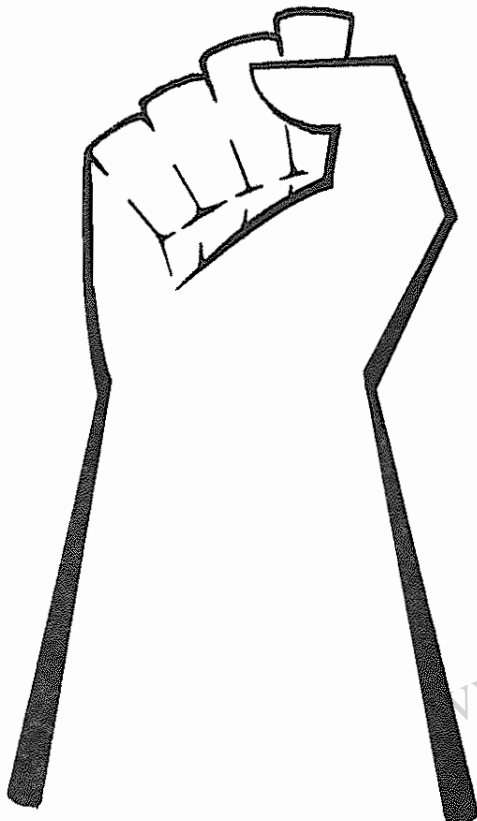




انقلاب

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر ★ قیمت: ۱۰۰ ریال شماره ۳۹ خرداد ماه ۱۳۶۶



اعتصاب و تظاهرات قهرمانانه و پیروز ماندانه ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی

★ ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی یکپارچه دست به اعتصاب زدند.

★ توده عظیم کارگران اعتصابی پس از انجام تظاهرات در محوطه کارخانه ها، تظاهرات را به جاده کرج کشانده و به شعار دادن پرداختند.

★ کارگران اعتصابی با آتش زدن لاستیک، جاده قدیم کرج را بستند و عبور و مرور را از دو طرف متوقف ساختند و دلائل اعتصاب خود را برای مسافریں و رانندگان توضیح دادند.

★ مردم با به صدا درآوردن بوق اتوموبیلهای خود دست افشانی با کارگران اعتصابی ابراز همبستگی کردند. در صفحه ۱۰

پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به کارگران گروه صنعتی ملی در صفحه ۲

برای حل مشکل مالی سازمان

فعالان بکوشید

● راهزنی دولتی بوسیله تورچه!

در صفحه ۵

● مبارزات کارگران و زحمتکشانش

و مسئله دولت مذهبی

در صفحه ۲۶

● انقلاب فلسطین و مسئله صلح

در صفحه ۷



رفیق سید عباس

تنگانی تروپینی تبار

قطعنامه مشترک

(درباره جنگ داخلی در کردستان)

در صفحه ۳۶

جنگ ارتجاعی، در فаз بین المللی

جنگ ارتجاعی در کشور ایران و عراق، بدلیل موقعیت ژئوپلیتیکی هر دو کشور و بویژه ایران، و بدلیل صدور قابل توجه کالای استراتژیک نفت از منطقه، و بالاخره بدلیل خصلت فراملیتی جنبش ارتجاعی بان "اسلامیسم" از همان آغاز دارای وجوه و عواقب بین المللی مهمی بوده است. در شرایط کنونی وجه بین المللی این جنگ (کسبه رژیم اسلامی همواره، میکوشد جنبه های منطقه ای و بین المللی آن را انکار کند) بیش از هر وقت دیگر سر با زکرده و جنگ را وارد فاجدهایی ساخته است. بطوریکه میتران در یکی از گفتگوهای اخیر خود اظهار داشته که جنگ ایران و عراق ممکن است به جنگ سوم جهانی منجر شود.

بحران فعلی خلیج فارس، معمول ناگزیر ساجت ارتجاعی رژیم سراسر فلاکت زای فقہادر تداوم جنگ و نقطه اوج نوین در این روند است. رژیم ایران که خود را از اندام خود مختار و قدرتمند تلقی میکند، بقیه در صفحه ۴

امنیت سازماندهی فعالیت توده ای را تأمین کنیم

در صفحه ۱۴

اطلاعیه دبیرخانه

درباره بحثهای برنامه ای

توضیحاتی درباره قطعنامه مربوط به تاکتیک

جبهه واحد همگراتیک و ضد امپریالیستی





پیام کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

اطلاعیه

زندانیان سیاسی در اعتصاب غذا بسر می برند!

کارگران، زحمتکشان و مردم آزاد ایران!
سازمانهای انقلابی و مترقی!
مردم آزاد بخواه جهان!به کارگران گروه
صنعتی ملی

کارگران قهرمان گروه صنعتی ملی!
پیروزی اعتصاب و نظرات ۱۳ هزار نفری شما را در روزهای ۹ و ۱۰ خرداد ۶۶ به شما و به همبسته کارگران ایران شادباش می گوئیم، حرکت شما یکبار دیگر این حقیقت مسلم را اثبات کرد که کارگران حتی در بدترین شرایط سرکوب، با یکبار متحد خود میتوانند برای پیشبرد خواست های خود بجای خیزند و بهره کشان و خودکامگان را عقب نشینی وادارند.

در شرایطی که جنبش کارگری ایران روزهای بسیار دشواری را می گذراند و اخراجهای دسته جمعی، بیگاری، فلاکت و اعزام اجباری به کشتارگاه های جنگ، روزگاری میلیونها کارگر ایرانی را سیاه می کند، حرکت پیروزشما شعله ای است که افق های بیگانه را روشن کرده و روشن میسازد و به تمام خواهان و برادران کارگرشماره سراسر کشور را می بخشد، حرکت شما نشان میدهد که طبقه کارگر در مقابل رژیم جنایتکار و لایبست فقیه که با سدا رخشن ترین شرایط بهره کشی سرما به داری است، سلاح رزم خود را بر زمین نمی گذارد و در مقابل خودکامگان و بهره کشان زانو نمی زند.

شما اگر چه با حرکت شما عا نه خود مشت محکمی بر دهان کارفرما و عمال جنایتکار رژیم کوبیده اید، اما تردید نداشته باشید که این پیروزی نه قطععی است و نه پایدار، برای دفاع از مواضع خود، برادران و خواهران کارگر خود در سراسر واحدهای تولیدی و بویژه در کارخانه های بزرگ پیوند برقرار کنید، خواست های ویژه خودتان را با خواست های عمومی کارگران گره بزنید و برای یک قانون کاردمکراتیک، برای پایان دادن به این جنگ جهانی، برای پایان دادن به اختناق و آزادی کشی، همراه تمام خواهان و برادران هم طبقه خود متحد و متشکل شوید، پیروزی شما تنها بدست خود شما امکان پذیر است، و در این بیکسار شکوه مندورهای بخش تنها سلاح شما اتحاد و تشکیلات است، این سلاح را هرگز بر زمین نگذارید.

درد بر طبقه کارگر قهرمان ایران!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) ۲۵ خرداد ۱۳۶۶

در هفته های اخیر، سار دیگر، زندانیان سیاسی زن و مرد در زندانهای اوین و گوهردشت به اعتصاب غذا دست زدند، بدینال این اقدام قهرمانانه زندانیان سیاسی درسها لایای رژیم اسلامی، مزدوران رژیم ملاقات رسانیدند، با باخا نوا دهها نشان قطع کرده اند تا خرابین اعتصاب به مردم ترسد و حنا بتکار رژیم اسلامی بتوانند در سکوت و تاریکی و در پشت دیوارهای زندانها به سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی دست بزنند.

ادامه این اعتصاب قهرمانانه زندانیان سیاسی باعث شده که مزدوران رژیم ولایت فقیه برای پایان دادن به اعتصاب غذا، به ضرب و شتم زندانیان سیاسی بپردازند و با ایجاد درگیری و اعمال شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی در مردود در شکست اعتصاب غذا برآیند، اما علیرغم تمامی این جنایات و شقاوتهای فدیشری مزدوران رژیم، اعتصاب غذا همچنان ادامه یافته است.

رژیم جمهوری اسلامی که نه تنها شیوه های رژیم شاه را در اعمال شکنجه، نظیر شلاق زدن، سوزاندن، شوک الکتریکی، بی خوابی دادن و غیره را احیاء کرده و وسعاً آنها را بکار میگیرد، بلکه روشهای وحشیانه تری را نیز از دوران بربریت به عا ریه گرفته و بر آن افزوده است؛ از آن جمله اند: قطع اعضای بدن، نگه داری کودکان در زندانهای کثیف و تاریک و نمودن شکنجه کسان در سراجشمان والدین آنان، منع مادران از شیر دادن به نوزادان خود، جرم بسته نگهداشتن زندانیان، محدودیتها، بیبائی مراسم ساختگی تیرساران برای زندانیان جرم بسته در محوطه زندان و حتی در داخل سلولها، کشیدن خون زندانیان برای باسداران زخمی در جبهه ها و تجا وزه دختران بیبنا از حرای حکم اعدام ۱۰۰۰ اما تمامی این اعمال جنایتکارانه ضد بشری نتوانستند در عزم خلیل نابذیر زندانیان سیاسی در بیگیری مبارزه و مقاومت علیه رژیم اسلامی و پایداری به آرم نشان تزلزلی ایجاد نماید.

رژیم جمهوری اسلامی نتوان، از درم شکستن ارا ده استواران انقلابیون اسیر، بانک که در سراسر سطح افتاده است، سپردن اعمال وحشیانه فوق، شرایط مرگ تدریجی زندانیان سیاسی را نیز فراهم ساخته است، آزار و شکنجه مداوم زندانیان سیاسی، گرسنگی مزمن و وضع بدسپدانی و در نتیجه شیوع بیماریهای عفونی، ریوی، یوستی، استخوانی و... باعث شده است که زندانیان سیاسی زن و مرد در زندانهای اوین و گوهردشت با ردیگر اقدام به اعتصاب غذا نمایند، تا بتوانند از این طریق اعتراض خود را به این روشهای غیر انسانی سرگوش مردم آزاد بخواه ایران و جهان برسانند.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سار دیگر از همه سازمانهای مترقی مردم آزاد بخواه و بشردوست، برای حمایت و پشتیبانی از مبارزه و خواست سرحق زندانیان سیاسی، مبارزه برای قطع شکنجه و اعدام، برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و افساء هر چه گسترده تر و موثرتر جنايات رژیم جمهوری اسلامی در زندانهای ایران یاری می طلبد.

علیه شکنجه و اعدام و سرای رهایی زندانیان سیاسی متحداً بسیا خیزیم.
دسر خانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۲ خرداد ۱۳۶۶

یادشدهای خلق عرب گرامی باد!

نهم خرداد ماه، هشتمن سالگرد کشتار وحشیانه خلق عرب ایران توسط رژیم فقهی می باشد، خلق محروم و مستعبد به عرب دوشا دوش سار خلقهای ایران در سرنگونی رژیم جنایت پیشه بیلوی شرکت نمودند از هر گونه ستم ملی و طبقاتی رهایی باید، ما در اولین سهار انقلاب، بدست دریا دارمندی، این مزدور اجسرنده فقهی، آماج حملات توبیخانه، هلی کوپتر و نیروی دریائی واقع گردید و بخون کشیده شد.

در طول این سال به برکت گسرنش جنگ، کرانی و ویرانی، خلق عرب به تنها متحمل سختترین فلاکت و آوارگی گردید، و نه تنها به هیچیک از خواسته های ملی خود دست نیافت، بلکه به وقیحا نه ترین شکلی نبسز مورد تمسخر واقع گردید، نظا هرات ۱۲۵ و ۱۲۴ ر دیبیش سال ۶۴ خلق عرب درواکنش به مقاله یکی از روزنامه های دولتی که هر گونه حقوق ملی را به تمسخر گرفته و وجود ستم ملی را انکار می نمود، نشان از کینه این خلق نسبت به جلادان رژیم جمهوری اسلامی و آن مزدوری است که خوشترقی در کشتار خلق عرب را افتخار خود حساب می آورد و آن را مدام بیعنوان سندنلیاقت خود در سرکوب مردم، به رژیم فقهی و سار میریابست ها با دآ ورمی شود، در سالگرد چسین روزی، به شندهای خلق عرب درود می فرستیم و همصدا با ما درانی که جگر گوشه هایشان در خون شپیدنند فریاد می زنیم: "دارا یک شوده یا خمینی!" (خانه ما درت سبیه بادای خمینی!)

سازمان عفوین الملل رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میکند!

مسالمدندانان سیاسی ایران بعنوان بیدیده‌ای استثنائی در سطح جهان شهرت عام یافته است. محکومیت های مکرر جمهوری اسلامی در کمیته حقوق بشر سازمان ملل و تأیید آن با اکثریت آراء نمایندگان دولت ها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای هیچکس تردیدی باقی نگذاشته است که رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی چه فحاشی مرتکب می شود!

شدت فشار بر زندانیان سیاسی در بحال گذشته حدی افزایش یافته، که زندانیان با تمام وجود خطر شکنجه های وحشیانه و اعدام را به جان خریدند و به کرات دست به اعتصاب ملاقات و اعتصاب غذا زدند و اگر چه باخ رژیم به اعتصابات، چوبه های دار رسیده و استمرار شکنجه ...، اما استیگاس مبارزات قهرمانان زندانیان سیاسی از طریق خانواده ها ایشان در جامعه، مسالمدندانان سیاسی و دفاع از آنان را در صدر خواسته های دموکراتیک نشانده، و دفاع از زندانیان سیاسی را به یکی از مبرم ترین وظایف نیروهای انقلابی مبدل نموده است.

در حالیکه موج اعتصاب غذای ایرانیان در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا به حمایت از زندانیان سیاسی هنوز فروکش نکرده، اسناد "سازمان عفوین الملل" در خصوص اعمال شکنجه و اعدام، علیه زندانیان سیاسی و نقض حقوق بشر در ایران انتشار می یابد و خودتأییدی است بر افشاگری سازمان های انقلابی و دموکرات در داخل و خارج کشور!

عفوین الملل که در زمان حکومت شاه جلاد در دفاع از حقوق زندانیان سیاسی نقش مثبتی ایفا کرد، طی سالهای اخیر نیز کوشش های وسیعی را جهت دریافت احازه از جمهوری اسلامی برای بازدهی زندانیان به عمل آورد. اما رژیم ددمنش فقیها برای جلوگیری از افشای جنایت های علیه زندانیان سیاسی نه تنها نمایندگان این سازمان و نه به نمایندگان منتخب کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد پاسخ مثبت نداده است. همین امر خود دلیل روشنی است بر اعمال شکنجه های وحشیانه علیه زندانیان سیاسی و نقض همه حانسه حقوق انسانی.

در اسناد منتشره از طرف "عفوین الملل" از مجازات مرگ و اعدام برای زندانیان عقیدتی، اعمال انواع شکنجه های روانی و جسمی، برخوردار نبودن زندانیان سیاسی از حق وکیل و دفاع، محاکمات ناعادلانه، دستگیری های نیرویه، اعدام و مجازات کودکان و پیران (که در تمام دنیا از مجازات های سنگین ساقند) شده است. برای زنگاری گردیده و توصیه شده است قوانین و مجازات مغایر با شأن انسان ملنی و قوانین منطق با میناق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی جا بگزین آنها گردد.

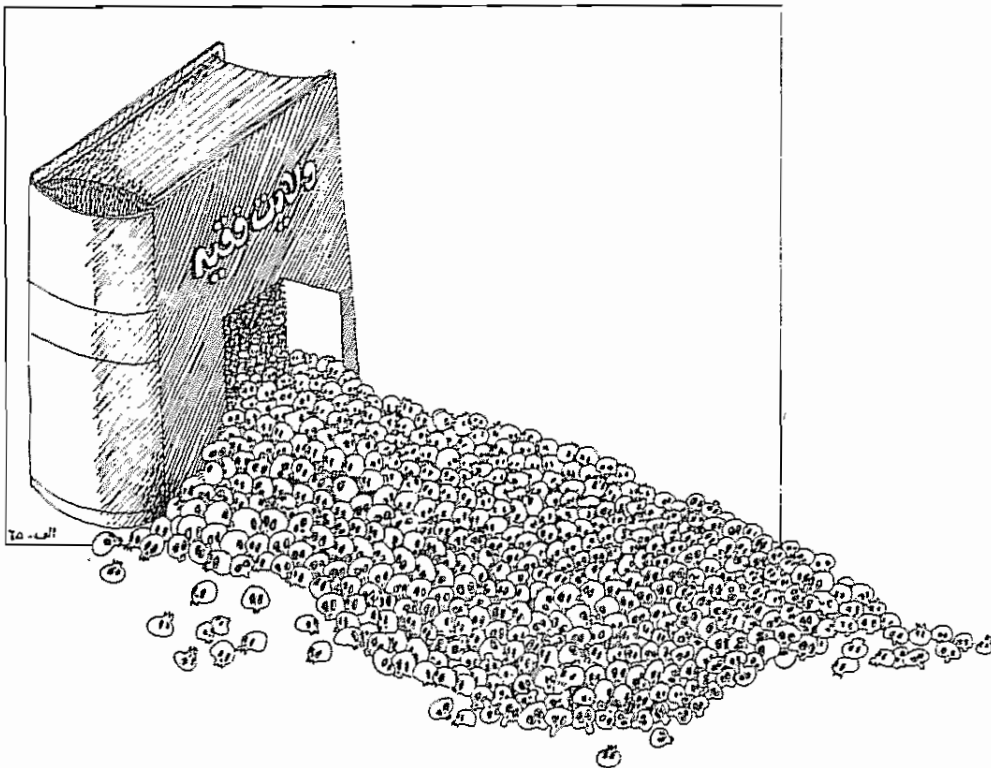
در بخش بابانی اسناد مصاحبه چپا رنفر از زندانیان سیاسی سابق بعنوان شهادت نامه آورده شده و برای اثبات نقض مکرر حقوق بشر به شهادت دهها نفر دیگر استناد گردیده، که هر کدام به نوبه خود افشاگر گونه ای از جنایات رژیم است.

رفیق سید عباس تنگابنی قزوینی تبار

رفیق عباس در سال ۱۳۳۳ در شهر قزوین دنیا آمد. هوز در سنین کودکی بود که پدرش در نتیجه بیماری و وسعت تنگدستی و نرسیدن بموقع به پزشک، درگذشت. این مساله باعث شد که عباس از سن ۱۰ سالگی برای تامین معاش خانواده اش بسسه کارهایی چون بنائی، نقاشی ساختمان و کارگری روی آورد. و ضمن تحصیل کار می کرد و در همین دوره با رنج و سختی خو گرفت و رشد یافت و آموخت که چگونه با یدمتکی به خود ساختنیا مبارزه کند. عباس در سال ۵۵ پس از اخذ دیپلم و پایان دوره سربازی وارد مدرسه عالی ساختمان گردید.

در آنجا علیرغم بی تحریکی و فقدان رابطه، زمانهای سیاسی، به همراه سایر همزمانانش، محفلی را سازمان داد و به آگاهگری در میان دانشجویان پرداخت. تنها در نتیجه کوششهای او و یارانانش بود که مدرسه عالی ساختمان (که قبلاً در آن فعالیت قابل توجهی صورت نگرفته بود)، در جریان سالهای پیش از انقلاب تحرکی یافت و فعالانه در مبارزات سال ۵۷ شرکت نمود.

با اوجگیری مبارزات توده ها در سال ۵۷، عباس با شوری وصف ناپذیر در تظاهرات مسردم شرکت می جست، و همیشه در کوه و خیابان در هر سر حرکتی نقشی فعال بعهده می گرفت و در همین دوره نیز با ما رکیسیم - لنینیسم آشنا گردید و در سال ۵۸ به یکی از محافل اولیه سازمان پیوست. او که در همین سال وارد دانشگاه حقوق دانشگاه ملی گردیده بود، مسئولیت سازماندهی هواداران سازمان در این دانشگاه را بعهده گرفت. او با تلاشی تحسین انگیز نمایشگاه های عکس متعددی مرسوم به کشتار خلق کرد. در دانشگاه، ملی و محلات مختلف تهران برپا شد. عباس رفیقی بسیار رسمی بود و خیلی زود با مردم جوش می خورد. بطوریکه نزدیکانش او را مظهمسراخلاق انقلابی می دانستند. او در دوره ای که مسئولیت فروش نشریات سازمان و بساط تبلیغی در مرحله تازی آبا در ابعده داشت، آنچنان محبوسیتی در سنین مردم دست آورده بود که هنگام حملنه و باش حزب لایبی ده بساط سازمانهای سیاسی، مردم از او حمایت می کردند. عباس علاوه بر این در میان پیشروان و روشنفکران اقلیت ارمنی نیز از محبوبیت زیادی برخوردار بود و از نزدیک با مسائل آرا منتهای ایران آشنائی داشت و در تنظیم اسانامه محافل مترقی و انقلابی ارمنی فعالانه شرکت نمود. عباس رفیقی جسور و خستگی ناپذیر بود. او در جریان هوش ارتجاع به دانشگاه هبنا، تمام مشا نه روز را در دانشگاه ملی گذراند و به سازماندهی مقامت درسنگرد دانشگاه پرداخت و پس از آن نیز به صفوف مقامت در دانشگاه تهران پیوست. سرانجام رفیق عباس در ۲۳ مهر ماه ۶۰ دستگیر گردید و پس از تحمل شکنجه های بسیار بی آنکه قفل از بسنه اسرا سردارد، با مقامت و پهلوانان خود بیوز دشمن را به خاک مالید و بدینسان، رمز بیروزی را با ستمدیدگان و لنگد مال شدگان، در میان گذاشت.



دنباله از صفحه ۱

سرترمنطقه میدانند، از مدت‌ها پیش در راستای صدور "انقلاب اسلامی" و فرارفت از سن بست جنگ، دولت کویت را، سمت‌ها متحد درجه اول دولت عراق و در حکم حلقه ضعیف جهت پیشروی برای گشایش این سن بست مورد تهدید و ولتیمایم های مکرر خرید، قرار داده بود، و در همین راسته بود که دولت کویت،

مستقیم خود، بر آنست که این نقش را مستقیماً سعهده بگیرد. البته این کار با توجه به مخالفت اتحاد شوروی، ویی آمده‌ای آن، بدلیل سرانگشته شدن احساسات غذا سربالیستی نسوده خلق های عرب و نیز بدلیل احتمال درگیری با حمی شوروی اسلامی ویی آمده‌ای غیر قابل پیش بینی آن در داخل ایران با توجه به اهمیت استراتژیک بسی

جنگ ارتجاعی، در فازیین الملی

برای نجات خود از این مخممه، دست توسل بسوی کشورهای بزرگ (و عمدتاً آمریکا)، برای نامسن صدور نفت و حفظ موجودیت خود، درازگسرد. و امیربالیسم آمریکا، با اغتنام این فرصت بدست آمده، با ارسال کشتی های جنگی خود، منطقه، بخواست دیرینه خود، حضور مستقیم، رسد.

حوادث اخیر خلیج، بیش از هر موقع دیگر نشانگر وضعیت بات شدگی جنگ بوده و ستحو با رزی این حقیقت را بنمایش میگذارد که هر تلافی ترازه رژیم در جهت گشودن این کلاف، فقط به گور شدن بیشتر گره ها، منجر میگردد. گسترش وجوه سبب الملی جنگ، در عین حال سببنا ی سنج افکار ربین الملی علیه جنگ و سببنا ی شکل گیری یک توافق جهانی برای خاتمه جنگ میباشند و این یعنی مداخله سه موثر تر عوامل بیس الملی و خارج از راده رژیم فقیا، در سرنوش جنگ و سببنا ی هم آیندی نسبی نیروها و قدرتیای نا هم آیندی است، که رژیم در گذشته میتوانست بسا از امروز، برای ما نوره های خود، از قسبل آنها، تهدید کند. وجه بیس الملی جنگ، گسترش بحران اقتصادی و اعتراضات توده ها و وسطی سابقه بحران درون حکومتی پس از عزل بسی صدر سابق، سه حلقه ای هستند که اکنون بسی از هر موقع دیگری بر گلو ی رژیم فشار وارد ساخته و سه بن بست جنگ صناعی بخشند و در عین حال محتوای بنای ارتجاعی آنرا بسمایش می گذارند. در زیر فقط به برخی از این جنبه ها، ویی آمده‌ای سیاست رژیم که مربوط به حوادث و اوضاع تازه داخلی و خارجی میگردد اشاره میکنیم. الف - سیاست صدور "انقلاب اسلامی" تهدید کشورهای منطقه و سببنا ی رژیم فقیا در تداوم جنگ، کشورهای عربی منطقه را عموماً به نزدیکی هر چه بیشتر به امیربالیسم آمریکا و دعوت و ترغیب آن، بحضور و مداخله نظامی در منطقه کشانده است. ستحو بکه پس از درخواست کویت از آمریکا برای حضور در منطقه، شورای همکاری خلیج و جامعته کشورهای عرب خواهان مداخله فعال آمریکا شده و از اقدامات آن استقبال کرده اند.

حتمای ایران برای غرب، با مخالفتیایی از جانب امیربالیستهای اروپایی و ژاپنی و مخالفتیای داخلی در دستگاه حاکمه آمریکا مواه شده است. در کنفرانس وین، امیربالیسم آمریکا نتوانست حمایت کامل و همه جانبه متحدین خود را بدست آورد. مهمترین اهداف امیربالیسم آمریکا از محور نظامی مستقیم در منطقه، عبارتند از: حضور مستقیم در یکی از استراتژیک ترین نقاط جهان، حفظ و تقویت دولتیای ارتجاعی و حامی خود در منطقه و این امر سبزه پس از سواستی "ایران گیت" و بر ملا شدن سیاست مرورانه و چند سیاست آمریکا، سری و اهمیت دو چند آن یا فته است، کنترل دامنه جنگ و در جهت تحقق "استراتژی جنگ بدون فاتح"، سازش با رژیم اسلامی از موضع قوی امیربالیسم آمریکا سبب وجوه بیبونی و هم برشتی متافع خود را با ایران فراموش نکرده است (بیبونی که هر دورا سمتا به دشمنان سوگند خورده کمونیسم در کنفرانس قرار میدهد) و بپنج وجه قصد رویا روشی سببنا ی رژیم اسلامی نداشتنه و نمی توانند اهمیت استراتژیک سی همتیای ایران ویی آمده‌ای غیر قابل پیش بینی چنین درگیری را، نادیده بگیرد، بلکه سرانست تا از موضع قوی تری (بدنسال نکست ما حرای" ایران گیت" با رژیم اسلامی کنار آید. و بالاخره یکی دیگر از اهداف مهم حضور مستقیم آمریکا در منطقه، مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و منزهی ساختن آن، در شرایطی است که نرس از خطر نفوذ تحساد شوروی بدلیل یک تهاجم سیاسی و فعالیست دبیلما تیک وسیع برای تحقق کنفرانس صلح خاورمیانه، و برقراری صلح در منطقه خلیج و دما عا قاطعانه از قطع جنگ ایران و عراق، وجود دارد. بدون توجه به این امر نمیتوان، با سخ سنت و شتابزده امیربالیسم آمریکا را به درخواست دولت کویت بدسبال نا فلگیری اولیه و در اوج بحران "ایران گیت" و بدون جلب پیش همکاری متحدین خود، در یافت، و این سرگرد رخص را بظه، علت پاسخ مثبت به دولت کویت را خطر تبدیل شدن خلیج فارس به "خلیج شوروی" اعلام داشت. و در ارتباط با همین مساله یکی دیگر از اهداف امیربالیسم آمریکا اینست که در شرایطی که حلقه محاصره و انزوا ی سیاسی رژیم اسلامی در سطح جهان بطور کامل سته میشود و مساله توافق سن المللی برای توقف جنگ سه یک مساله جدی تبدیل می شود، در شرایطی که اتحاد شوروی تلافی می ورزد که اقدامات موثر، برای قطع جنگ دولت ایران و عراق از کاتال شورای اسببنا ی زمان ملل پیش رود،

امیربالیسم آمریکا می کوشد تا با دورزدن سازمان ملل و برای مقابله با تلاشهای اتحاد شوروی و متصرفان سخن این تلاشها، این خواست عمومی را در جهت منافع امیربالیستی و حضور مستقیم خود، سوق دهد.

از سوی دیگر رژیم اسلامی بر آن است که با هیا هووژست غذا سربالیستی، که از موضع کامل

ارتجاعی صورت می پذیرد، در عرصه جهانی س استفاده از تضاد منافع اتحاد شوروی و آمریکا. و دامن زدن به آن از طریق ما نوره های خود، برای ایجاد "توازن منفی" در سطح منطقه سوجدسته و نهایتاً اقدام صلح سازمان ملل و فشارهای جهانی را برای خاتمه جنگ، عقیم سازد و در عرصه داخلی سببنا ی استفاده، از شعارهای عوام فریبانه غذا سربالیستی (که رژیم فقیا در استفاده از آن ستحرکنا ی دارد) و با تحریک احساسات ناسیونالیستی، صلح خواهی و اعتراضات توده ها را - که از جنگ طلبی رژیم بجان آمده اند - خفه کرده و با بسیج توده های عقب مانده و امیبت خراب الله، جنگ را ادامه دهد، تلاش رژیم برای خروج از انزوا ی کاملی که بدورا و تنیده میشود، نتیجه ای نداد و حتی دادن رشوه های کلان بسه دولت سوریه از کبسه سببنا ی همان نمیتوانست مانع نزدیکی رژیم سوریه و عراق شود. رفته رفته در همین رابطه در یکی از مصاحبه های اخیر خود، ضمن پذیرش این مساله، تاکید کرده که رژیم ایران خود را برای تداوم جنگ در چنین شرایطی آماده کرده است.

ضخیم تر شدن دیوارهای بن بست جنگ، نه فقط در عرصه جهانی و انزوا ی تقریباً کامل رژیم و نه فقط در عرصه سببنا ی نیرو، علیرغم ترفندها یی نظیر "حبشه و دانگه" و طرح "پاسدار دانش - آموز" و نفرت فزاینده کارگران و توده های زحمتکش مشهود است، بلکه همچنین در عرصه ن درونی حکومت نیز نمودهای برجسته ای یافتنه است. هما نظور که میداند نیم از مدت ها پیش، وقتی که دیگر نهیب های خمینی برای آرام سازی اختلاف حنا حنا، تا شبر خود را از دست داد، وی اعلام داشت که از این سببنا ی حفظ متافع نظام از قریبایی کردن یک مردویا یک دسته و گروه اسببنا نخواهد داشت و بدسبال ما حرای دستگیری دارودسته سبببندی هاشمی و دارودسته کاشانی و سبببندی (باندایت) دامنه کاشانی های درون حکومتی وارد دور جدیدی از تضامنه های خشونت، سار شده است. و اکنون سبببندی، حتی دامن باند های درونی (والسته فضا صفا) رژیم را نیز گرفته است. دوسومنه جدیداً سببنا ی اختناق بدرون رژیم سبببندی شدن فضای "دموکراتیک" بین حنا حنا که نشان میدهد دیدگر رژیم از طریق اقدامات عا تنا کونونی با زی نمی توانند وحدت اراده خود را تحقق ببخشند، عا رتندا زمتحل شدن حزب جمهوری اسلامی و بسببنا ی دو اگذاری اختیارات مجلس به ولی فقیه بدلیل فلج شدن مجلس و توهای متعدد شوروی بقیه در صفحه ۳۵

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

میسازد. بعلاوه منابع تغذیه مالی جنگ به اینجا ختم نمی شود و از جمله شامل امکانات مالی و درآمدهای آن دسته از موسسات اقتصادی دولتی میگردد که مشمول قانون بودجه کل کشور نمی شوند، و بودجه آنها مستقل است. نظیر بنیاد مستضعفان با بودجه سالانه ای بیش از ۵۸۰ میلیارد ریالی (۲) که در سال ۶۵ فقط یک قلم از پرداخت های آن مبلغ ۱۵ میلیارد ریالی با بیت المال مسور فرهنگی فرزندان شهدا و مقتودین... است (۳). بعلاوه شرکت های دولتی نیز هر چند در بودجه کل کشور منظور میشوند، اما از آنجا که مشمول مقررات عمومی مالی و مالیاتی دولت نمی باشند یکی از منابع دست و دلبار زتامین هزینه های جنگ هستند.

راهزنی دولتی بوسیله بودجه!

اما مسئله دیگری است "رازداری" رژیم است در مورد هزینه های مربوط به جنگ. بنحوی که حتی اگر حساب و کتاب هم در کار باشد و در جایی چهره چوب های رسمی و قانونی جا کم باشد، با زهم دسترسی به آمار و ارقام جنگ کار آسانی نیست. این رازداری تا جایی است که حتی در مباحثات سیاسی راجع به اینها حکومتی نیز، بکار رگبری ریز ارقام و آمار منع شده است. این تذکر رئیس مجلس اسلامی که: "آقایان! اوردن مسائل حساس جنگ نشود. بحث ها در حد معمولی باشد. و برای اشیا ت حرفتان آمار و ارقام تیا ورید." در کمر جلسه علنی مجلس است که تکرار نشود. بنا بر این، بررسی هزینه های جنگ در نهایت می تواند به ارقام هزینه های خلاصه شود که از کاتال بودجه عمومی دولت تا مین میشود. این ارقام دودسته اند:

یکی ارقام اعتبارات مستقیم جنگ است با تسعات آن، که در بودجه سال ۶۶ اینطور آمده: ارتش ۳۵۰ میلیارد ریالی، سپاه ۱۱۸ میلیارد ریالی، نیروهای انتظامی ۱۵۳ میلیارد ریالی، جنگ (تیمبر ۹۹) ۷۰۰ میلیارد ریالی، بنیاد شهید ۹۰ میلیارد ریالی، بنیاد مهاجرین جنگی ۴۵ میلیارد ریالی، عمرانی ارتش ۱۱۸ میلیارد ریالی و عمرانی سپاه ۳۸ میلیارد ریالی. جمع این دسته از اقلام ۱۶۱۲ میلیارد ریالی است. (۴) دوم ارقام اعتبارات دستگا هائی است که خدمات و امکانات آنها بطور عمده در خدمت جنگ است. نظیر: بجایا زندگی، بهداشت و درمان، راه و ترابری، نخست وزیری، وزارت کشور، انرژی اتمی و... بطور تقریب اعتبارات این دستگا هها به ۵۰ درصد هزینه های جاری و عمرانی غیر جنگی، یعنی نزدیک به یک چهارم میلیارد ریالی بالغ میگردد و در اساس با بدبخش بزرگی از این اعتبارات را بحساب هزینه جنگ گذاشت. وزیر برنا مه و بودجه رژیم تصریح میکند: "ارقام مربوط به هزینه های جنگ تنها بخشی از هزینه های واقعی دولت است در ارتباط با این امر خطیر. چرا که همواره در طول سالهای گذشته امکانات دستگا هائی اجرایی در خدمت بر طرف کردن نیازهای جبهه قرار داشته که در ارقام و آمار ذکر شده اشکاسی ندارد" (۵) در اینجا مطلقا به هزینه ها بردستگا هائی اجرایی اعم از خدماتی و تولیدی که بطور غیر مستقیم در خدمت جنگ قرار می گیرند در واقع نقش تدارک و بازسازی زمینه های مادی ادا میگردد و گسترش آنرا بسپرده دارند نمی بردا زیم، چرا که از این زاویه، بودجه عمومی دولت در سال ۶۶ اساسا بودجه ایست جنگی. اینجا صحبت از اعتبارات بودجه برای هزینه های نظامی جنگ - با دوجز لاینفک بهسدار می و مهندسی آن - است، که با اعتبار ارقام ذکر شده در بالا بهش از دو همزار میلیارد ریالی بالغ میگردد.

مقاوم اعتبارات و ارقام بودجه عماله اخیر نشان میدهد، که اعتبارات نظامی جنگ سلورسطانی رشد کرده و سه تدریج ساخت هزینه های عمومی دولت را دگرگون ساخته است. وزیر برنا مه و بودجه این رشد را چنین توصیف میکنند: "در سال ۵۹ که آغاز جنگ تحمیلی است ما در حدود ۱۸ درصد بودجه کشور را به جنگ تحمیلی اختصاص دادیم... در سال ۶۶، ۳۴ درصد از بودجه کل کشور (۱۰۴ درصد رقم بودجه جاری دولت) به هزینه های جنگ تحمیلی تخصیص داده شده است" و البته این ارقام "تنها بخشی از هزینه های واقعی دولت است در ارتباط با این امر خطیر". (۶) اما توجه به این واقعیت که سقف برخی اعتبارات مربوط به جنگ در بودجه عمومی دولت - یعنی بطور رسمی و قانونی - تنها در فاصله یکسال - یعنی از ۶۶ تا ۶۶ - تا ۷۰ درصد افزایش یافته است (۷)، بهر آنسب بیش از اظهارات آقای وزیر، بیبا نگرشتاب رشد مهم اعتبارات جنگ در بودجه است.

سنجش عمق خصومت رژیم جمهوری اسلامی با مردم زحمتکش، بی شک بسا وسایل مختلفی میسر است. اما در شرایط تشدید بحران اقتصادی، ای بسا بررسی سیاستها و تصمیماتی که برای مقابله با چنین بحرانی اتخاذ میشود، از مناسبت ترین شیوه ها باشد. نوشته ای که پیرامون "طرح نوسان اقتصادی" در شماره ۳۷ راهکارها انتشار یافت برخی از این سیاستها و تصمیمات را مورد بررسی قرار داد. در اینجا، بانگای به "قانون بودجه سال ۶۶" اسددا دوظرفدهست شگرف "ولایت فقیه" درنمبغ خصامضد مردمی و ارتجاعی اش مطالبه خواهد شد؛ و روشن میگردد چنین رژیمی سوز آنگاه که به بحران دچار شود، در مسیر دشمنی با توده های زحمتکش و مردم محروم، کجا پیش خواهد رفت.

بهتر است ابتدا تا کید شود، در نقد مصوبات "قانونی" و بلاخره مصوبات قانونی ناظر بر "مالیه بودجه"، به اعتبار رسنسی "قوانین" توجه خواهد شد؛ به سوز آنگاه که پای حکومتی از نوع "حکومت اسلامی" در میان باشد، و آنگاه که شرایط بی ثبات سیاسی - اقتصادی هم جا کم باشد. در چنین شرایطی "قانون" نه تنها با اعمال حق "ولایت" می تواند "ذبح شرعی" و حتی در صورت "ضرورت"، ذبح سیاسی شود؛ بلکه بحد فشا رهای جناحی و نیروی مقاومت درونی بنا پارقیم و با واکنش نامساعد بنده آن و از همه مهمتر بخاطر رشد ذهنی و عدم انطباق با مقتضیات شرایط واقعی، بسپولت می تواند معلق شود. بنا بر این اعتقاد برای این است که به "قوانین" مصوب فقهای حاکم عدالتا بعنوان یک جهت گیری برخورد شود و صرفا گرایشات درونی آنها موضوع تامل باشد.

*

این از مسلمات است که بودجه سال ۶۶ - مثل سایر بودجه های مشابه اخیر - در تحمیل نهائی تدا بیری را شامل میشود که جهت تحکیم پایه های مادی جنگ اتخاذ می شوند. و بطور خلاصه تلاش هائی است بمنظور تامین شرایط مالی و اقتصادی تدا و گسترش جنگ.

این هم از بدیهیات است که ستون فقرات مالی دولت در ایران، سالها است که بر درآمد های نفتی استوار است. به تبع این امر، مالیه جنگ هم - دست کم بنا سال ۶۵ - اساسا بر بر ریالی و دلار نفتی متکی است. شکسته شدن قیمت نفت در بازارهای جهانی اما، بنوبه خود این ستون فقرات را در هم ریخت و دولت و جنگ مقدس آنرا به کام یک بحران بودجه ای کشاند. از این زمان به بعد، خلاصه میشود به اینکه: بچگونه و از کدام مسیری توان از چنین بحرانی بیرون جست.

اما فرغی قطعی این است که جنگ نه تنها باید ادامه یابد، بلکه گسترش آن هم چاره نا پذیر است. بنا بر این تغذیری هم نیست الا، تن دادن به افزایش مخارج آن. بسپیدگی معضل فقها هم در همین جاست: با زکردن جای بیشتر برای جنگ در ترکیب هزینه های دولت، زمانیکه خلل بزرگی بدنبال سقوط قیمت نفت در درآمد ها ایجاد شده. برای تشریح پاسخی که سیاست گزاران رژیم از طریق بودجه سال ۶۶، ببدی مسئله داده اند، لازم است صورت مسئله اندکی با زشود. یعنی اسامی واقعی هزینه های جنگ، سرعت رشد و تانیرات آن سر ساختار هزینه های عمومی دولت از نزدیک مرور شود و نگا هی بشود بر ظرفیت های واقعی منابع درآمد دولتی، میزان کاهش این ظرفیت ها و تغییر ساختار درآمد های عمومی دولت.

*

محاسبه هزینه های واقعی جنگ کاری است وسیع و تاحدی دشوار که به پرداختن به آن در حوصله این نوشته نیست و اساسا به یک بررسی جدا گانه نیازمند است. روشن است هزینه های جنگ صرفا با ارقامی که در بودجه عمومی دولت گنجانده شده مشخص نمیشود. منابع متنوع دیگری هم وجود دارد که جنگ بطور مستمرا از آنها تغذیه میکنند. قدر مسلم اینست که رژیم بخش بزرگی از درآمد ملی را با توسل به روش اخادی و بنام "کمک های مردمی به جبهه ها" سوخت ماشین جنگی میکند. هر چند برخی ارقام مربوط به این قبیل درآمدها از سوی مقامات حکومتی انتشار می یابد و مثلا "مسئول بسیج مستضعفان" دریافتی های نقدی هفت، سوم، اسفندماه ۶۶، ۱۸ میلیارد ریالی اعلام میکند (۱)؛ با این وصف تنوع مکانی و روش های وصول، و گستردگی وصول آن محاسبه دقیق هزینه های که از این طریق تامین میشود را بسیار دشوار

انقلاب فلسطین و مسئله صلح

جنبش فلسطین در چند سال گذشته، بسیار دشوارترین آزمایشات، تاریخی خود را سپری کرده است. حملات بی وقفه دولت متجاوز اسرائیل به خلق فلسطین در اردوگاهها، جنگ لبنان و محاصره اردوگاهها، فشار رگشورهای مرتجع و همدست امپریالیسم برای واداشتن آن به تسلیم، مداخلات سوریه در امور داخلی "ساف"، و از همه مهمتر، بروز آشکار خط مشی تسلیم طلبانه در جناح راست رهبری آن به سردمداری عرفات، که موجب شکاف و تفرقه در درون "ساف" گردید، سازمان آزادی بخش فلسطین را با بحران بی سابقه‌ای مواجه می‌ساخت. بحرانی که در حوزه سیاسی، خود را در نزدیکی جناح عرفات به محور کمپ دیوید و طرح "خودمختاری" ملک حسین از یک سو، و ناشناختن و شورش بخشی از الفتح علیه رهبری آن، و نیز در نتیجه امتناع نشان می‌داد، ریشه در تجزیه و تفکیک طبقاتی در بین فلسطینی‌ها دارد. اگرچه بخشی از فلسطینی‌ها، همچنان بصورت "پناهندهگان" در اردوگاهها، در کشورهای مختلف عربی سر می‌برند، لیکن در بیست سال گذشته، تحولات طبقاتی مهمی در درون جمعیت دهقانی پیشین فلسطینی بوقوع پیوسته است، که ضرورتا تا پیش خود را در رهبری جنبش فلسطین و در درون "ساف" نیز بیجا می‌گذارد. "پرولتریزه شدن" بخشی از این جمعیت در سرزمین‌های اشغالی، چه از طریق جذب آن به صنایع در حال توسعه سریع اسرائیلی که نیاز به کارگران ارزان داشت، و چه از طریق تبدیل شدن به کارگران کشاورزی در سرزمین‌های اشغالی، که غالباً به بورژوازی زمیندار فلسطینی تعلق دارد، و نیز مهاجرت عمده قابل توجهی از فلسطینی‌ها به کشورهای نفت خیز منطقه خلیج و اشتغال در آن کشورها بعنوان کارگر، پرولتاریای جوان فلسطینی را بوجود آورده است. در جواری آن، تحریف فلسطین و ژوازی زمیندار فلسطین بوجود آمده است. بورژوازی تجاری فلسطین، بویژه در اقتصاد کشورهای نفتی عربی، توانست سریع‌الای خود جایگاه کسب نماید. همچنین لایه‌های از خرده بورژوازی و لایه‌های متوسط در بین جمعیت فلسطین شکل گرفته تحول در ساختار جمعیتی فلسطین، که قطب بندی احتمالی در آنرا بوجود آورده است، ضرورتاً در شیوه تکرار نسبت به ساله ملی فلسطین تا پیش می‌گذارد. یک تا جریک کارگر فلسطینی، یکسان نمی‌اندیشند، و با سطح هریک از آنان به ساله ملی، از تجزیه و تفکیک منشور طبقاتی می‌گذرد. از آن فراتر، ایندو، بوجود "دشمن‌های" در بین خود وجود "دوستان" در بیرون خود، بی می‌برند، بخش مهمی از بورژوازی عرب، که دیروز میخواست تمام یهودیان را به دریا بریزد، با رشد سریع خود، بتدریج به هم‌ریشگی با بورژوازی یهود و هم‌سویی منافع خود با دولت اسرائیل بی می‌سرد. "کمپ دیوید" قریه خلق الساعه و با تنها خبانت فردی انور سادات نبود، بلکه این سورژوازی، دیگری نفع مهمی در جنگیدن نداشت. گرایش بخش مهمی

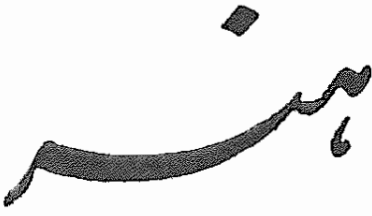
از سورژوازی فلسطین، چه در سرزمین‌های اشغالی و چه در فعلیت تحریر فلسطینی خارج از آن سه نوعی کنارت آمدن و مصالحه با دولت صهیونیستی، ریشه در این سازشکاری طبقاتی بورژوازی فلسطین و عرب دارد، که بنوع خود در درون سازمان آزادی بخش فلسطین نیز اثر می‌گذارد. ما نورهای دیپلماتیک راست و خط تسلیم طلبانه جناح عرفات که تا حد پذیرش قیمومت ملک حسین بر حق ملی فلسطینی‌ها پیش رفت، منعکس کننده تمایلات طبقاتی این بخش از سورژوازی می‌باشد. لیکن دیپلماتی راست و تسلیم طلبانه جناح عرفات، هیچ نتیجه‌ای بسیار نیاورد و فقط عزم بلسوک امپریالیستی، اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه را در حمله به جنبش فلسطین، راسخ تر کرد. خط تسلیم جناح عرفات، بدون دلیل مهم با شکست مواجه گردید: ۱- سازش نا پذیر اسرائیل که خواهان انحلال کامل هویت ملی فلسطینی‌ها در دولت‌های عربی بود و پیچوجه حاضر پذیرش یک دولت ملی فلسطینی نبود، حتی اگر این دولت در سرزمین با اندازه یک شال گردن در نوران غزه بوده باشد، ۲- تشدید مبارزه در سرزمین‌های اشغالی. سرغم افت شده عملیات جریکی فلسطینی‌ها در خارج از اسرائیل و از دست دادن پایگاه‌های عملیاتی خود در کشورهای عربی، مبارزه در سرزمین‌های اشغالی، همچنان ادامه داشته است و با اعتراض سربس‌های امنیتی اسرائیل، در چند سال گذشته، نبشی از حملات علیه سران آن دولت صهیونیستی، از طرف کسانی انجام گرفته است که فاقد هر نوع ارتباط سازمانی با "ساف" بوده‌اند. این امر بسیار نظرفیت مبارزاتی بالایی فلسطینی‌ها را در سرزمین‌های اشغالی می‌باشد که برغم زیر حمله بودن، هویت ملی خود را همچنان باز تولید می‌کند.

شکل گیری پرولتاریای جوان فلسطین، که در بعضی از شاخه‌های اقتصاد اسرائیل، تا ۶۰ درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دهد، با تکوین خود، اشکال نوینی از آگاهی و سازماندهی را بوجود آورده که دیگر بر مساله صرف "ملی" اکتفا نمی‌کند بلکه ستم طبقاتی را نیز مطرح می‌نماید در مبارزه خود، نه فقط کارفرمای اسرائیلی، بلکه فلسطینی‌ها را نیز در نظر دارد. در بخش‌های نظیر ساختن کارخانگان، کشاورزی و نساجی، اقتصاد اسرائیل به نیروی کار فلسطین کاملاً متکی است، و به همین دلیل، در برابر حرکت‌های آن از نظر اقتصادی، آسیب پذیر می‌باشد. همچنین، جایگاهی هائوسی در ساختار نیروی کار اسرائیلی انجام گرفته است که در نیروی کار فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی، اثر می‌گذارد. درصتی بی نظیر لاسا دوزی که سابقاً زنان اسرائیلی بدان اشتغال داشتند، و اکنون با انتقال به بخش خدمات، جای خود را به زنان فلسطینی داده‌اند. مجموعه این جایگاه‌های طبقاتی، امکان وجود ستم‌های نوینی را ممکن ساخته است؛ ایجاد اتحادیه‌های کارگری،

کمیته‌های زنان، کمیته‌های کار در طلبانسه، گروههای دانشجویی و غیره، که سوییژه از ۱۹۸۲ با یسنو، ایبا دگسترده‌ای بخود گرفته‌اند. با رکود اقتصادی و با شش آمدن دستمزد، کارگران در جستجوی ایجاد تشکل‌های برای دفاع از خود برآمدند. این تشکل‌ها که در دفاع از منافع بی واسطه کارگران شکل گرفت، خود به موتوری برای طرح مساله ملی و صراحت دادن به آن بر پایه‌های جدید، تبدیل گردید، و در مجموع، سازمان‌های فلسطینی را به اهمیت آنها متوجه ساخت. قسلاً از ۱۹۷۶، فقط حزب کمونیست فلسطین در میان کارگران فعال بود و توانسته بود که "بلوک کارگران پیشرو" را بوجود آورد، که بیشترین نیرو در "فدراسون عمومی اتحادیه‌های کارگری" را تشکیل می‌داد. "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" بر رهبری جورج حبش، نخستین سازمان فلسطین بود که به سازماندهی کارگران در سرزمین‌های اشغالی روی آورد و در ۱۹۷۶، با ایجاد کمیته‌های کار در طلبانسه، در این حوزه قدم گذاشت، و از ۱۹۷۹، بخش مهمی از انرژی خود را به سازماندهی کارگران متوجه ساخت، و "بلوک متحده کارگری" را بوجود آورد. در پایان سال ۱۹۸۵، از ۲۹ اتحادیه کارگری، ۱۰ اتحادیه تحت کنترل "بلوک کارگران پیشرو" و ۹ اتحادیه در کنترل "بلوک متحده کارگری" قرار داشت. تمرکز سر سازماندهی کارگران، بنوع خود، تعقیب رهبران اتحادیه‌های کارگری، بویژه رهبران متعلق به "بلوک متحده کارگری" توسط اسرائیل را سرانگیخته است. سازمان الفتح نیز از ۱۹۸۵ با بنظر "سازمان جوانان کارگر" را بوجود آورده است که هنوز از بنفون کارگری لازم برخوردار نیست و با وجود اینکه یک فدراسون رقیب و تحت همان نام "فدراسون عمومی اتحادیه‌های کارگری" ایجاد کرده است، نفوذ قابل توجهی نسیدارد. صرف نظر از اختلافات ایدئولوژیک سازماندهی مختلف فلسطین که در طبقه کارگران فلسطین شکاف بوجود می‌آورد، نفس توجه به کارگران و سازماندهی تشکل‌های توده‌ای، گرایش نوینی در درون بخشی از سازمانهای عضو "ساف" را نشان می‌دهد که باید آنرا یک پدیده مثبت ارزیابی نمود.

شکاف در "وقایع ملی" در اسرائیل - موازات این تحولات در بین فلسطینی‌ها، در درون یهودیان ساکن اسرائیل نیز قطب بندی صورت گرفته است؛ اعتمادات کارگری و درگیر بی‌سازمان شده با یلس، سوییژه در دریا سال گذشته، نشان دهنده شکاف در "وقایع ملی" در جامعه اسرائیل است. اقتصاد اسرائیل از ۱۹۸۲ با یسنو، شدت دچار رکود است و نرخ تورم در آن، که در ۱۹۷۸ حدود ۴۸ درصد بود، در ۱۹۸۴ به ۴۴۵ درصد رسید. با تغییر سیاست "رفاه اقتصادی" و تفکیک افزایش دستمزدها از نرخ تورم، دستمزدها متوسط کارگر

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا



ره‌فرهانی

شناسانه است. احساسی که از اصوات حرف، یک نظم موسیقی، یک نوای خوشا بندمسا زند. همان احساسی که عناصرک تصویررا واسد اردتسا کاری هنری پدید آید. این احساس برپا بر ریتمهای طبعی واحتمالی قرار داشته و تکامل می‌کند. این دوباهم‌ملتی را، یابیک تشروطنبته‌ای از مردم را، "وامی دارند" تا یک احساس زیبایی شناسانه، یک دسته معیارهای مشخص را سا زدکه معیارهای

زیبایی (به مفهوم گسترده کلمه) آنان را بوح می‌آورد. عنصر ساخت و تکنیک هنری ویژه هر مردم در اینجا جای گرفته و در حقیقت وسیله بیان و تحقق مادی این معیارها را تشکیل میدهد. وقتی بسک احساس ویژه هنری، یک سری معیارهای هنرمندانه و زیبایی شناسانه در مردمی بوجود آمد، دیگر سه سختی تغییر می‌کند، مستقل از اینکه در ریتم اجتماع یا طبیعی چه تغییری ایجاد شود. حتی در افغانستان، طایفه‌ای وجود دارد که زبان اصلی خود را از دست داده اما ویژگی موسیقی خود را کاملاً حفظ کرده است.

تحقیق در این ریتم‌ها، بخصوص در مورد موسیقی، باستی جنبهٔ تفهیر پذیر و در عین حال تفهیرنا پذیر آن را در سرگیری، برای نمونه در حالی که محتوای ویژه معیارهای هنری یک خلق به‌کندی و سه‌بخشی تفهیر می‌کند، ساخت و فن هنری با سهولت و سرعت نسبی بیشتری تغییر می‌کنند. گاه تحولات جامعه هنرمندان را و امیدارد که فرا از معیارهای تکنونی و مقبول عموم و "اراحدهی" برای بیان هنری خود بیابند و بکار برند. در ایران، برای مثال، پیش از عزار سال "وزان عروسی" معیار شعرغنی پارسی بودند و تمام ساخت شعرکین ایران، علیرغم تنوع و پیچیدگی‌های سگ‌های مختلف، در چارچوب آن باقی مانده بود. اما پس از تحولات ایران در قرن جدید و بویژه تحولاتی که ریشه در تغییر ساخت سیاسی - اجتماعی ایران در حول و حوش جنگ جهانی دوم داشت، یک ساخت نوین، یک تکنیک نوین - شعری پدیدار شد و به همت ویا رانش، شعرنسو با به عرصه ادبیات ایران گذاشت و دیدیم که بدعت‌گذاری نیمه سیراه‌های نشود که به بن بست بیانجا مدبلکه نسلهای جدیدی از اشاعران بدنبال او حرکت کردند و دانه شعرنیمایی را وسعت بخشیدند تا بدانجا که امروزه در قالب شعرا ملو ناگما بیش با جهشی در شعرنیمایی روبرو هستیم. در باره دلائل اجتماعی ضرورت این سگ نویسن شعرقاری در اینجا نمی‌توان به بحث پرداخت و اشاره بدان در همین حده مقصود ما پیاری می‌رساند. هدف تنها این بود که به اهمیت جنبه تفهیرپذیر "ریتم‌زیبایی شناسی"، رابطه آن با

بقیه در صفحه ۲۹

و متنا یزا زدیر پدیده‌ها (به قول فلاسفه 'در خود"، در مقابل "برای خود" موسیقی) نگاه نمی‌کنند و این امر به کم اهمیت انگاشتن عنصر تکنیک و ساخت در موسیقی می‌انجامد. برخورد افراطی دیگر - برعکس تنها با روشی "موسیقی شناسانه" و بسا دقیق تر - فن شناسانه "به موسیقی نزدیک" میشود. تنها به خود موسیقی و اشکال نواختن آن توجه میشود. به موسیقی بعنوان یک "شیئی" و نه یک

مقاله زیر، نظریکی از رفقای ماست در باره تاثیرات انقلاب بهمن بر موسیقی ایرانی، که به لحاظ اهمیت و تاژگی موضوع در صفحه هنرا انتشار می‌یابد. نشریه ما از اظهار نظر هنرمندان و صاحب نظران در باره این موضوع با آغوش باز استقبال می‌کند.

هیات تحریریه

انقلاب بهمن و موسیقی ایرانی

بی تردید سالهای ۵۷-۵۹ را با بسد شکوفاترین سالهای موسیقی ایرانی نامید. در تاریخ معاصر ایران هرگز ما با چنین فورانی از خلایقیت و درخشش تا بناک آهنگسازان و دست اندکاران موسیقی ایرانی روبرو نشده بودیم. جنبش پرشور و فداکارانهٔ فدلسلطنتی فضا شی ملتچب از آلمان خواهی و احساسات ژرف پدید آمد آورده بود، فضا شی که در تاریخ جهانی موسیقی همواره منبع سرشاری از الهام برای موسیقیدانان هشیار و پیشرو فرا هم کرده است و این بار نیوز محمد رضا لطفی، حسین علیزاده و پرویز مشکاتیان کمر همت به ساختن آهنگهای بستنده بی تردید در تاریخ موسیقی ایرانی جا و دان خواهند داد. این جنبش موسیقی ایرانی، اما با خود محدودیتها شی را نیز که به لحاظ ساخت و فنون موسیقی ایرانی بر سر راه تکاملی بعدی آن قرار دارد آشکار ساخت، ساخت تکنونی موسیقی ایرانی، ردیف ها و گوشه‌های آن و بویژه نحوه تقسیم بندی آنها، علیرغم غنای ژرف و ویژه خود، مشکلاتی را بر سر راه تکامل همه جانبه این موسیقی قرار میدهد. اگر تا کنون شرایط عمومی اجتماعی و فرهنگی طوری بود که این محدودیتها پنهان مانده بود، امروزه بر اثر تحولی که بوقوع پیوسته، که مسن در زیر به آن می‌پردازیم، برخورد به آن بدل سه و طیفه‌ای احتساب نا پذیر و در خور بررسی و سر خورد گشته است. برای اینکه ارتباط میان جوانب مختلف این تغییر و تحولات و نیز اهمیت و حابهنگام عناصر اجتماعی - فرهنگی و نیز فن و تکنیک موسیقی را بخوبی در باسیم، روشن کردن سانش مورد نظر ما در تحلیل موسیقی امری ضروری است. چه عواملی در تحلیل یک موسیقی معین دخالت دارند و وسعبارت دیگر ترکیب کدام محورهاست که ساخت معین و متمایز یک موسیقی ملی را پدید می‌آوردند که در تحلیل موسیقی شناسانه می‌بایستی به آنها توجه کرد؟ در این زمینسه دوبرخورد افراطی را در موسیقی شناسان و موسیقی دانان می‌توان مشاهده کرد. دسته اول برخوردی "خالصاً" انسان شناسانه "داشته و تکیه‌ای یک جانبه بر رابطه موسیقی و فرهنگ می‌کنند. اشکال عمده این نظر در این است که علیرغم تاکید درست بر اینکه موسیقی جزئی از فرهنگ عمومی یک ملت است و از این رو در تحلیل موسیقی بایستی با بر جوانب فرهنگی را نیز در نظر گرفت، توجهی به خود موسیقی بعنوان یک پدیده مشخص موتی - نواشی (یک ترکیب از نواهای معین) ندارد. در حقیقت امر این تحلیل به رابطه موسیقی با "محیط بیرون" توجه درستی می‌کند اما به خود موسیقی بعنوان یک پدیده انسانی مشخص

پدیده انسانی، که با هزاران رشته پیدا و نا پیدا به ما بر پدیده‌های فرهنگی انسانی مزبوط، نگاه میشود. این برخورد مخصوص در نزد "مدرنیستها"، این حاملین فرهنگ در بحران سورژوازی، خلیلی رایج است و نتیجه افراطی و منطقی آن اینست: مشود که صدای کشیده شدن میخ روی شنه راه هم "نوعی موسیقی" قلمداد می‌کنند و حانوری جون "اشوک ها وزن" را آهنگسازی سهام، در برابر این دو مکتب، برخورد دیگری نیز وجود دارد. این سنتر را استحکام درونی رشته‌های موسیقی شناسی و انسان شناسی و در معنای گسترده تر بر ارتباط و تاثیرات متنا سبب زیبایی شناسی و کل جامعه شناسی تا کسد دارد. تحلیلی که از زیبایی خود از موسیقی را بر مبنای "ریتم شناسانه" قرار میدهد، با بدتوجه کرد که در این مورد، ریتم نه سمنای "ضرب موسیقی" بلکه در مفهوم گسترده آن بعنوان "نظم حرکات" (تعریف ارسطو از "ریتم") بکار رفته است. سه اعتقاد من این شوه تحلیل از موسیقی بخوبی بکار روشن کردن موقعیت کنونی موسیقی ایرانی و لزوم جنبش در ساخت آن می‌آید، بی آنکه در صدق و دقاعه گمانی با قلمداد کردن آن بعنوان "کلام آخرین" در تحلیل موسیقی و یا به بیانی عام تر فرهنگ باشم!

اگر از زاویه این پیشش به موسیقی نگاه کنیم، سه مؤلفه را که در یکدیگر نفوذ کرده و در عین حال مستقلند می‌باید از یکدیگر تمیز داد. الف) "ریتم طبیعی" یا جغرافیایی که با محیط زیست مردم هر منطقه یا کشور ارتباط نزدیک دارد. صدای گرم "تای ایرانی" را در نظر بگیریم، آیا نواهای گرم و پیرا زخش و آنتاب خورده آن را می‌توان از فلان ایران، با آن سبابا نیای عریض و طویلش، جدا تصور کرد؟ بهمین ساق فلوت آمریکا لاتین، با گیتار اسپانیا نیول، هر که با بطور مستقیم با محیط زیست مردم آن (یا بطور غیر مستقیم از طریق طریق خاص نواختن آنها) در ارتباطند، ب) "ریتم اجتماعی" که از ساخت اجتماعی - اجتماعی، سیاست مذهب، زبان و امثالهم نتیجه میشود. در این میان خصوصاً زبان عنصر با اهمیت از ریتم اجتماعی است که بطور مستحکم با احساس موسیقی ارتباط دارد. اگر توجه کنیم صدای انسان در واقع اولین باز موسیقی بشر بوده است، به این ارتباط زبان - موسیقی واقف می‌شویم، بهمین ساق نیاهای معنوی طبقه حاکم، اصول مذهبی حاکم بر هر کشور، (بویژه که این دومی دستورات حاضر و آماده‌ای برای کوچکترین احساس یا رفتسار انسانی "نازل" می‌کند) و روحیات مردم در یک دوران معین از حیات اجتماعی، تاثیرات مهم و ریشه داری در موسیقی می‌گذراند. ج) "ریتم زیبایی

سلطنت در فاکمندی!

دلبردنده اند. پاسخ: بله، من احساس سرخوردگی و نگرانی بسیاری از هموطنانم را درک می‌کنم. من هفت سال برای تشکیل جبهه‌ای دربرگیرنده همه نیروها و سازمانها و شخصیت‌های ما رزوظطن، تلاش کردم، اما تراژدی‌ها مکرر و تجربه، مرا معتقد کرده که این تلاش من بخودی خود کما فی سبب و اوضاع و احوال، بحران‌های تراژدی است که من شاهد رفتن انرژی‌ها و امیدها باشم. . . از همین رومن مضمون هستم که گامهای بلند تراژدی همیشه بردارم و با هموطنانم مستقیم ارتبساط بگیرم. . . نیم‌پهلوی در این مباحثه ضمن پذیرش ثانوی فقدان اهداف، خط مشی و شیوه‌های روشن، منکر عدم تحرک و فعالیت خود شده و مکتوت ظاهری را بلحاظ اشتغال به سازماندهی فعالیت در داخل ایران، که قابل تشریح نیست، بیان میدارد (۱). در این مباحثه او همچنین هرگونه تناقض بین کوشش تا سرحدنهایی (و همه‌کار شدن) بمشابه یک ایرانی و نما دسلطنت در دوره کسب قدرت با وظیفه پاسداری از قانون اساسی پس از کسب قدرت (سلطنت مشروطه) را انکار میکند.

امینی در رابطه با استعفا گنجمنی، مسئول امور اجرایی دبیرخانه جبهه و دریا نیست مقرر می‌ماند. جبهه از سوی، ضمن اعتراف به این مقرر می‌ماند. اما نه آنرا طبیعی دانسته و میگوید بسیاری پیش بر دمبارزه بول لازم است و غیر از این هم نمی‌شود کرد (۱). در مورد اخراج گنجی علت آنرا داشتن روابط منکوب با برخی همکاران، ارتباط با قاچاقچیان اسلحه با ایران و شایعات مرسوط به ارتباط با شبکه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در خارج، که موجب بدنامی جبهه نجات میشود (۱) معرفی میکند.

قسمتی از مباحثه بختا را بی‌نام ایران: در پاسخ به این سؤال که اگر ازمیت ایران در مورد انواع حکومت (مشروط سلطنتی با جمهوری) نظر خواهی شود شما کدام را ترجیح میدهید، میگوید من حکومت مشروط سلطنتی را ترجیح میدهم. با خط تکبذ بر مشروطه آن، یعنی حکومتی که بر مبنای حاکمیت ملی و قانون اساسی باشد. . . ولی اصل حاکمیت ملی و دمکراسی است و هماغانطور که در قانون اساسی ذکر شده قوای یک مملکت ناشی از ازمیت است. ما له املی نرم حکومت نیست، محتوای آن مدنظر است. در پاسخ به این سؤال که نظر شما و لیب‌عبدجوان در مقطع بیروزی انقلاب اسلامی (که ۱۹ ساله بود) اگر اداره مملکت را بر عهده می‌گرفت تا در بود در مقابل چپ‌ها (۱) ایستد؛ اختیار پاسخ میدهد: . . . شاه وظیفه اش این نیست، این چه فکری است که شما می‌کنید؟ ۱۴ ساله یا ۴۴ ساله مطرح نیست، مملکت با بدبوسیله دولت مسئول اداره می‌شد، شاه مملکت مسئول نیست، شما عادت بد نخست وزیر نگرداید. سال‌ها بجای نخست وزیر رئیس دفتر داشتید، شما مردم ایران را؛ هیچ انگاشتید، جوانان مملکت را بحساب نیاوردید، در نتیجه آن تب هم وقتی مایوس شدند، گروهی فدائی و عده‌ای مجاهد شدند و عده‌ای هم رفتند دنبال رژیم و کار با بنجاشید (۱).

کهولت وی رمقی یا بورا می‌توان بسا شمرده اند؛ نهایش حساب کرد؛ طرح نیم‌پهلوی و نظر عقل‌های منفعلش؛ (مشاورینش) این است که "دمکراسی بازی" این دوره (در واقع بسک بقیه در صفحه ۲۸

مجدد خود را مرهون "سفیدی" ناشی از مقابله بین چهره‌های دوسیا در خود و جمهوری اسلامی هستند. اما آنها عاجز از درک آنند که پایه‌های یک "آلترناتیو" را نمیتوان روی چنین خطای با صره‌ای بنیاد نهاد. سلطنت طلبان هیچ وقت نتوانسته اند نمی‌توانند در اهداف و شیوه‌های بنیادی تمامی مشخص بپسند خود و کارگردان رژیم خمینی بکشند، آیا آنها از سرکوب خلق کرد، ترکمن صحرا، کارگران (شوراهای کنترول، تشکلهای آنها)؛ از سرکوب کمونیستها، و لشکرکشی رژیم اسلامی و غیره ناخشنودند؟ بایست که فی المثل با هر پیشروی ایران رگهای گردنشان بر جسته شده و دعویان با رژیم اسلامی ایست که سهم رتن در این پیروزی بیشتر بوده با صباه؟!

اما علاوه بر عوامل فوق ما برای "ایسران گت" یعنی صدور اسلحه آمریکا لیزم آمریکا با ایران واقف‌گری و اشنگتن بست، در استفاده سب از آنها بمشابه یک کمال خبرگیری و دادن فرستنده تلویزیونی و مقرر می‌ماند. . . و دعویان سرلاکشیدن این مبلغ بوسله‌ها نده‌های مختلف، سب از پیش بحران آنها را تشدید کرده و در انظار توده‌های مردم رسوبات ساخته است. برای آنکه روشن شود که بورژوازی سلطنت طلب، هم‌اکنون در کجا ایستاده و دامنه بحرانش کجاست کشیده، کافی است بنیم‌نگاهی به اخبار و مباحثه‌های نیم‌پهلوی، امینی و بختیار، در این چند ماهه بیفکنیم.

از کتیبا لندن: نیم‌پهلوی در پیغام ضروری خود گفته بود که من گامی اساسی را برداشته‌ام (۱). پس از انتشار پیغام سال نو، کلیه مشاوران شاه دسته‌جمعی استعفا کرده اند چون با شاه قصد دارند فعالیت‌های تازه وسیعی را در حال جاری برای مبارزه با رژیم اسلامی و آزاد کردن میهن خود آغاز کنند، از مدت‌ها پیش مطالعاتی برای ایجاد یک سازمان کارآمد و فعال و یک دفتر مجیز برای رابطه مستقیم شاه با مردم انجام شده است. انتخاب یک شخصیت محبوب سیاسی بعنوان مسئول دفتر پادشاه مورد توجه قرار دارد، شورای مشاوران (امینی و بختیار و چند نفر دیگر) بدلیل اختلاف نظر و ولیداعضای معرفی شده آن تشکیل نشده، مساله دیگر تکلیف شوراها و مشروطیت است، اگرچه انتخابی هستند ولی بدلیل بلاتکلیف مانسندن، اکنون در موقعیت تازه قرار میگیرند. عدم وجود یک برنامه اساسی و اختلافات درونی شوراها موجب عدم توفیق آنها را فراهم ساخت. برخی مستقدند که مدت‌هاست با اتعافای شوراها برای درسا لبود چون سب از دوسال از زمان انتخابات آنها گذشته، در نتیجه شوراها دیگر موجود نیست قانونی ندارند.

خطوط مباحثه کتیبا با نیم‌پهلوی سؤال: هفت سال از اعلام قبول مقامی که قانون اساسی شما محول نموده است می‌گذرد. آیا با سرخوردگی، بسیاری از ایرانیان برای فعالیت انجام شده در این مدت موافق هستند؟ بسیاری از مردم، اما از داخل و خارج، علیرغم علاقه عمیق به بازگشت سلطنت (۱) متاسفانه از عدم تحرک آنها ناامید و

بورژوازی سلطنت طلب که در جریان انقلاب سهم و مدتی پس از آن، مهمترین، دم‌وغمسان، فرار بخارج برای حفظ جان و مالشان بود، پس از استقرار اولیه و راحت شدن خیالشان از اشتغال مال و منال، و پس از گذراندن یک دور سرخوردگی و ترس ناشی از خشم انقلابی توده‌های میلیونی، وی "وفائی" مهربان لیس و تنها گذاشته شدن آنها توسط اربابان نشان، کم‌کم با شویق همان ارباب و برای آنکه از اعانه و کمکهای بیخستری برخوردار شوند و همچنین برای آنکه از نیروهای دیگر باورسیون رژیم اسلامی عقب‌نمانند، بفرک ایجا دیگ تشکیلات سراسری در تبعید افتادند که البته بیشت از آنکه یک تشکیلات واقعی باشد مصرف تبلیغاتی داشت! بهرحال تشکیل "شوراهای سلطنت را در شهرها و کشورهای مختلف اروپا و آمریکا با هب‌های زیاد اعلام داشتند و ترا بر این بود که از این بدنه، یک شورای هم‌آهنگی سراسری تشکیل شود که هیچ وقت نتوانست با بگیرد! موازات این موازات، برای ایجاد هم‌آهنگی بین نیروهای مختلف هوادار "سلطنت" تشکیل یک شورای مشورتی مرکب از امینی و بختیار و چند نفر دیگر، نیز بوسیله نیم‌پهلوی اعلام شد، که این شورا هم بدلیل اختلافات موجود در آن، هیچ وقت نتوانست جلسه تشکیل دهد و نیم‌منحل گردید! از همان آغاز معلوم بود که سب این با مطلق شوراها نمی‌زند و مرده بدنیامده‌اند!

موازات ایجاد در صدام حول این تشکلهای با صه‌ای و بیرونی کاغذ با زهم برای جلب کمک و حمایت بیشتر همان ارباب، به یک سری نمایشات و آکسیون‌های ساختگی و توخالی و با بسیار مانع از میزاق قبیل: با سخ‌میلیونی مردم بصدا فراخوان تظاهرات آنها، خاموشی سراسری، بصدا در آمدن یوق اتومبیل‌ها، استن کراوات و بختی تصور تلویزیونی نیم‌پهلوی (که در افشاگری بعدی و اشنگتن بست معلوم شد که سب انجام گرفته است) و این قبیل شاهکارها، دست‌زدند و سرمست و سرشار از باوه‌گوشی‌ها و رجزهای خود در حالت تهییج کامل تا اشغال زاهدان (سنا سناریوی خودشان، در اینجا بدنامی آوردند که رژیم ولایت فقیه، بر حسب تصادف، ارتش را بمشابه و سرکوب آنها فرستاد. و الی‌غایر) البته که یک سلطنت طلب به روی ارتش شیخ بکشد. اگر سب را فرستاده بودند ممکن بود که حضرات تسافتح‌تهران هم پیش بروند! و زمان بندی بسیاری سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هم پیش رفتند.

در این میان آنچه که خدا انقلاب مغلوب "روح میدور شد" می‌مید از یکسوت شویق مداوم از با برای "جمع و جور کردن خودی نشان دادن" بود، (امیر لیزم آمریکا، در شرایط کنونی با آنها بمشابه یک کارت بازی در معامله با ایران، احتیاج دارد و مقامات مسئول آن، بارها گفته‌اند که این حمایت فقط در همین حد است و نه برای سرنگونی رژیم اسلامی!) و از سوی دیگر، گسترش ابعا دبحران اقتصادی و سیاسی رژیم فقیه و رویگردانی وسیع توده‌های مردم از این رژیم ارتجاعی و جنا پتکار، در چنین وضعیتی آنجا در "آئینه‌های" خود چهره‌هایشان را "سفید" می‌بایست، هر موجودی انگل و بزه‌خوردار در دوران تغذیه می‌کند و با مرگ آن، حیات انگل هم بمیان می‌رسد. سلطنت طلبان نیز موجودیت سیاسی

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

اعتصاب و تظاهرات قهرمانانه و پیروز ماندانه ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی

به حمایت از کارگران تولید دست از کار کشیده و با آسپا اعلام همستگی می‌کنند که تنها تعدادی از کارمندان و نورمن‌ها در این روزها را می‌خورند. در این موقع که مسئولین شرکت متوجه می‌شوند که در مقابل اراده واحد کارگران کاری از دستشان ساخته نیست هریک به سوراخی می‌خیزند. در رأس ساعت ۲/۵ بعد از ظهر کارگران با صدای سوت دست از کار کشیده و در صفوف منظم کارتهای خود را می‌زنند و پس از آن در صفوف منظم از شرکت خارج شده و به تظاهرات مبدی می‌زنند. کارگران با شعارهای "مرگ بر زنجانی" و "ساعت کار ۴ رعتا" بیطرف شرکت آزاده رفته و به هدایت کارگران این شرکت از در دیگری آن خارج می‌شوند در این ناملی

کارگران شرکت گنیش فارس از شرکت خارج شده و به کارگران شاه‌آباد آزاده ... می‌پیوندند و شعار "کارگران اتحاد، اتحاد، اتحاد" را سر میدهند و دستان خود را به علامت اتحاد دو همستگی سالابرد و همدیگر را در آغوش می‌گیرند و در آواز مدکار کارگران تمام شرکت‌های متعلق به گروه صنعتی ملی با تعطیل نمودن کار به صفوف تظاهراتکنندگان ملحق می‌شوند. ۱۳ هزار کارگر گنیش ملی پس از تظاهرات در محوطه کارخانه در جلوی ساختمان اداری گروه اجتماع نموده و شعارها را با تکرار می‌کنند. شعارهای کارگران عبارت بودند از: "مرگ بر زنجانی" "ساعت کار فطری ملی ما بگردد" "۴ رعتا" "حق تولید - طرح طبقه بندی مشاغل اجرا بایگردد" "حق تولید را کی خورده؟ زنجانی دیوانه" "طرح طبقه بندی را کی خورده؟ زنجانی دیوانه". ساعت ۴/۵ با آمدن سرویس‌ها کارگران سرویس شده و از کارخانه خارج می‌گردند لیکن به مقبول مدهند که روز یکشنبه نیز همگی رأس ساعت ۲/۵ دست از کار کشیده و به تظاهرات بپردازند.

صبح روز یکشنبه ۱۰ خرداد ۶۶ بخشنا ماهی از ظرف اداره کارگر در گروه نصب می‌گردند این مضمون: "بنا به شکایات رسیده به این اداره تصمیم گرفته‌ام با هیئت مدیره گروه و بنا به شکایات کارگران که با هم‌هنگی احسن اسلامی انتخاب می‌شوند مذاکره کرده و به مسائل کارگران رسیدگی کنم". پس از استنبار این بخشنا به انجمن‌های اسلامی شد با افعال می‌شوند تا خودشان را به عنوان نماینده کارگران قالب کنند اما ما نخریم کجا ره کارگران مواحه می‌نمود آنها نیز با محکوم کردن اعتصابات و تظاهرات و کم‌کاری سوزنده در "هفته قانون" را دیگری است ارتجاعی خود را به نمایش می‌گذارند.

کارگران گروه طبق تصمیم قبلی خود در ساعت ۲/۵ دست از کار می‌کشند. در این روز به همراه کارگران شرکت شاه‌آباد، کارگران شرکت آزاده و گنیش فارس نیز اقدام به تحریم غذا می‌نمایند. کارگران پس از خروج از شرکت‌ها مثل روز قبل در محوطه کارخانه تظاهرات نموده و شعارها را با تکرار از قبل فریاد می‌زنند و در تظاهرات شرکتشان طرف درب خروجی گروه حرکت کرده و جاده قدیم کرج را می‌سندند. کارگران با آتش زدن تگ لاستیک بزرگ عبور و مرور ماشین‌ها را از طرف متوقف می‌سازند و در اطراف آتش‌شمار می‌دهند و سعید برای ما فریب و رانندگان دلیل اعتصاب و خواسته‌ها را نشان می‌دهند و پس از گذشت یک ربع از بستن کامل جاده، لاستیک را کنتر کرده و جاده را باز نمودند و در دو طرف جاده ایستادند تا عده بیشتری از مردم نسبت به اعتصاب و خواسته‌ها را آگاه می‌سازند. راننده‌ها، استیابان را با لایبرده و بوق می‌زنند و خوشحال بودند. مسافرین نیز اکثر استیابان را به علامت تا شید حرکت شکوهمند کارگران تکان میدادند. کارگران پس از حدود نیم ساعت مجدداً داخل گروه آمدند. در همین زمان یک نفر از اعضای انجمن اسلامی به بالای سکوئی رفته و شروع به سخنرانی می‌کنند می‌گویند که امروز پس از اطلاعیه اداره کار و اسباب یک انجمنی دیگر مسئولین مذاکره داشته‌اند و فردا نتیجه آن معلوم می‌شود. او هم چنین می‌گوید که کارگران می‌گویند که از کارخانه خارج شوند تا ضد انقلاب آنها سوء استفاده ننماید. کارگران صحبت‌های او را قطع کرده و با شعار "مرگ بر زنجانی" "حق تولید" "طرح طبقه بندی" "۴ رعتا" و طرح اینکه ما نماینده‌ای انتخاب نکرده‌ایم و آنچه با دیدا همه ما صحبت کنند، پاسخ دندان شکنی به او گوئی‌های او دادند.

روزهای شنبه و یکشنبه ۹ و ۱۰ خرداد ۶۶، اعتصاب و تظاهرات قهرمانانه و یکپارچه ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی (شامل شرکت شاه‌آباد، شرکت آزاده، گنیش فارس و ...) با ریدت عظیم طبقه کارگران را متجلی ساخت. توده عظیم کارگران پس از خوابیدن مرغیهای تولید و انجام تظاهرات در محوطه کارخانه‌ها، با صفوف بهم‌فشارده و با شعارهای خود، تظاهرات را در بیرون کارخانه‌ها و سایر آسفالته‌ها جاده قدیم کرج تداوم بخشیدند. کارگران قهرمان با آتش زدن لاستیک، جاده قدیم کرج را بستند و عبور و مرور را توسط تظاهرات را از طرف جاده متوقف نمودند. کارگران برای ما فریب و رانندگان را توسط تظاهرات خواسته‌ها و دلایل اعتصاب و تظاهرات خود را با زگو کردند. مردم در همستگی با کارگران، بوق اوسمیلیهای خود را به صدا درآوردند و با دست‌انسانی و ایثار همستگی مبارزاتی، به جشن شکوهمند کارگری پیوستند. گزارش این مبارزه کارگری را ما هم می‌خوانیم.

پس از قطع صحانه و نا کارگران در گروه صنعتی ملی در خرداد ماه سال گذشته، ساعت کار روزانه در شرکت‌های این مجتمع از ساعت ۶ صبح تا ۳ بعد از ظهر به ۷ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر تغییر یافت تا اینکه در اسفند ماه گذشته مدیریت گروه طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که بدلیل کسری کارخانه در سال ۶۵، ساعت کار را از فروردین ۱۳۶۶ ساعت یک ساعت و از پایان ماه رمضان بحدت ۳ ساعت تا مرداد ماه ۶۶ افزایش یابد. لازم به توضیح است که منظور از کسری کارخانه ۶۵ همانا کاهش ساعت کار روزانه از ساعت ۷/۵ تا ۶/۵ ساعت می‌باشد که این همانطور که در بالا اشاره شد بواسطه حذف صحانه و نا کارها صورت پذیرفته بود.

در فروردین ماه سال یک ساعت، ساعت کار افزایش می‌یابد ولی حرکتی از جانب کارگران صورت نمی‌گیرد. اما روز پنجشنبه ۷ خرداد ماه ۶۶، آخرین روز ماه رمضان وقتی از بلیندگوهای کارخانه اعلام می‌شود که از روز شنبه ۹ خرداد ۶۶ ساعت کار کارخانه از ۶ صبح تا ۴/۵ بعد از ظهر است، کارگران اکثر شرکت‌های گروه بطور گسترده و یکپارچه شروع به هو کردن می‌کنند. ساعت ۶ صبح روز پنجشنبه ۷ خرداد ۶۶ که این خبر از بلیندگوها بخش می‌شود تا پایان ساعت کارها امروز کارگران شرکت‌های مختلف وسیعاً بهرامون مسئله و نحوه مقابله کارگران با آن به بحث و گفتگو می‌پردازند. کارگران عموماً برای این عقیده بودند که این قانون ضد کارگری با مبارزه و اعتصاب کارگران یک شرکت لیسو نمی‌گردد مگر آنکه همه شرکت‌های گروه دست به اعتصاب بزنند. روز شنبه ۸ خرداد ۶۶ که اعتصاب عمومی در ساعت ۲ تا ۲/۵ از شرکت‌ها شنیده می‌شود. کارگران شرکت‌های مختلف در فاصله ساعت ۲ تا ۲/۵ مداوم و بطریق مختلف با یکدیگر تماس گرفته و از اوضاع احوال سایر شرکت‌ها ساخبر می‌شوند. سخنرانی زنجانی صبح روز شنبه در شرکت شاه‌آباد مورد ساعت کار جدید کارخانه به تحریم متحد و یکپارچه کارگران این شرکت پاسخ می‌یابد. هنگام اعلام برنا به سخنرانی تنها تعداد اندکی به ۱۰۰ نفر بطرف محل سخنرانی حرکت می‌کنند و اینان نیز پس از دقایقی که متوجه می‌گردند سایر کارگران به همراهان نیا مده اند همگی غیر از کمتر از ۲۰ نفر برمی‌گردند. عوامل مدیریت به هتر رفتندی که دست می‌زنند موفق به وادار نمودن کارگران به شرکت در سخنرانی نمی‌شوند. در نتیجه زنجانی محسوس می‌شود تنها برای فورمن‌ها و کارمندان و کارپردازان و تعداد فزاینده‌ای کارگر سخنرانی نماینده و در سخنرانی اش مطرح می‌کنند که بدلیل ضررهای کارخانه نیا مده و سودی هائی که در دست کارگران کارخانه زیاده و بیعین خاطر هم حق تولید را نبرداخته‌اند و در آخر می‌گویند چنانچه کارگران ساعت کار جدید را قبول ندارند می‌توانند؛ صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر کارخانه‌ها بدون ناها را به پنجشنبه کاری یا از ساعت ۶ صبح تا ۳/۵ بعد از ظهر با ناها رو بکفنه در میان پنجشنبه کاری. پس از پایان سخنرانی که فقط نیم ساعت به طول انجامید ابتدا کارگرانی که به سخنرانی رفته بودند به سالن تولید می‌آمدند که با هو کردن دسته جمعی کارگران مواجه شده و شرمسار و سراسیمه می‌گردند و پس کارمندان و فورمن‌ها و مدیر عامل شرکت شاه‌آباد را می‌شوند.

کارگران شرکت شاه‌آباد در این روز متحده‌ها را که مسئولین آن روز جلو کتاب تدارک دیده بودند، تحریم می‌کنند و بدلیل آن کارگران آن نیز

اخبار مربوط به اول ماه مه

اول ماه مه در کارخانه

ایران پویا (جنرال استیل)

کارگران کارخانه ایران پویا (جنرال استیل) به منظور بزرگداشت روز همبستگی جهانی کارگران و برگزاری مستقل مراسم آن، از یک هفته قبل برای این منظور تدارکات لازم را دیده بودند. تعدادی از کارگران مسئول تهیه پلاکاردها و جمع آوری مطالبی برای خرید شیرینی بودند. دهیانتن از کارگران برای بزرگداشت روز همبستگی خود با کارگران سراسر جهان، با میل فراوان هزینه تهیه شیرینی را بعهده گرفتند. آنجا که کارخانه در روزهای پنجشنبه و جمعه تعطیل می باشد و روزهای دهم و یازدهم اردیبهشت نیز مانند سایر روزهای تعطیل بود، کارگران روز چهارشنبه، شهم اردیبهشت را برای برگزاری مراسم روز کارگران انتخاب نمودند.

روز چهارشنبه شهم اردیبهشت، از همان اوائل ساعات شروع کار بخش شیرینی از سوی تعدادی از کارگران آغاز گردید و وسیلهای کارگران قسمتهای مختلف کارخانه را خوردن شیرینی، اول ماه مه را به یکدیگر تبریک گفتند. همچنین دو پلاکاردهای متفاوتی که حاوی شعارهای مربوط به اول ماه مه بود، در دو نقطه یکی از قسمتهای کارخانه نصب گردیده بود. در این روز کارگران پاره‌ای از قسمتهای مختلف کارخانه به بخشهای دیگر رفته و ضمن خوردن شیرینی، اول ماه مه را بهم تبریک گفتند.

برگزاری مراسم اول ماه مه در این کارخانه به این شکل بسیار بقره بود و تنها در ۶۴ تنهادر از قسمتهای کارخانه و آنهم در محدوده کوچکتری اقدام به برگزاری جشن اول ماه مه شده بود. اما امسال این مراسم در سطح گسترده‌تر و با شکوه بیشتری برگزار گردید. بناگفته نمائند که سلطنت آنکه برخی از قسمتهای او خود چنین مراسمی مطلع شده بودند، و تنها پس از پایان مراسم در ساعت ده صبح از آن باخبر شدند، نتوانستند در آن شرکت نمایند. ضمناً در این روز از جانب خود فروختگان

سنندج

۱۵ روز پیش از اول ماه مه، اتحادیه کارگران سنندج از تعدادی از کارگران و مردم سنندج برای برگزاری مراسم اول ماه مه دعوت بعمل می آورد. این برنامه شامل اجرای یک تئاتر کم‌دی پیرامون مسازات کارگران علیه مدیران و فضای اختناقی حاکم بر کارخانجات، دادن قطعه‌ها و بخش شیرینی میان مدعوین بود. روز اول ماه مه فرا رسید و دعوت شدگان که طبق قرار قبلی حدود ۵۰ نفر بودند در سالن اجتماعات شهر سنندج جمع شدند. این سالن با ۳ طبقه می باشد و در این روز به علت حضور سه هزار تن از مردم سنندج، ساختمان مزبور مملو از جمعیت گردیده بود. پس از انجام سخنرانی و اجرای مراسم خواندن قطعه‌ها، جمعیت حاضر شروع به سردادن شعارها و فوجنگ و خواهشهای کارگری نمودند و پس از خواندن سرود انترناسیونال، با ساز و آغوشی تا سه راه شاپور را راهپیمایی نمودند در اطراف راهپیمایان، تعدادی از کارگران انتظامات را بعهده داشتند. با ساداران رژیم جرات ننمودند که به راهپیمایی نزدیک شوند. پس از پایان راهپیمایی، همه با آراشی و نظم متفرق شدند. شب همان روز بر روی کوه آذر سنندج، آتشی بصورت عددی زده سلامت با زده‌ها اردیبهشت مشتعل بود و بر چرخش نیز سرفراشته شده بود. رژیم هم‌اکنون به سنندج دستگیری ترحیب دهندگان مراسم می باشد.

انجمن اسلامی و جیره‌خواران مدیریت تلاشهایش را جهت جرفته بود تا از برگزاری مستقل اول ماه مه جلوگیری بعمل آید. از جمله نصب اطلاعیه‌ای در مورد این روز و ضرورت اعزام کارگران به جبهه‌های جنگ و مطالبی که قصد مسخ نمودن اهداف چنین روزی بود. این مزدوران، همچنین خیبرمرگ یکی از کارگران که در جبهه کشته شده بود را اعلام نمودند و از بهر کم کارگران خواسته بودند که در مراسم ختم کارگر میزبوری شرکت نمایند. اما اینکار آنها نیز با تمسخر بسیاری از کارگران مواجه گشت و این اقدامات ضد کارگری با شکست روبرو گردید.

کارخانه پروفیل نیمه سبک

برگزاری اول ماه مه

روز سه‌شنبه هشتم اردیبهشت کارگران تمامی قسمتهای اقدام به جمع آوری پول برای خرید شیرینی اول ماه مه نمودند. به علت آنکه به جشنه‌ها در روز اول ماه مه بود و تا هر سه‌روزه‌های مصنوعی گردیده بود، کارگران تصمیم گرفتند که روز چهارشنبه مراسم اول ماه مه را برگزار نمایند. در این روز قسمتهای مختلف با بخش شیرینی میان خود این روز را جشن گرفتند و یکدیگر تبریک گفتند. در برخی قسمتهای کارگران در راه اول ماه مه با یکدیگر صحبت کردند و با دکار کارگران شهید شهیدیکا گورا زنده نمودند. اکثر کارگران از این که توانسته بودند در این روز را با برگزاری مراسم گرامی بدارند خوشحال بودند. اعضای انجمن اسلامی و جاسوسان رژیم از خوردن شیرینی و شرکت در تجمع کارگران خودداری کردند.

برگزاری جشن همبستگی جهانی کارگران در یک کارگاه صنعتی

کارگران این کارگاه که قریب به ۳۰ تن در آن بکار اشتغال دارند، به منظور بزرگداشت اول ماه مه، در روز پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه علیرغم شروع ماه رمضان در یک اقدام دسته‌جمعی و پربادخواست مطالبی برای تهیه شیرینی به استقنال سرگزاری مراسم روز جهانی کارگران رفتند. کارگران از ساعت یازده صبح بمدت یک ساعت و نیم کار را متوقف کرده و پس از خوردن شیرینی و تبریک به یکدیگر، به سخنرانی چندتن از کارگران بسمه مناسبت این روز و علت سرگزاری این جشن و مضمون مسازاتی آن گوش فرادادند.

بنحیثه‌ها تعطیل را سومی دهند. نماینده‌ها در کارگاه اعتراض بکیا رچه کارگران روبروی خود مطرح می کنند که فعلاً این هفته را همچون روزهای قبل از ماه رمضان کارکنند تا آنکه به نتیجه قطعی برسیم. ساعت کار روزانه از صبح تا ۲/۵ بعد از ظهر بدون تاها را تعطیلی بنحیثه‌ها. اگر چه تعداد زیادی از کارگران ناراضی بودند ولی از این سبب روزی سرست شده و آنرا بپذیرفتند و این بار شعار "طرح طبقه بندی" و "حق تولد" را سردادند. که نماینده‌ها در کارگاه می‌گویند که اینها دگره‌ها و وسطی بدارند و محل سخنرانی را ترک می کنند. بعد از سخنرانی کارگران تا مدتی این شعارها را تکرار می کردند و در آخر شعار مرگ بزرگان را چندین بار تکرار کردند و سپس به آرامی به طرف ترمینال حرکت نمودند.

اعتصاب و ...

کارگران در مالیکه شعاری دادند و بطرف ساختمان اداره حرکت می کردند متوجه می شوند که رئیس اتحادیه انجمن های اسلامی گروه کارگران را به استماع سخنرانی فرا میخواند. پس از اینکه کارگران جمع می شوند بی افرادی را که نماینده‌ها در کارگاه بودند به کارگران معرفی می کنند و آن‌ها می‌خواهد که تکبیر بگویند. کارگران پس از تکبیر و شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل، شعار مرگ بر زنجانی را چندین بار تکرار می کنند که موجب اعتراض نماینده‌ها در کارگاه می‌گردد. که اینبار کارگران شعارها و خواهشهایشان را با صدای هر چه رساتر فریاد می‌کنند. نماینده‌ها در کارگاه دوباره اقدام می‌دهند که پس از مذاکرات طولانی تصمیم گرفته شده که سطوراً تا شب تا یک هفته ساعت کار از صبح تا ۲ بعد از ظهر بدون تاها را بگذارند و پنجشنبه‌ها نیز تا ساعت یک کارگران را کنند. در این ۱۳ هزار کارگر یکشنبه شعار "عتابک ربع بعد ۳ تا نا هسار -

کارخانه یرفو: مبارزه برای حق افزایش تولید

پروفیل نیمه سبک : گزارشی از مجمع عمومی

در پایان هر سال در این کارخانه از طرف مدیریت مجمع عمومی سرگزاری گردید. در پایان سال ۶۵ نیز توسط بلندگوارگان خواسته شد که برای برگزاری مجمع عمومی در مسجد تجمیع نمایند. در ابتدای مجمع عمومی، بی‌اصح‌نهای یکی از مسئولین شورای اسلامی، مدیریت کارخانه سخنانش را شروع نمود. وی ابتدا از کارگران شکایت در کنار مسجد نشسته بودند خواست که جلوت‌سرها بیایند. وی علت این تقاضا را چنین ذکر کرد که کارگران وسط محبت وی محل را ترک نکنند. اما کارگران به مدیریت اعتراضی نمودند و در جناح خود را عوض نکردند. بالاخره مفیدی (مدیریت کارخانه) سخنان خود را شروع نمود. وی ناراحتی خود را از اینکه کارگران نمی‌توانند شرایط مملکت را درک کنند برآورداد و گفت سال گذشته متاسفانه کارخانه مقدار زیادی ضرر داده است و اول

ما کسی را اخراج نکردیم، اما در سال آینده اگر وضع بهمین صورت ادامه پیدا بکنند ما را خواهیم شکست داد. کارگران را اخراج نمی‌شیم. سال آینده سال کار بیشتر و توقع کمتری باشد. وی در ادامه صحبتها بیش گفت رزمندگان ما اگر یک خمپاره بدستان برسد، خیلی بیشتر از رسیدن نان و آب خوشحال و راضی می‌شوند. یکی از کارگران پاسخ داد که "ما که نمی‌توانیم به بچه‌ها بی‌مانه خمپاره بدهیم، آنها نان و آب می‌خواهند". اما مفیدی مزدور شروع به تهدید کارگران نمود که آن لقمه نانی که در سفره کارگران هست را نیز ممکن است قطع می‌شیم. در مقابل این تهدیدات سرپای کارگران را خشم و نفرت از این مزدوران فرا گرفت.

پس از سخنان مفیدی، رئیس انجمن اسلامی پشت تریبون قرار گرفت، اما هنوز این مزدور سخنانش را شروع نکرده بود که نیمی از کارگران به نشانه اعتراض به این خائن، مجمع عمومی را ترک کردند. این عمل کارگران بسیجی‌های کارخانه را شدت عصبی کرده بود. آنها از کارگران می‌خواستند که سالن را ترک ننمایند، اما هیچ‌کس توجهی نمی‌کرد و نیمی از کارگران مجمع عمومی را ترک کردند. آن عده از کارگران نیز که در مسجد باقی ماندند، به بیانه بخش شیرین‌سی شروع به هیا هوس و رسوای نمودند تا جایی که مزدور انجمن جی نتوانست به سخنانش ادامه دهد و سر جایش نشست.

کارخانه فرش پارس :

مبارزه برای بازگشت به کار

در این کارخانه که در شهر صنعتی البرز واقع است، تاکنون در حدود ۵۰۰ کارگر با زحمت زده‌اند. اما در سال ۶۵، تعدادی از این کارگران هم‌روزه به کارخانه مراجعه کرده و خواهش‌ها را بازگشت بکار کردند. کارگران تا قبل در کارخانه نسبت به همکاران اخراجی خود آنها را هم‌مردی می‌نمودند، اما تاکنون دست به هیچ اقدام مشترکی نزده‌اند و تاکنون هیچ‌یک از کارگران اخراجی سرکار را بازنگشته‌اند. این کارخانه هم‌اکنون در حال رکود بصری برد.

این کارخانه که در جاده‌ها واقع می‌باشد و دارای حدود چهار صد کارگر می‌باشد، هم‌اکنون در سبخت کارهای ریخته‌گری متوسط به نیا زهای سیا و تولید می‌نماید. سه ماه این کارخانه متعلق به سازگان، رجائی، شریعت‌مداری، سنجابی، مهندس علیزاده و... می‌باشد و در مجموع دارای ۵۰۶ سها مدار می‌باشد. س‌ارنیا م ۵۷، این کارخانه که در اختیار دولت قرار گرفته بود، مجدداً در سال ۶۴ به علت عدم سوددهی دوباره به سها مداران اصلی اش واگذار گردید. در طی چند سالی که این کارخانه در دست دولت بود، محکوم به وجهی بعنوان حق افزایش تولید به کارگران پرداخت نمی‌گردید تا اینکه در سال ۶۴ کارگران حق افزایش تولید را دریافت نمودند. اما واخر سال ۶۵ مدیریت جدید اعلام نمود که سال به علت عدم افزایش تولید، مبلغ پرداخت نخواهد گردید. این مساله در میان کارگران از تاب و سیمی پیدا کرد و سه ماهه مبارزاتی آنها تبدیل گشت. این کارخانه را شورای می‌باشد که هیچکدام از اعضای آن تحت نفوذ مدیریت یا انجمن اسلامی نمی‌باشند. کارگران برای دریافت حق افزایش تولید به شورا مراجعه نمودند و شورا نیز برای پیگیری این مساله، چندین باره مدیران شرکت گفتگو نمود. اما از این مذاکرات هیچ نتیجه‌ای عاید کارگران نگردید. شورای کارخانه نیز با مدیران ساله وزارت کار در میان گذاشت که پس از رفتن و آمدن‌های مکرر به این وزن و رتخانه، به آنها گفته شد که با یستی حق افزایش تولید به کارگران داده شود، و اگر کارخانه سوددهی نداشته باشد، بنا بر این مبلغ به کارگران تعلق نخواهد گرفت. مدیریت نیز ابتدا اعلام کرد که کارخانه سوددهی ندارد. سرانجام چند روز مانده به پایان سال ۶۵، مسئول شورا جهت رفتن مجدداً وزارت کار، برای دریافت برگ خروج به کارگزیستی مراجعه می‌نمود و در آنجا با مدیران شورا درگیری شدید لفظی صورت می‌گیرد. مسئول شورا که همیشه مسائل را با کارگران در میان می‌گذاشت، این بار نیز مازمات واقع را به کارگران اطلاع می‌دهد. مدیران شورا نیز ناامید می‌نویسند و در آن از مسئول شورا شکایت نمودند و از کارمندان می‌خواهند که آسرا مضاء کنند. مسئول شورا از کارگران خواست که برای تعیین تکلیف قطعی، ساعت ۱۲ ظهر در مقابل درب کارخانه تجمع نمایند. کارگران نیز بدون صرف ناهار در آنجا تجمع نمودند و خواهان مذاکره با مدیران عامل شدند. اما مدیران عامل از کارگران خواست که در مسجد تجمیع نمایند. به علت مخالفت کارگران و نیا شدن مدیران عامل، کارگران نزد مدیران شورا در رفتن و یکی از کارگران جوهر کارخانه که شفاست وی در میسارزات کارگران زبانه زد و همه بود. با مدیران شورا درگیری درگیر گردید و پس از کنگ مفصلی که سه‌وی زد، سه‌کمی سایر کارگران وی را سطرف درب کارخانه بردند و او را از کارخانه بیرون نمودند. در همین حین مهندسین و سایر مدیران سر رسیدند و خواهی و تمنا موفق شدند که مدیران شورا در آنجا از دست کارگران خلاص کرده و وسایل نگهبانی ببرند. در این موقع شیفت دوم کارخانه نیز سر رسید و سه کارگران معترض بیوستند. کارگران چندین باره دفتر نگهبانی بیورش آوردند و او را از کارخانه بیرون نمودند. مدیران کارخانه اعلام کردند که دست کشیدن از کار و تجمع در مقابل کارخانه قانونی نمی‌باشد، حداقل بیروید و در مسجد تجمیع کنید. اما کارگران همچنان با عزمی آهنین و استوار مقاومت نمودند و سرکار رفتند و گفتند تا مدیران شورا در آنجا را بیرون نکنیم و حق افزایش تولید را نگیریم، سرکار نخواهیم رفت. مدیران عامل وقتی با فشاری کارگران روبرو گردید، از سبزه پاسداران کمک خواست. یکی از پاسداران پس از آمدن به کارخانه و بررسی قضایا، کارگران را مقصر شمرد و عمل کارگران را غیرقانونی، ضد انقلابی و غیر شرعی اعلام نمود و ضمن سخنانی برای کارگران گفت که امروزه مجمع، تحمیل و عتاب به گفته ما محرمانه عملی ضد انقلابی می‌باشد. اما کارگران همچنان بر سر خواسته‌ها پافشاری نمودند. در این حین تحمیل اسلامی به کمک پاسداران نیز چندین باره در اطراف تجمع کارگران آویزان نمودند که بر آنها نوشته شده بود که عتاب، تجمع و... به گفته ما ضد اسلام است و... مدیران عامل وقتی آمدن پاسداران نیز بیرون رفتند، نتیجه دید، اما دستا نی‌تاما گرفت. این بار از دستا نی‌نمایند های آمد و کارگران را به مسجد رده برای آن در مورد وضعیت اقتصادی فرور ریخته‌جا همه جنگ و وظائف کارگران در مقابل این اوضاع سخنرانی نمود. یکی از کارگران برخاست و گفت شما که می‌گوئید وضعیت کارخانه خراب است، چرا آدمهای مفت خور با حقوقهای کلان را بی‌دستی استفاده می‌کنید، اما حقوق بخور و نمیر کارگران را نمی‌دهید.

سرانجام در ساعت ۸ شب نماینده دستا نی به کارگران قول داد که به مساله رسیدگی نماید و از آنها خواست که به سرکار بروند. کارگران نیز مسجد را ترک کردند و کارگران شیفت صبحکار نیز بیخانه رفتند. اما اعضای شورا تا ساعت دوازده شب در کارخانه نگه داشتند. پس از تعطیلات عید که کارگران سرکار آمده بودند متوجه شدند که کارت عتن‌ا کارگران فقط گردیده و این کارگران اخراج شده‌اند. مسئول شورا در سال جدید ضمن پیگیری مجدد حق افزایش تولید، اقدام به جمع آوری پول برای کارگران اخراجی نمود و کارگران نیز تا اندازه زیادی از اینکار استقبال نمودند. اما چند روز پس از این اقدام، مسئول شورا نیز دستگیر گردید. کارگران ناخبر شده‌اند که مسئول شورا و شش کارگر اخراجی در بازداشت بسر می‌برند.

کارخانه پوشاک سنندج

در اسفندماه سال گذشته از طرف اطلاعات سیا بهرگه‌های در کارخانه توزیع گردید که در آن سئوالاتی پیرامون دوستان و آشنا یان کارگران در داخل و خارج کشور داده شده بود. اما کارگران دست به تحریم پاسخ به این سئوالات زدند. کارگران از طرف مزدوران رژیم در کارخانه تهدید شدند که در صورت عدم پاسخگویی به این سئوالات، مستقیماً با اطلاعات سیا روبرو خواهند شد. اما علیرغم این تهدید، کارگران همچنان دست به مقاومت زدند و به سئوالات مزبور پاسخ ندادند. همچنین در این کارخانه به علت غذای ناچیزی که به کارگران داده می‌شود، کارگران از طریق تحریم خوردن غذا، دست به اعتراض زدند، اما هنوز هیچ اقدامی در جهت بهبود وضع غذا صورت نگرفته است.

بنزخا ور :

بها نه جوئی برای اخراج

دربی قطع ارزا خصاصی یافته برای این کارخانه و تمام ذخایر مواد اولیه آن، اخیراً تولیدات کارخانه بشدت تنزل یافته و هم اکنون روزانه فقط ۵ کامیون مونتاژی گردیده. میزان تولید این کارخانه در سال ۶۳ روزانه هشتاد کامیون در روز بود. به علت کاهش تولید، ساعت کار این کارخانه بصورت یک شیفت و از ۶ صبح الی ۱۵/۳۰ بعد از ظهر می باشد. در ماه رمضان این زمان به ۴ صبح الی ۱۵/۳۰ صبح تغییر یافته است. همچنین عده کمی از کارگران بخش خدمات فنی بطور تاقیبی کشیک دارند و در ایام یکروزگسار، ۴۸ ساعت استراحت دارند. کاهش شدید تولیدات همچنین باعث ازدحام فوق العاده کارگران در قسمتهای مختلف گردیده است و مدیریت نیز در وضعیت از سیاحتیهای فکراگری رژیم اسلامی در آنک اجرا ی توطئه اخراج گسترده کارگران می باشد. در ظرف چند ماه گذشته فضای سرکوب و اعمال فشار بر کارگران در سایه چاق اخراج و تعلیق از کار فوق العاده افزایش یافته است. بطوریکه قوانین شدیدی در برخورد با کارگران سه اجرا در می آید. بعنوان مثال اگر کارگر کسی در سالهای گذشته با سرپرست قسمت درگیری لفظی شدیدی پیدا می نموده حداکثر تا ده روز تعلیق از کار جریمه می گردید، اما هم اکنون تجمع ساده کارگران در هر قسمت ولو چند نفر، دستاویز است که می تواند سه ماه تعلیق از کار و باحتی اخراج منجر گردد. علاوه بر این، دسیسه چینی و پیرونده سازی برای هموار کردن اخراج کارگران و حتی پاره ای از مهندسان نیز به نحو ذیلانه ای اجرا می گسرد.

شرکت میشه داغی

این شرکت پس از ناکارایی کشتی شکه کا زحومه تهران می باشد و دارای ۱۵۰ کارگر و کارمندی باشد. بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران بصورت روز مزد کار می کنند و اکثر آنها بی می باشند. بدنبال اعتصاب کارگران این شرکت بخاطر عدم دریافت حقوق که منجر به اخراج همه کارگران گردید، در تاریخ ۶۶/۱/۱۵ وقتی کارمندان شرکت به سرکارشان آمدند و کارت کارکرد ما هانه فروردین ماه را از کارفرما گرفتند، متوجه شدند که سبزه دوروز، حقوق بقیه روزهای تعطیلات عید تا ۶۶/۱/۱۴ در کارتشان نشان منظور نشده است. تعدادی از کارمندان نزد کارفرما رفته و علت را جویا شدند. کارفرما علت این مساله را غیبت کارمندان ذکر نمود، وی همچنین برای ایجاد تفرقه در میان کارمندان، سه دونفر از آنان قول داد که حقوقشان را بپردازد و بپردازد، اما این مساله را به دیگر همکارانشان نگویند، اما این کارمندان سه وعده های کارفرما واقعی نگذاشتند و روز سه شنبه ۶۶/۱/۱۸ کارکنان شرکت دست به اعتصاب زدند و ظهرها نروزمسورت دسته جمعی به دفتر کارفرما رفته و این خواسته ها را با کارفرما در میان گذاشتند (۱: پرداخت حقوق روزهای تعطیل ۲) یک روز مرخصی در ماه ۳) احتساب جماعت اضافه کاری بعنوان ۸ ساعت کار. کارفرما با ملاحظه این خواسته عصبانی شد و به برخاستگی پرداخت و گفت همه تا آن اخراج هستید. در این میان دو نفر از متخصصین شرکت که شخصاً آنها مورد تشویق شرکت می باشد مطرح کردند که اگر آنها را اخراج کنید ما نیز دیگر سرکار نمی آئیم و بهتر است ما را نیز اخراج نکنید. کارفرما از کارگران قدیمی به اخراجی ها گفت من بشما قول می دهم که همه حرفهای کارفرما فقط برای ترسیدن شما می باشد و می خواهد به این شیوه شما را به عقب نشینی وادارد. سرانجام در نتیجه فشاری کارمندان بر خواسته هایشان با پرداخت حقوق معوقه و یک روز مرخصی در ماه موافقت گردید.

کارخانه جمشیدی

از طرف بنیاد دشهبدیه شما می کارخانه تحت پوشش خودبخشنا می ما در گردیده است که در آن دستور داده شده تا تمام می صندوقهای قرض الحسنه قسمتهای مختلف کارخانه جمع آوری شده و همه آنها را در یک صندوق آنهسم تحت نظر مدیریت، ادغام نمایند. در این کارخانه هنوز این اقدام از جانب مدیریت شروع نگردیده است. در این کارخانه ۶ صندوق تعاونی و امیا قرض الحسنه وجود دارد.

کارخانه طرحی برای اخراج حدود ۱۳۰ تن از کارگران پس از ماه رمضان در دست برسی دارد و فرمهای با خرید کارگران نیز در دست تهیه می باشد.

رونده سازی و بیانه جوئی برای اخراج بدون پرداخت هرگونه مبلینی پول به کارگران، رکود تولید و تشدید فضای اختناق و سرکوب از جمله عفات مشخسه کارخانه در مقطع کنونی می باشد. تاکنون ۴۰ تن از کارگران بعنوان وین و بیانه های مختلف اخراج گردیده اند. علاوه بر این، مدیریت

اخباری از مباران شهرها

زنان

دربی مباران یکی از مداریس این شهر، بیش از ۴۰ نفر از دختران دانش آموزان خود را از دست دادند. بدریکی از مقتولین که در جلسه بیما رستان شعیبه منتظر دریافت جسد دخترش بود، یکی از مباران را که شاعر جنگ تا پیروزی سومی داد، زیر مشت و لگد گرفت و مردمی که آنجا اجتماع کرده بودند به کمک او آمده و با مباران مبارز را کتک زدند. اما مجمع مزدور که برای عبادت بیما رستان رفته بود از یکی از مباران زن عیادت کرده و او را به صبر و استقامت دعوت کرد، اما این زن که از درد بخود می پیچید، اما مجمع را به باد فحش و ناسزا گرفت. مباران برای جلوگیری از بروز خشم عمومی، فوراً اما مجمع را از محل دور کردند. پس از آن شاعر جنگ جنگ... دیگر شنیده نشد. در تبریز نیز این شاعر دیگر بگوش نمی خورد. گویا دستور داده اند که برای جلوگیری از تحریک خشم عمومی، از دادن اینگونه شاعرها، خودداری شود.

میانه

در اولین روز مباران شهرها، دو مدرسه و یک حمام بشیر مورد حمله قرار گرفت. بیش از جمله که عوامل رژیم آن مطلع بودند، و دقیقاً قبیل از مباران که هوا بسماها چندین بار بالای شیر دور زدند، دانش آموزان مدارس فوق از را کرده بودند که آنها را از مدرسه خارج نمایند، اما مدرس حزب الهی مدرسه، از خروج آنان جلوگیری کرده و گفته بود که مدرسه سنگراست و نباید آنرا خالی کرد. سحها روی تخته سیاه نوشته بودند "اگر ما را ندیدید، حلالمان کنید". پس از مورد هدف قرار گرفتن مدرسه، مدیر مزدور مدرسه را ترک کرده بود مردم نیز س از مباران سدنبا ل مدیر مزدوری گفتند تا او را سزای اعمال جنایتکارانه اش سباسب. که حما مزان نیز مورد هدف قرار گرفت و زنان زما دی نیز در آنجا کشته شدند. اما مجمع مسزور سچر دستورد آنکه برای اجرای او مشروع مقدس نباد زنان را به علت برهنگی از آنجا خارج نمود. سچمین دلیل روی حما میک گوردسته جمعی درست شد و بدریکی از همسر فرزندان خود سراغ تیافت. در جریان مباران، بیش از ۸۰ در صد شهرها سچون تبریز، مانه، مراغه، زنجان و ارومیه از کشته خالی شده بود.

افزایش قیمت نفت و

اعتراض مردم

دربی مباران شدن قیمت نفت، بدریکی از مناطق مردم هنگا مخربیدن دست به اعتراض زدند و در این مورد از مسؤل شعبه سبت توضیح خواستند. مردم می گفتند مگر ما جقدر در آمد داریم که هر روز قیمت اجناس را بالا می برید. مسؤل شعبه نفست نیز در پاسخ گفت من تقصیری ندارم، از رفدولست برای ما سخنا مه آمده است. دولت اسکارا کرده است. در این هنگام یک از رانندگان تانکر نفت به مردم گفت، سروریده اما متان بگوئید که چرا اسکارا کرده است. این با ما مقصر نیست، مقصر کسی است که قیمت را دو برابر کرده است.

ورشکستگی کامل

سبب زمیننی و پیا زکاران

بدنبال افت قیمت محصولات فرقی در بازار، هم اکنون نرخ این کالاها به کیلویی ۵ ریسال رسیده است. کتسه کشتکاران مناطق آذرشیر، ابلجی، سراب و اردبیل و کتسه در همین رابطه کار می کردند، متضرر شده و محصولات خود را در سببان تخلیه کردند. قسمت فروش حتی سیای ضرب و حمل و نقل آنرا نیز تا مین نمی نماید.

امنیت سازماندهی فعالیت توده‌ای را تأمین کنیم

جنوب شهر و محله‌های کارگری و زحمتکش نشین از طریق سنگا هیما می‌توانند خانه برای اجاره پیدا کنند و چنانچه بخواهند در این مناطق سکونت کنند، تنها باید از طریق آشنایان، همسایگان و همکاران نشان اقدام نمایند. برای مردم این محلات نفع استگیز است که دختر مجردی بدون داشتن آشنایانی که به آشنایان زندگی کند به شهری بزرگ آمده و در کوچکی کجای جنوب شهر بدنبال خانه بگردد و چنانچه با چنین افرادی روبرو شوند سلافاصله مسئله فعالیت سیاسی و مسائل غیرعادی دیگر به ذهنشان میرسد. رفقای دختر مجرد می‌بایست در ترکیبهای روابط توده‌ای زندگی نمایند و یا اینکه از طریق آشنایان، همکاران و... بدنبال اطای خانواده‌های زحمتکش، کسبه حتی الامکان بسرجوان نیز نداشتند باشند، برآیند! ما رفقای مجردی میتوانیم از طریق که برشمریم اقدام به تهیه خانه نکنند، چرا که بسیار نادر است که کارگران جوانی که از روستاها و شهرهای کوچک به تهران و شهرهای بزرگ برای یافتن کار می‌آیند و طبیعتاً اقدام به گرفتن خانه نمی‌کنند، به این خاطر پوششها و محله‌های قوی و متنوعی برای این دسته از رفقای مجرد وجود دارد که می‌باید شناخت آن به تقویت پوشش امنیتی شان باری رسانند.

مسئله‌ای که می‌باید در تهیه خانه مورد توجه قرار گیرد، شناسایی محل و صاحبخانه، قبل از بستن قرارداد است، چرا که اتفاق افتاده است که رفقا بعد از اجاره خانه متوجه شده‌اند که مثلاً خانه آنها در محله سیخ، مساجد و ساکنان نهایی سرتربت قرار دارد و با اینکه صاحبخانه و اجاره‌دهنده از اجناس فعال رژیم اند. بی‌توجهی به این مسئله، اشکالات و محدودیت‌های امنیتی و تدارکات بی‌بهره را برای انقلابیون فراهم خواهد آورد.

۲) جا افتادن در محله

• محل سازی در محل :

هر اساسی که در محله‌های دسته‌بندی شده وضعیت مشخص هر محله، شعاعی از خانه‌ها و مغازه‌های بی‌ارمون منزل تازه وارد را به کنکاش و حسابیت می‌کشد. اکثر همسایه‌های هم‌کوره ما بلندمدتاً زنده‌اند و در کجاست؟ از کجا آمده‌اند؟ اهل کجاست؟ اخلاق و رفتارش چگونه است؟ گفتگو چیست؟ و... بخصوص اگر تازه واردین مجرد باشند، تقریباً از همان روزهای اول سؤال همسایه‌ها از صاحبخانه شروع می‌شود، بنابراین ما باید قبل از اساسی که در مرحله‌ای که جریان اجاره کردن خانه را دنبال می‌کنیم، محله‌های محکم و روشنی در مورد وضعیت خودمان آماده کرده‌ایم. صاحبخانه بگوئیم، در محل سازی، بایستی برخورد در مقابل ذهنیه‌های کنجکا و نه تدافعی، بلکه تعریفی باشد. هر چه رفقا مخفی‌تر، با روابط فامیلی و آشنایی کمتر و در محله ارتباطات توده‌ای محدودتری داشته باشند، در این زمینه باید پوشش را به ترقی و تقریباً پوششی مناسب خود را در معرض شناخت محیط قرار دهند و با ارائه شناخت از خود در یک روند طبیعی در محله جایگیر شوند. علی‌هذا، رفتار، شزلها و پوشیدن، میزان درآمد و نوع کار و... باید بگونه‌ای تنظیم گردد که با میانگین‌های از تیبهای موجود در محل همخوان باشد و انقلابیون می‌باید تمام طبیعی و نزدیک با همسایه‌ها و کسب اطلاعات بیشتر از مشکلات، مسائل و شیوه زندگی آنها خود را تقریباً با معمولی‌ترین شخصیت، شناسایی با محمل خوبی همخوان کنند. بدین شکل بتدریج حساسیتها کاهش می‌یابد و زندگی در محل، وضعیت عادی بخود می‌گیرد.

• کمبود رفت و آمدهای خانوادگی به خانه رفقا :

از آنجا که روابط خانوادگی و فامیلی بسیاری از انقلابیون سوخته‌اند و سرخ‌های برای تعقیب و مراقبت دشمن محسوب می‌شوند و از این رو روابطشان را با خانواده‌هایشان قطع کرده‌اند، بهمین دلیل رفقا باید کمبود رفت و آمد خانوادگی مواجهند و این نیز عموماً برای همسایه‌ها مسئله ساز و شک برانگیز است. این مسئله در مورد رفقای مجرد، بویژه رفقای دختر، حساسیت بیشتری برمی‌انگیزد، رفقا باید اولاً برای رفت و آمد کم و بسا اسباب‌های کتبی تنها، محله‌های مناسبی از قنصل بسا زندگان در مواجبه با سئوالات صاحبخانه و همسایه‌ها دارای توجیهات طبیعی بوده و از آمادگی لازم برخوردار باشند. ثانیا باید تلاش کنند رفت و آمدشان را با روال توده‌ای که سرسبز محسوب می‌شوند و احتمال درگیر شدن با مسائل امنیتی راندارندگیشان دهند و حتی بتوانند از این شبیه‌ها در اسباب‌های کتبی به خانه جدید کمک بگیرند. تجارب گذشته نشان میدهد که می‌باید محله‌ها و توجیهات بصورتی دقیق و بسا حساسیت انتخاب شده و مشخصاً رفقا را از مردم محل متمایز سازد و عموماً غیر طبیعی که در زندگی دیگران نیست، در خود نداشته باشد، خصوصاً مشکلی

اکنون مدت است که سازمان ما استقرار در محیط کار و زندگی کارگران را به ارتباط مادی و مستقیم و تشکیلاتی با آنها، پیگیری نه‌دنبال می‌کنند و بسن کارمندان کارمندان و جانفشان‌های اعضا و هواداران سازمان ما موفقیت چشمگیری پیش رفته است. تردیدی نیست که رژیم ولایت فقیه با استفاده از تمام امکانات خود می‌کوشد جوانان را از زمانیهایی که در کارگران را سرکوب کند و بسبب اطلاع‌های سرکوب فتنه با حساسیت تمام در محیط کار و زیست کارگران و زحمتکشان برای شکا ر کمونیست‌ها و فعالین کارگری به تعقیب و مراقبت می‌پردازد. هشیاری در مقابل تعقیب و مراقبت دشمن و خشنی سازی آن یکی از شرایط فعالیت انقلابی در محیط توده‌ای است. برای کمک به این هوشیاری انقلابی فعالین کمونیست، ما در این مقاله، جمع‌سستی از تجارب رفقا بیان را در زمینه امنیت سازماندهی توده‌ای عرضه می‌کنیم.

۱) استقرار در محلات زحمتکش نشین و امنیت آن

۱) راه‌های پیدا کردن خانه و لزوم تهیه

محله‌های مناسب :

عمدتاً از سه طریق، بنگاه‌های معاملات ملکی، روابط خانوادگی و آشنایان نزدیک و همکاران و روابط توده‌ای میتوان در مورد تهیه خانه سرآمد، هر کدام از طریق یاد شده مزایا و معایبی بخصی بخود دارد که آشنایی با آنها موجب برخورد مناسب‌تر خواهد شد.

• بنگاه‌ها: در این رابطه داشتن شغل و با محمل شغلی محکم بسیار ضروریست، چرا که اولین سؤال بنگاه‌ها و یا صاحبخانه، شغل رفقا می‌باشد که از وضعیت درآمد و شغل متراطمینان یابد. برای انقلابیون مخفی طرح شغل آزاد و یا داشتن رابطه توده‌ای مناسب، که در ارائه محمل شغلی مناسب با این رفقا همکاری کند، ضروری می‌باشد. از جهت دیگر، بواسطه طرح مالک و مستاجر ارسال یک نسخه از قراردادها به مسجد محل، داشتن محله‌های مناسب شغلی اهمیت بیشتری پیدا میکند.

• روابط خانوادگی و آشنایان نزدیک : تهیه خانه از این طریق مشکلات طرح شده در بالا را ندارد، چرا که در این روابط خود معرف، بیشتر است معتبری نزد صاحبخانه می‌تواند باشد، اما تهیه خانه از این طریق فاقد اعتبار می‌باشد و طبیعتاً صورت‌گیری و طبیعی است که در نظر با شکل تهیه آن می‌بایست روابط خانوادگی برقرار باشد که این امر دلیل عدم وجود یا غیر قابل دوام بودن روابط خانوادگی بدلائل امنیتی (وجود سرخ‌خانه) در بسیاری موارد امکان‌پذیر نیست. بسبب عدم استفاده از هویت واقعی و قطع رابطه با خانواده‌ها از جانب انقلابیون مخفی، اینان نمی‌توانند استفاده از این شیوه، برای گرفتن خانه پیدا کنند.

• همکاران و دیگر روابط توده‌ای : یکی از شیوه‌های رایج در تهیه خانه، استفاده از کانال همکاران می‌باشد. مزایای اینگونه خانه‌ها طبیعی است که همکاران رابطه توده‌ای خود در محل معرف ما می‌گردند که این امر در جا افتادن بین اهالی محل بسیار مفید است.

همانطور که در بالا اشاره شد برای صاحبخانه و بنگاه‌های معاملات ملکی مسئله شغل مستاجر بعنوان نقطه اطمینانی برای دریافت اجاره بسیار مهم است. علاوه بر آن ترکیب و تعداد اعضای خانواده مستاجر هم از نظر میزان استفاده از آب و برق (برای خانه‌هایی که آب و برقشان مشترک است) و هم از نظر سیاسی (خطر تشکیل خانه‌های تیمی) برای صاحبخانه اهمیت دارد. زندگی چند جوان مجرد هم‌بگیر بخصوص زمانیکه فاقده محله‌های قوی و روابط فامیلی، اسب در محل باشند، علاوه بر اینکه برای عناصر سبجی و حزب اللهی محمل مسئله‌ساز می‌گردد، صاحبخانه و بنگاه‌های معاملات را نیز برای اجاره خانه‌هایشان به مقاصد و میدارد. عمدتاً ترکیبهای زن و شوهر، زن و شوهر و یک خانم و یا آقای مسن بعنوان پسر و یا مادری بهترین ترکیب برای اجاره خانه است. در زندگی مشترک رفقای زن و شوهر با یک رفیق مجرد محله‌ها می‌تواند بگونه‌ای طرح شوند که همه اعضا خانواده به یکدیگر محرم باشند. ترکیبهای جوان از سه نفر بیشتر در یک خانه شک برانگیز است و باید از شکل گیری آن مانعیت بعمل آورده‌ها بنگاه خود، تیبهای توده‌ای جا افتاده و با محله‌های بسیار قوی باشند.

یافتن خانه توسط رفقای مجرد، خصوصاً رفقای دختر، مشکل‌ساز ترکیبهای خانوادگی، ممکن می‌گردد. عموماً دختران مجرد در مناطقی

همه‌گونه تیبی نسبت به مسائل سیاسی جامعه با نظر و خصوصاً مخالف هستند، درست تر است، ولی هر چند در ابتدای استقرار، شاید این موضوع نتواند درست باشد اما با استقرار در محل و بعد از شناخت نسبی از محیط و مردم محصل می‌باشد مثل مردم به مسائل برخورد کرده تا موجب شک و تردید و شکست نمی‌روند. روابط محلی (آنجا که قابل اعتماد هستند) نسبت به آنان ایجاد نگردد. " رفقا با توجه به وضعیت منبسطی شان و استحکام محلیهای زندگی و شفلی شان و نینتیض مخالفت مردم محل و ملاحظاتی مشابه، باید وارد مسائل محله شوند. هر چند وظایف تشکیلاتی هر رفیق است که شخصی می‌کند که قدر میباید در اعترافات و طرح مسائل محله شرکت کند.

برقراری روابط عاطفی و نزدیک با ما محله‌ها و همسایه‌ها برای رفتاری مجرد در عادی کردن موقعیتشان اهمیت زیاد دارد. با توجه به روحیه غالب مردم از حاکمیت که با تیبیهای جوان، تنها و دور از خانواده دلسوزانه برخورد می‌کنند، تنظیم رابطه صحیح و موالی بین رفقا و ما محله‌ها و همسایه‌ها و شرکت رفقا در حل مسائل و مشکلات آنان می‌تواند اعتماد دور رابطه‌ای عمیق بین آنان ایجاد کند. نکته اینکه در مسائل و مشکلات آنان می‌تواند اعتماد دور رابطه‌ای عمیق بین گرفته شود. نسبت که رفقا می‌باید هر چه بیشتر با توده‌ها یگانگی و یکرنگ شوند و مثل خود آنان در رابطه با مسائل برخورد کنند و رابطه‌های خود را با مردم سر اساس رابطه‌ای دوطرفه و با مضمون تنظیم کنند، در اینجا مشخصاً افسراط در تواضع و مهربانی، چه با نتایج عکس درجا افتادن در محیط برای رفقا وجود خواهد آورد. نزدیکی با مردم و تطبیق خود با آنان و تنظیم رابطه‌ای اصولی و همه‌جانبه‌ساز می‌تواند دستور زمینه مناسب برای ارتقاء روحیه همبستگی مردمی و رشد آگاهی انقلابی آنان را فراهم نماید.

با توجه به تجارب رفقایمان در رابطه با جا افتادن در محله، به نکات زیر باید توجه کرد:

« توجیبات زندگی رفقا را هم‌بگیر، با هویتشان، شهرستان، لجه و... می‌باید همخوانی داشته‌باشند و سبکی باشد که در رابطه با بلبس می‌تواند به آنها انگیزه دهد. گاهی مشاهده شده که توجیباتی که در محل صورت می‌گیرد با آنچه که برای بلبس ساخته می‌شود همخوانی ندارد که این نادرست است.

« در محلات، کارخانه‌ها و... توجه به زندگی مردم و همان شدن (عادسای) امری است که به تسریع جا افتادن کمک می‌کند. در این رابطه نوع لباس پوشیدن، شیوه برخورد با توده‌ها، آما دگی کامل و همه‌جانبه‌ساز برای جا افتادن موقعیت خود در محل از اهمیت زیادی برخوردار است.

« بی‌تر است در ابتدای ورود به محله توسط رفقا برای شناخت از محیط و نیز جا افتادن توجیبات و وضعیت خود توجه لازم صورت گیرد.

« آنجا که رفقا توانسته‌اند با محیط جوش بخورند و محض اطلاع همسایه‌ها از مسئله‌ای در رابطه با رفقا (تحقیقات بلبسی، مراقبت از خانه و...) فوراً به آنها اطلاع داده و همین امر موجب خوشی و بی‌بردن به تحقیقات بلبسی و مسئله منبسطی شده و بلافاصله از محیط آلوده عقب نشینی کرده‌اند، از این‌سرو وجود رابطه‌ای حسنه با اهل محل برای رفقا ضروری است.

« مخالفت و افشگری رژیم و نیز شرکت در مسابقات محلی مردم‌باید متناسب با ظرفیت و سطح مسابقات مردم محله باشد و موقعیت و وظایف سیاسی - تشکیلاتی و اهداف رفقا از استقرار در محل و نیز نسبت آنان در شرکت فعال در حرکات اعترافی و با عدم شرکت تعیین کننده است.

۴) مدارک شناسایی

« دفترچه سیج: رفقای که دارای این دفترچه هستند طبق دستورالعمل پوشش عادی و طبیعی در این زمینه بوده و چه سا دفترچه سیج موجب استقرار سعی آنان در محیطهای با اعتبار و پرولتری بالاتر آنها را هم‌زمان با جهت دیگر این دسته از رفقا می‌توانند بسیاری از نیازهای روزمره خود را از قبیل مواد غذایی، مواد سوختی و... را تأمین نمایند.

اما دسته‌های از رفقای که بدلیل مختلف فاقد این دفترچه هستند با مشکلاتی برای عادی سازی در این زمینه روبرو می‌باشند که با استقرار روابط در محلات جنوبی شهر، محلات کارگری و شهرکهای حاشیه‌ای شهرها می‌توانند این مشکل خود را حل نمایند. مسئله‌ای که می‌باید مورد توجه قرار گیرد آنست که کثرت مهاجرت از روستاها به شهرها و آوارگی چندین میلیون از هموطنانمان در شهرهای مختلف کشور عوامی می‌تواند زمینه‌ساز توجیبات مناسب برای آنان نباشد. رفیقی در نقل تحاریرش در مورد استقرار در شهرکهای حاشیه‌ای می‌نویسد: "علت آنکه اکثر مردم بعد از انقلاب به ساختن ساز می‌پرداخته‌اند، اکثر افراد محوز ساختن می‌باشند، به این علت هنوز سیستم‌های محلی

کمبود رفت و آمد خانوادگی در ایام عید خود را نشان می‌دهد که می‌باید برای حل این مشکل عمدتاً از روابط توده‌ای که سرخ نیستند کمک گرفت و با اینکه در این ایام، با توجیبه دیدار خانوادگی مسافرت رفت، که این توجیبه می‌تواند درجا افتادن رفقا در محیط مؤثر باشد. امولاتیبه توجیبات مناسب و تدقیق و تمرین مداوم آنها، به منظور ایجاد آما دگی و تسلط برای ارائه آنها در مواقع ضروری امری الزامی برای تداوم مبارزه انقلابی در شرایط سرکوب‌مساند.

« توجیه مسئله محدود بودن رفقا: ما توجیه‌ها بنگه بسیاری از کارگران مهاجر از روستاها و شهرهای کوچک به تهران و شهرهای بزرگ، مجرد هستند و با همسرانشان در نزد خانواده‌ها یا بنا بر سر می‌نشینند و با اینکه بیعت نداشتن در آما دگی یا شغل مناسب از دوایج نگردانند، انقلابیون مخفی می‌توانند متناسب با مدارک و امکانات خود و ویژگیهای محل در این زمینه توجیبات مناسبی برای خود انتخاب کنند. توجیه به شرایط بحرانی کشورمان، خصوصاً جنگ طولانی با عراق و آوارگی چندین میلیون نفر از هموطنان ما و استقرارشان در شهرهای بزرگ و بگاری چندین میلیون جمعیت فعال کشور عوامی متعدد دیگر می‌تواند توجیبات مناسب را برای انقلابیون فراهم آورد. مثلاً رفقای بی‌سرمی‌توانند با آشنائی با سبک‌های محل و شرکت در تیمهای فوتبال و... زمینه‌های سریع جا افتادن در محله را فراهم کنند و از این طریق وضعیت خود را با همسان شدن با سبک‌های محله عادی سازند. آنچه که برای ما می‌باید در این اهمیت باشد آنست که با داخل شدن در زندگی مردم و همسان کردن شیوه‌ها و حرکات و پوششها با توده‌های زحمتکش راه را برای حفظ فعالین مخفی و سازماندهی کارگران و زحمتکش‌ها هموار سازیم.

« تنظیم رفت و آمد محله‌ها:

ساعات رفت و آمد محله‌ها درجا افتادن محله‌های سیاسی است، رفقا می‌باید با بستن بر اساس محله‌های که ساخته‌اند ساعات خاصی که می‌تواند ساعات کارشان باشد، را در سیرور از خانه‌ها کنند. (این مسئله‌ها با توجیبات سرگردانی رفقا در خانه‌ها و حساسیت عناصر گشتی رژیم را جلب نماید) رفت و آمدهای وسط روز آنها به‌جای در صورتیکه چندبار تکرار شود برای همسایه‌ها و مغازه‌های کوچک، سؤال برانگیز است خصوصاً در چند ماه اول سکونت در خانه جدید رفت و آمدها با یکدیگر ملائم‌سازی شده تا رفقا را جا بسنند. زد. همچنین رفقای دختران باید شبها دیر وقت نخانه مراجع کنند، رفت و آمدهای نامنظم از خانه‌های گوناگون ممکن است سؤال برانگیز و مسئله‌ساز باشد. اولاد داشتن کار مناسب می‌تواند درجا افتادن انقلابیون در محیط و پوشش مناسب مؤثر بوده و چنانچه بسا روابط توده‌ای وسیعی را در محله برای رفقا بوجود آورد.

(ارتباط با همسایه‌ها

تنظیم رابطه‌های صحیح و سنجیده با همسایه‌ها نقش مؤثری در تسریع جا افتادن در محله دارد و در این میان نقش رفقای زن در برقراری ارتباط با همسایه‌ها و جا افتادن خود و رفقای آما دگانه مستوا تدقیق کننده باشند. روابطی که این رفقا چه از ما محله‌ها و چه با زنان محله می‌گیرند تلیر غم بر خورداری از اشکال و مضامین متنوع، با بدنه توجیه‌ها قاعدی باشد که بر طبق تجربیات موجود، عدم رعایت آنها باعث متما بزرگوار شدن مشخصات رفقا نزد اهل محله و در نتیجه، بی‌انگیزگی شدن حساسیت‌های آنان می‌گردد. با توجه به اینکه مردان زحمتکش محلات زحمتکش نشن دلیل کار طاقت‌فرسا و طولانی و اشتغال زیاد معمولاً بیرون از خانه سر می‌نهند و در نتیجه کم‌تر در محله دیده می‌شوند و زنان زحمتکش نیز اغلب اوقاتشان را با هم‌دیگر معمولاً در کوچه می‌گذرانند، بنا بر این باید محض ورود به محل با شناخت تیبیهای مناسب از زنان محله، سعی کنند با آنان جوش خورند و در برجا به یکی از آنان که سابقه سکونت زیادتری در محل مزبور داشته و بعنوان همسایه قدیمی شناخته شده است و ضمناً حرفش میان سایر زنان خریدار دارد و از نظر مسائل اخلاقی در محله مورد پذیرش سایر زنان بوده باشد نزدیک شوند و با دوستی و مراوده با چندین تیبی‌ها می‌توانند زمینه‌های نزدیکی و ارتباط بیشتر با زنان زحمتکش را بوجود آورند و از این طریق در رفع گنجگاری و بی‌حالی محلی نسبت به خانه و ساکنین آن و جا افتادن در محیط اقدام نمایند. رفیقی در نقل تحاریرش می‌نویسد: "در تنظیم نحوه برخورد با محیط که معمولاً محیطهای سیاسی هستند و سردم‌در ابتدائی ترین تجمعات مسائل را به بحث سیاسی و مخالفت با رژیم میکشاند، نباید دیدیکانه و خشک برخورد کرد بلکه باید آما دگانه و به درجه‌ای که توده‌ها سیاسی بوده و موقعیبری می‌کنند ما نیز سرخورد کنیم، گاهی برخی از رفقای ما به خطا تصور کرده‌اند که دست موافق حکومت گرفتن با بی نظری، زمانیکه

انقلابیون مخفی که معمولاً در با یگان نیچای پلیس سیاسی رژیم پرونده‌ای مبنی بر مبارزه انقلابی در گذشته داشته و عمدتاً هویتشان لورفته است، همواره با امر عادی سازی در محیطهای مختلف، تغییر هویت خویش و جنگ و گریز با دشمن مواجهند. اینها تنها با تیرک فوق العاده و موقع و هوشیاری امنیتی و چالاکیشان در از بین بردن سر نخهای دشمن می توان نند نقشه های پلیس با ساداران سرمایه را خنثی کنند. از طرفی داشتن اوراق هویت و محلهای شغلی و زندگی مناسب در برخورد های احتمالی با پلیس سیاسی برای تداوم فعالیت فعالین مخفی اهمیت بسیار زیادی دارد. از جهت دیگر جمع بندی و ارتقاء دستاوردها و تجارب فنون مبارزه با پلیس و تلفیق خلاقانه آنها با عادی سازی توده ای برای تداوم حیات انقلابی سازمان بسیار اهمیت مییابد.

II استقرار و تامین امنیت در محیط کار (کارخانه)

۱) کاریابی: از آنجا که کاریابی برای دوسته از رفقا مورد نظر می باشد، می باید بخورده مشخصی را هر کدا م داشته باشیم؛
الف) کاریابی برای انقلابیون حرفه ای، بمنظور تحمل شغلی و یا احیاناً تامین مخارج زندگی.
ب) کاریابی برای فعالین کمونیست بمنظور سازماندهی مبارزات کارگری و تشکیل سلولهای کمونیستی کارخانه.

الف) کاریابی برای انقلابیون حرفه ای

در شرایط سرکوب فاشیستی و گسترده جمهوری اسلامی، داشتن شغل مناسب و یا تحمل شغلی بمنظور برخورداری از پوشش امنیتی امری الزامیست، اما یافتن شغلها شیکه هم پوششی مناسب باشد و هم چندان وقت گیر نباشد و خصوصاً در شرایط بد مالی، منوع در آمد رفقا نیز باید تساهل و تساهل باشد، ولی با بیگساری و سازماندهی صحیح امکانات توده ای و تشکیلاتی میتوان شغلهایی با ویژگیهای فوق پیدا کرد و یا کارهایی را راه انداخت، اما تا یافتن شغل مناسب و یا سازماندهی امکان پوششی شغلی، در صورت عقب نشینی از امکانات سابق، برای اینکه این دسته از رفقا دارای توجه شغلی باشند، باید کارهای موقت سپردا زند، تجارب رفقا در رابطه با مشاغل مناسب چنین بوده است:

۱) کارهای شخصی و کنتراتی نظیر تراشکاری، قالساز، برتکاری، آتکاری، مکانیکی، نقاشی، خیاطی و... که در کارگاههای کوچک میتوان پیدا کرد.

۲) کارهایی که نیاز به تخصص چندانی ندارد؛ کار در کارگاههای کوچک مانند صافکاری (سمنون کارگرساده) جیبس سازی، نجاری، نگهبانی، سراید شامپو سازی و...

۳) خرید و فروش کالاها و وسایل تعاقبیهای مختلف و فروش آن در بازار آزاد و یا خرید و فروش اجناس مختلف در بازار، که در عین حال بعنوان محمسل شغلی و تامین مالی رفقا میتواند بکار آید.

۴) دوره های آموزشی در شرکت های خصوصی کارآموزی، که در صورت قبولی، کارآموزان وزارت کار مددک دیپلم دریافت، این دوره ها معمولاً دوره های کارآموزی را دیویوتولویزیون، وسایل سردکننده (بخال، فریزر، کولر و غیره)، تعمیرات وسایل برقی خانگی، حساداری، تایپ و غیره است که بعد از کارآموزی چهار یا شش ماهه، رفقا با این محل که، درک وزارت کار را در رابطه با هر کدا م از این تخصصها دارند می توانند وسایل برقی و... همسایه ها و اهل محل را تعمیر کنند و مزد دریافت کنند که از این نظر نیز میتواند محمسل مناسبی برای رفقا باشد.

۵) دوره های کارآموزی وزارت کار: زمینه مناسبی برای یادگیری تخصصهای فنی کارخانه ای و کارگاهی است خصوصاً دوره های کارآموزی برق، مکانیک، تراشکاری، قالساز و... میتواند در راهیابی ما به بخشهای کلیدی کارخانه ها بسیار موثر باشد. شرکت در این کلاسها مستلزم داشتن دفترچه بسیج اقتصادی، شناسنامه، معافی یا پایان خدمت و آخرین مدارک تحصیلی و تأییدیه مسجد محل میباشد که تنها رفقای می توانند در این کلاسها شرکت کنند که از مدارک هویت واقعی برخوردار باشند.

۶) تجارب رفقای ما کارهای متنوع دیگری را شاهد بوده است که از جمله میتوان تدریس خصوصی، رانندگی و... را اذفا کرد که عمدتاً بر اساس اشتکارات مشخص و یا تمکبه بر امکانات توده ای سازماندهی صحیح آن صورت گرفته است.

بقیه در صفحه ۲۱

از طریق مسجد محل، بسیج، صدور کارت و دفترچه صورت جا افتاده در دنیا شده است و برخلاف محلات سنتی داخل شهر که توسط این سیستم عناصرتمازه وارد شناسائی و برای مدتی تحت کنترل قرار می گیرند، بلجاظ کثرت میاجرت از روستاها بشهر و خانه سازیهای وسیع در کنار شهرچنین کنترلی برای رژیم مقدور نیست و با توجه آنکه رژیم سعی میکند مانع سکونت این زحمتکشان در شهرها شده تا آنها را به روستاها بازگرداند، بنا بر این سیاست رژیم "عدم صدور دفترچه بسیج" و محروم کردن این مردم زحمتکش از رزاق کوپنی و ارزان قیمت است، تا بدین وسیله موجب مضیق مالیشان شود و در این راه نه با زحمتکشان بدین ترتیب نداشتن دفترچه امری عادی است و بر احتی این توجیهات که "مراجعه نمی کنیم چون دفترچه نمیدهند" و یا "در محل ساقتما ن نیز دفترچه صادر نشده و اینجا نیز وضع به همان شکل است" و... میتوان مسئله را عادی کرد.

در رابطه با سرمایه داران که شناسائی چون شناسنامه، برگ پایان خدمت یا معافی یا دیدن آماجگی و وقت برخورد کرد، چرا که در دور و دورده محل، اگر از نظر ما حساسانه و یا سنگاه حاضر در محل، بخاطر نداشتن اسگونه مدارک مسورد سوء ظن قرار گیریم بر احتی قادر به توجیه وضعیتمان و نتایج با افتخادن در محل نخواهیم بود. چرا که ما حتماً خود یکی از عوامل موثر در عادی سازی و جا انداختن مستاجر در محل میباشیم.

۵) شناسائی وضعیت پلیس سیاسی رژیم در محل

معمولاً زدوراه میتوانیم در جریان وضعیت ارگانهای سرکوب رژیم و ابادی شان قرار گیریم. اول: از طریق همسایگان و آشنایان محلی؛ بهترین راه برای بدست آوردن اطلاعات امنیتی از منطقه، شیوه فعالیت ارگانهای سرکوب رژیم و شناسائی عوامل وابسته به این ارگانها در محل، گسترده کردن رابطه (بخصوص از طرف رفقای زن) با همسایه ها میباشد. چنانچه رفقا توانسته باشند چنین روابطی با همسایگان نشان برقرار کنند، نه تنها میتوانند اطلاعات وسیعی در مورد رفقا از آنها دریافت کنند بلکه بسیاری از همسایه ها نقش دیده بان رفقای ما را در منطقه بازی می نمایند و موارد مشکوک احتمالی را بطور آگاهانه یا خود بخود بدلیل رابطه دوستی با رفقای ما در میان میگذارند. تجربیات رفقای ما نشانگر آنست که وجود روابط مناسب و صمیمی با مردم محل، در کسب اطلاعات امنیتی و بالابردن هوشیاری رفقا بسیار موثر میباشد. دوم: مشاهدات شخصی: از همان ابتدا شناسائی محل و موقعیت خانه میسایم مورد توجه رفقا باشد خانه ها شیکه همجوار با یگانهای رژیم (سیاه، کمپته، منازل سردمداران رژیم و...) هستند بطور ویژه تحت کنترل تراسرار می گیرند. قبل از استقرار در محل باید ساین نکته توجه شود و نیز اطلاع از این امر که همسایه های قسلی چه کانی بوده اند، اهمیت دارد. زیرا در بعضی از خانه ها ممکن است فعالین وابسته به سازمانهای سیاسی مدتی زندگی کرده باشند و بعداً بدلائل مختلف، از جمله عقب نشینی بدلیل آلودگی روابط، دستگیری و یا درگیری مسلحانه و... خانه تخلیه شده باشد. در اینصورت طبیعی است که در چنین خانه ای نباید مستقر شد.

رفقای ما باید پس از استقرار در محل، شناسائی عناصرتمازه حزب الهی و وابسته به رژیم، گردانندگان مساجد و بسیج، محل ویا توقیهای آنان را در دستور کاخورد قرار دهند، این مسئله بلحاظ انتخاب مسیر گذر هنگام حمل اسلحه و تشکیلاتی، آوردن رفقای دیگر بصورت چشم بسته و یا... اهمیت دارد.

فعالین کمونیست تنها در محاصره روابط و اعتماد توده ای وسیع خواهند توانست امر سازماندهی کارگران و زحمتکشان را در مبارزه علیه سرمایه داران و رژیم به پیش برده و از بین آنان بشهر و شهرترین، آگاهترین و با وجه ترین کارگران را به صفوف سازمان انقلابی و کمونیستی جلب کرده و با سازماندهی مستقل کارگران امرتدارک انقلاب کارگری را شناختا بسته به پیش برند. با تقویت پیوند توده ای و زندگی و پوشش سان مردم است که می توانیم، اقدامات پلیس سیاسی رژیم حنابتکار رفقا را برای سداد انداختن فعالین سازمان کمونیست و ضربه به سازمان مخفی خنثی نمائیم. از آنجا شیکه فعالین علنی کار، بدلیل پیوندهای گسترده شان در کارخانه و محله و غیره و داشتن امکانات محلی بسیار درای پوششهای امنیتی مناسب برای ادا فعالیت انقلابی هستند می باید ارتباطان با تشکیلات مخفی را با هوشیاری فوق العاده و با استفاده از تجارب فنون مخفی کاری و مبارزه با پلیس پوشیده نگه داشته و امنیت تشکیلات مخفی و مسئولین آنرا با استفاده از امکانات وسیع توده ای خود تقویت کنند و در این راستا به تقویت رهبری مبارزه انقلابی و هدایت نقشه مندمبارزات کارگران و زحمتکشان همت گمارند.

خرده بورژوازی هم علیه دولت بورژوازی و به نسبت "درهم شکستن آن" مبارزه می کند. اما این دو مبارزه یکدیگر متغایر و متضادند درحالیکه تنبلیا پرولتاریا و متحد درجه اول آن نسبه پرولتاریاست که قادرند در این مبارزه پیگیرانه به پیش رفته و نه تنها کارانیندا ما شین دولتی را آغاز کرده و سه پیش بروند بلکه قادرند تا انیندا منظمی این ما شین دولتی را با برپائی دیکتاتور پرولتاریا محقق ساخته و بدین طریق نوع نوینی از دولت را برپا سازند که پیش شرط آغاز ساختن سوسیالیسم است، خرده بورژوازی پس از برداشتن نخستین گامها در مبارزه علیه ما شین دولتی، بس از کسب اولیین پیروزی ها علیه این ما شین دولتی، سعی در بازسازی "دموکراتیک" این هیولائی داری می کند و با ادا همانا نیندا ما شین دولتی مخالفت می کند. هدف اصلی خرده بورژوازی بی دردترکردن جا معسرما به داری و دموکراتیک ترکردن دولت بورژواشی به قصد استغاده بهتر از حقوق عددی خود و استغاده از امکانات عظیم مادی و فنی دولتست مدرن سرمایه داری برای بهبود کسب و کار خود است. به همین دلیل است که خرده بورژوازی علیه رژیم عسارات شدید و غلیظ و کف بردهان آوردن عساردر برابرستی که ما شین دولتی بورژوازی بسرا و و پرولتاریا وارد می کند، قادر به ادا مه پیگیرمبارزه تا انیندا آخرین "بیج و میره" ما شین دولتی بورژوازی نیست. و درست به همین دلیل لنینین با صدای بلند اعلام میدارد که درهم کوبیدن قطعی ما شین دولتی بورژوازی بدون برترکردن دیکتاتور پرولتاریا مستممکن نیست (دولت و انقلاب - ص ۱۶۷). تمام هنرا انقلابی سون کمونیست اینست که در جریان مبارزه هر دو طبقه، پرولتاریا و خرده بورژوازی علیه ما شین دولتی بورژوازی، رهبری پرولتاریا بردومی را مسجل کنند تا نگذارند انیندا ما شین دولتی بورژوازی در نیمه راه متوقف شده و بس از مدتی دوباره، و این بار مثلا توسط خشپاشی از خرده بورژوازی، سازسازی شود. به همین دلیل در حالیکه لنینینیم سر پیوسولسم عتاب می کند که هیپسات کار درهم شکستن ما شین دولتی را نمی توان از خرده بورژوازی، و لودموکراتیک تر بسن و انقلابی تر بسن قشرا ن، انتظار داشت و پرولتاریا در این امر تنها پشتیبانی نیمه پرولتاریا شپرووستا را خواهد داشت، در همان حال به شرکت این اقشار خرده بورژواشی در دوره های اولیبه مبارزه توجه دارد و از آنجا که هدف خود را نه برپائی جمهوری دموکراتیک بورژواشی بلکه جمهوری دموکراتیک تر کارگران و دهقانان قرار میدهد، مسیر تحول مبارزه امروز برای گذار مستقیم و بی وقفه به درهم کوبیدن ما شین دولتی بورژوازی را نیز ترسیم می کند. و درست به همین دلیل هم امروز که به روشنی مرحله سوسیالیستی انقلاب را در دستور کار قرار نمیدهد، گامهای انتقال به آن را با همان صراحت و روشنی ترسیم می کند و می بایست که سوسیالیسم را به این همانی است که بلشویسم اعلام میدارد: "حزب پرولتاریا نمی تواند ندیه یک جمهوری دموکراتیک پارلمانی بورژواشی که در سراسر جهان حافظ و عامل بقاء ابزارهای سلطنتی بسرای ستم سر توده ها یعنی پلیس، ارتش حرفه ای و بوروکراسی ممتاز است، رضایت دهد. حزب برای

یک جمهوری دموکراتیک ترکا رگران و دهقانان مبارزه می کند که در آن پلیس و ارتش حرفه ای منحل گشته و با تسلیح عمومی مردم، یعنی یک میلیشیای مردمی جایگزین میشود. تمام ما حسب منتصبان بدون استثناء حقوقی جدا کثیرا برپا مزد متوسط یک کارگرما هر دریافت خواهند کرد. نیادهای شما بیندگی پارلمانی ستردیج جای خود را به شوراهای شما بیندگان مردم (از طبقهات مختلف یا از جرف و سوا حی مختلف) که بسن سوان نیادهای مقننه و مجریه هر دو عمل می کنند، خواهد سپرد." (برنا مه حزب بلشویک، کلیات جلد ۲۴، صفح ۴۲۱ متن انگلیسی) این یعنی خواست "جمهوری دموکراتیک خلق" که از جانب کمونیستها در دوران کنونی عنوان میشود. این سرنا مسه بمعنای عدم توقف در سطح دموکراسی بورژواشی (با همان "برنا مه حداقل" و اتخاذ سرنا مسه انتقال به سوسیالیسم است. اتخاذ این برنا مسه سعی سوجه به اسن خطت بسنا بسنی خرده بورژوازی که موجب میشود که این طبقه علیه رژیم شرکت در مبارزه انقلابی علیه رژیم حاکم، سمحن اینک فرست "دمکراتیک تر کردن" حیات سیاسی را بسن آورد سعی در محدود کردن پرولتاریا و برتر کردن او از حقوق دموکراتیک شما مسه، در این صف آرائی جدید که در اتریش شوری انقلاب حقیقی - خلقی سبد می آید، قشربندی درونی خرده بورژوازی با قدرت تمام خود را آشکار می کند سخر مرئسه و همچنین بخش عظیم دهقانان ما نه حال و نسز خرده بورژوازی شپری به ترسد و ترزلزل می افتند و می کوشند تا قدرت را از دست پرولتاریا، دهقانان فقیر و نیمه پرولتاریا شپری که از پرولتاریا پشتیبانی می کنند، بگیرند. در این هنگ ام، در این فاز جدید مبارزه که مستقیما از مرحله پیشین مبارزه برای حقوق دموکراتیک و دموکراسی هر چه کمالتر ناشی میشود، پرولتاریا بخاطر حفاظت از دستاوردهای دموکراتیک و برای انتقال به سوسیالیسم مبارزه می کند. این همان روندی است که در تمام انقلابات حقیقی - خلقی معاصر رخ داده است و بطور بلاواسطه تعیین کننده چگونگی ائتلاف و اتحاد پرولتاریا با سایر اقشار خرده بورژوازی در مراحل مختلف انقلاب است. برنا مسه ریزی برای سمت گیری سوسیالیستی، اگر نخواهد در سطح حرفائی و جمله برداری "دیپلما تیک" ساقی سماند، بطور ناگریزی خود را در اتخاذ بسن برنا مسه انتقالی برای گذار به سوسیالیسم آشکار خواهد کرد. از همین روست که علیه رژیم و واقعبت که امرا شهید مقطعی ما شین دولتی تنها با انجام انقلاب سوسیالیستی و برتراری دیکتاتور پرولتاریا بسرخواستار هدید، می بایست در همین مرحله مبارزه برای جمهوری دموکراتیک، نوعی جمهوری و بسنودن آن با مرحله سوسیالیستی انقلاب در طرح استراتژی هر نیروی کمونیستی به روشنی بیان شود. "طرح استراتژی فدائیان...". کوچکترین سخنی در این باره اظهار نمی کند و گذشته از آن در هیچ کجای ادبیات این سازمان برنا مسه مشخصی در این باره ارائه نمیشود. رهبری اکثریت بسادگی این مسئله را مسکوت گذاشته و آن را نه آینه نا معلوم و آگذا رمی کند. لنینین در این باره گفت: "کاتوتسکی" علیه "برنشتین چنین نوشته است - "ما حل مسئله مربوط به دیکتاتور پرولتاریا را با آرایش خاطر کار کامل

می توانیم به آینه و آگذا رنا شیم". این مناظره علیه برنشتین نیست بلکه در واقع گذشت بسه وی و تسلیم مواضع به اورتونینیم است زیرا سراسر اورتونینیم ها فلاح سزی جزا بکنه نما مسائل اساسی مربوط به وظا شفا انقلاب پرولتاریا - سنا آرایش خاطر کار کامل به آینه و آگذا رگردد" لازم نیست. " (دولت و انقلاب - ص ۱۵) توگوشی لنینین خطاب به فرمستهای توده ای و اکثریتی چیزی نوشت: "انینا نیز کلامی در باره دیکتاتور پرولتاریا و چگونگی گذار از "انقلاب ملسی و دموکراتیک" ادعائی آنینا به سوسیالیسم نمی گویند.

مساله لزوم طرح دموکراتیک ما شین دولتی بورژوازی و ارتباط آن با مرحله فعلی انقلاب چیزی نیست که تنبلیا در مورد ایران و سایر اسیط کنونی ما صق داشته باشد، بلکه هما نظور که گفته شد بطور بلاواسطه ای به مساله اساسی هر انقلاب یعنی تصرف قدرت سیاسی مربوط میشود. "ما نو شل بی نه شیرو" عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کو در جمع بندی از انقلابات آمریکا لنینین می نویسد: "برای مارکسیست - لنینینتها مساله مرکزی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است. این به معنی کمک به اسجاد شرایط مادی و ذهنی بسرای بسشود پیرو سه انقلابی، به شیوه سدن گسست بسه سمت مرحله سوسیالیستی است. نخستین و مهمترین شرط، نابودی دستگاه دولت بورژواشی و جایگزینی آن به وسیله دولت انقلابی زبسر هژمونی پرولتاریا در اتحاد نزدیک با طبقهات و اقشار خلقی دیگر است. در هر انقلاب اصیل هیچ شق دیگری سجز این اقدام تاریخی وجود ندارد. " (سخنرانی در کنفرانس احزاب و سازمانهای کمونیست آمریکا و لاتین در ها وانا - آوریل ۸۲ - تاکیدات از ما ست) با اتخاذ چنین بینش لنینینی است که "پلانفرم برنا مه حزب کمونیست کوبا" اعلام میدارد: "هیچ سدی میان مرحله دموکراتیک - خلقی و سوسیالیستی انقلاب و مرحله سوسیالیستی آن وجود ندارد. در عصر امپریالیسم هر دو بخشی از یک پیرو سه واحد هستند که در آن اقدامات ملی - آزادی بخش و دموکراتیک - که آنها هم در مواردی رنگ سوسیالیستی به خود میگیرند - راه را برای اقدامات واقعا سوسیا لستی هموار می کند. عامل تعیین کننده قطعی در این روند آن است که چه نیروی انقلاب را رهبری می کند، چه طبقه ای قدرت سیاسی را به تصرف در می آورد." (انتشارات "شعبه سمت گیری انقلابی" - ۱۹۷۶ - ص ۴۷) آبا رهبری اکثریت هیچ در معنای این عسارات که نه از زبان یک "ما شوست"، "گروهک شه یا سیاسیا خسته" - فلان گروهک سکتاریست" - یعنی گروه چپگرا - ونظا شتر آنها بلکه از زبان یک حزب برادر (به معنای سنی که "برادران" اکثریتی آن را می فهمند!) در می آید توجه کرده اند: "آیا که خیلی میل دارند س با هزار من چسب و سریش خود را به ریش اردوگانه سوسیالیستی و احزاب کمونیست در قدرت بسجاسانند آیا هیچ به این جمع بندی حزب کمونیست کوبا از روندهای انقلابی در عصر حاضر توجه کرده اند؟ انقلاب کوبا و نیگارا گوئه، آنگولونظا شتر آنها درست همین پیوند بلاواسطه مرحله دموکراتیک - خلقی و مرحله سوسیالیستی "انقلاب را اثبات

رهبری پرولتاریا برتوده زحمتکشان تا میسر نگردد، نیمه پیروزی های پرولتاریا و سایر زحمتکشان از دست آنان رسوده میشود، امرانهدام ماشین دولتی بورژوازی متوقف شده و به هزاران طریق مجدداً دستگاه دولتی سرکوبگر بورژوازی بر جامعه حاکم می‌گردد. مسئله پیشروی درجهت سوسیالیسم با مسئله پیشروی در امر سوسیالیستی دستگاه دولتی بطور بلاواسطه پیوند دارد.

گذشته از آن، فرمول حاکمیت خلق، که دوباره با دقتی تری برای بار سوم، علم شده است، آنچنان گنگ و مبهم بیان میشود که جای را برای شروع تفسیر و زودبندناحتمالی بازمی‌گذارد. نویسندگان قطعاً معنی لازم ندیده اند که درباره شکل "حاکمیت خلق" پیشنهادی خود طرحی ارائه دهند. در سراسر این "استراتژی و تاکتیک" کلمه ای از جمهوری گفته نشده است. این چنین سهل انگاری اگر بر همه بخشیدنی باشد برکسانی که دیکتاتور مدعی را تحت عنوان حاکمیت خلق توجیه کرده و از آن تحت عنوان جمهوری دفاع کرده اند ناخشنود است. اما مهمتر از آن اینکه بعد از جمله پراکنی درباره "نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک - ملی" عنوان میشود که "این حاکمیت براتحاد و اراده واحد طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی شهسری و روشنفکران خلقی متکی و ابزار اعمال آن دولتی دموکراتیک و انقلابی است که با ید برنامۀ طبقه کارگر برای انقلاب ملی و دموکراتیک ایران رابۀ اجرا بگذارد. درجه پیشروی این دولت در اجرای برنامه مذکور با میزان سهم و نقش طبقه کارگر و بیاض هنگ آن در این حاکمیت بستگی می‌یابد." (کا رشمه ره ۳ - ۵) بدین ترتیب اصل رهبری طبقه کارگر نبوده بلکه "سهم و نقش" آن است. رهبری اکثریت از انقلاب سبب، از اسبقه همکاری خیانت با خود را "نیروهای خرده بورژوازی" و شکست فاجع این سیاست "رخنه و دخول" در بساط دیگران، هیچ درسی نگرفته است، اگر "آماج غائی" سوسیالیسم است، اگر وظایف این دولت "می‌باید در راستای سوسیالیسم" (همانجا) صورت پذیرند، در این صورت هیچ نقش و سهمی "مگر نقش رهبری قاطع طبقه کارگر در حکومت انقلابی" اجازه پیشروی بعدی را نخواهد داد. "اراده واحد پرولتاریا و دیگر نیروها در مرحله کنونی انقلاب در فرادای انقلاب تغییر نخواهد کرد، همه نیروهای غیر پرولتری را محدود کنند، تا از ادامه عمل پرولتاریا و تنه‌دستان قطعی دستگاه دولتی بورژوازی جلوگیری نوزد این رور رهبری پرولتاریا بر طبقه نیروهای ضد دیکتاتور کنونی تنها شرط قطعی تا مین حرکت بسوی جلوست. در غیر این صورت حتی مبارزه برای دموکراسی نیز پیش نخواهد رفت و داستان انقلاب بهمن تکرار خواهد شد. رهبری اکثریت اما خود را برای این تکرار آماده میکنند و درست به همین دلیل پرچم سوراخ و نفتالین خورده "حاکمیت خلق" را دوباره از بستوهای خویش بیرون کشیده است. شعاع پرولتاریا جمهوری دموکراتیک خلق است، تنها این جمهوری است که امکان گذار به بلادرنگ، یا به قول حزب کمونیست کوبا، "گذاردن گسست به سوی سوسیالیسم را میسر می‌کند، هر آینه حل دیگری

را دیکال از بورژوازی لیبرال"، همین شعار را سردا ده بودند و بدین ترتیب آشکارا به "خرده - بورژوازی رادیکال"، که در آتموقع آن را کمابیش در خمینی و اطرافیانش متجلی میدیدند، اعلان تسلیم و فرمانبرداری کرده بودند که آری ما از جمهوری دموکراتیک خلق دست برداشته ایم. این کردن نهادن صریح به "رهبری خرده بورژوازی" در آتموقع که برتری خمینی بر دیگران تقریباً روشن شده بود چندان "سروصدائی" به پا نکرد حال آنکه این برای اولین بار بود که در صف فداشیان حنا حی شعار "جمهوری دموکراتیک خلق" را به کناری گذاشته بود. نتایج فاجعه بار این سیاست تنها بعد از آنکه، بگمان با نندنگی "دار"، "خرده بورژوازی روی کار آمد" آشکار شد؛ افزایش پرچم سفید شعار "اتحاد نیروهای فدا مبریا لیست زیر رهبری امام خمینی" و تلاش در جهت مبارزه - دشمنان جمهوری اسلامی"، از جمله کمونیستهای که برای دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکردند. گذار به سوی سوسیالیسم، مسئله تشدید مبارزه طلقاً تی پرولتاریا و بورژوازی در شرایط نیمه دموکراتیک پس از قیام، امر حمایت از جنبش های اعتدالی کارگران، همه و همه به فرا موشی سپارده شد. لنین از جمهوری بعنوان شکلی از سوسیالیسم بورژوازی که در آن مبارزه پرولتاریا علیه سرمایه به بهترین و گسترده ترین وجهی شدت گرفته و اجازۀ تکامل می‌یابد میداد می‌گرد و درست به همین روی، برات آنکه امر متشکل و آگاه پرولتاریا به کار ملتزمین و گسترده ترین شیوه ای پیش برود بر لزوم گذار از جمهوری و دموکراسی بورژوازی در روسیه تزاری پانشاری می‌کرد. "دوناکتیک" و وظایف سوسیال دموکراتها" اما رهبری اکثریت وقتی "حاکمیت خلق" را محقق دید، مبارزه را به کناری گذاشت. مبارزه مستقل خلقهای تحت ستم کارگران را نه تنها رها کرد بلکه به تقبیح و مبارزه با آن برخاست، اتخاذ شعار "افزایش تولید" سسرای "مبارزه با خرابکاریهای بورژوازی و فساد انقلاب" از جانب رهبری اکثریت، بیان صاف و پوست کنده این واقعیت بود که مسئله شکل جنبش مستقل کارگری و مبارزه برای پیشبرد آن تحت الشعاع حمایت از "حکومت فدا مبریا لیست" قرار گرفت. است شعار این بود "اعتصاب ممنوع!" این هیچ جای شگفتی نداشت، زمانی که در طرح برنامۀ سال ۶۱، ضمن "اعلام وفاداری" به سوسیالیسم، که معلوم نبود در کدام هزاره آتی تحقق پیدا خواهد، مسئله رهبری طبقه کارگر یکلی حذف شد، بازم جای شگفتی نداشت. برافراشتن پرچم حاکمیت خلق، یعنی سطح خواسته ها را تا منافع و اهداف خرده - بورژوازی پائین آوردن و بمعنی تسلیم نوسانات آن شدن. حتی اگر خمینی بواقع نما سنده خرده - بورژوازی بود (که نبود!) اتخاذ این سیاست، رها ساختن امرادایه انقلاب تا سوسیالیسم بسود. دیدیم که چگونه دستگاه دولتی آسیب خورده از انقلاب به سرعت بازمی‌شد، با فضا موی - روهانیت حاکم تکمیل گردیده و امروزه تبدیل به چنان هیولائی شده است که فقط دستگاه سرکوب مستقیم آن جا معر امی بسعد و در تنور جنگ می‌سوزاند. روند شکست انقلاب بهمن، ترمیم و تکمیل ماشین دولتی حاکم در ایران دقیقاً قاعده ای را که مارکس، انگلس و لنین پیش بینی کرده بودند، یکبار دیگر، تا شد کرد: در صورتی که

کرده اند. انقلاب کوبا بویژه در این باره نمونه و راست تابدان حده که حتی آکا دمیسین های شوروی در بررسی های خود از انقلاب کوبا، ناگزیرند که چنین جمع بندی کنند "فرجا میبوزمند انقلاب کوبا ناشی از بویا شی روند انقلاب است. انقلاب در نیمه راه، در مرحله حل وظایف دموکراتیک عمومی باقی نماند و با انجام وظایف ایجاد نظام اجتماعی نوین بلا نقطه اوج رشد یافت. در نتیجه محوریت سیاسی کشور پیوسته به سوی چپ چرخید، عناصر استشاری و گره چرخه بیشتر منزوی شده و نفوذشان را از دست دادند، دیکتاتور دموکراتیک انقلابی پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی - دیکتاتور پرولتاریا فرا روئید. بدین ترتیب در کوبا نظریه انقلاب پی در پی مارکس و تئوسوری لنینی فرا روهی انقلاب بورژوازی دموکراتیک - انقلاب سوسیالیستی جامعه عمل پوشیدند." (مقاله "تاریخ انقلاب کوبا" جوامع عامه و خا ص). نوشته زویا تکین و پالونکو - آتموشی از انقلاب سوسیالیسم شماره ۱۴ - انتشارات سازمان فداشیان خلق (ص ۴۸) علی رغم اینکه فرمول بندی اخیر درباره فرا روهی "انقلاب بورژوازی دموکراتیک" بدون روشن کردن این که چگونه و چه نوع سوز و دموکراتیک "مد نظر لنین بوده است (رک به دوناکتیک که در آن لنین از جمهوری نوع کمون با دمی کند) صورت گرفته است معیناً از آنجاکه سر لزوم گذار بدون گسست و بلادرنگ سوی انقلاب سوسیالیستی تا کید دارد، جمع بندی درست سوسیالیسم از رابطه مراحل مختلف یک انقلاب حقیقی - خلقی را ارائه میدهد، نویسندگان در جای دیگر اظهار میدارند "در کوبا در هر شکست دستگاه کینه دولتی که یکی از قانونمندیهای انقلاب و بنای جامعه نوین است، متحقق شد، بیش از همه ارگانهای سرکوب دیکتاتور چون ارتش، ذرت، قضایه، پلیس و سازمان اطلاعات نابود شدند و کنگره ملی دست ارتجاع بود منحل شد. همزمان با آن ارگانهای حکومتی جدید که انجام وظایف انقلاب را بر عهده می‌گرفتند و همچنین سازمانهای سیاسی و اجتماعی مدافع منافع توده های زحمتکش موجود آمدند." (همانجا - ص ۴۴) چنین عباراتی البته از مواضع رهبری اکثریت بر مراتب پیشرو تر است، اما هنوز با فرمول بندی های روشن و صریح کمینترن در مورد برنامۀ انقلاب برای عبور از مراحل پیشا سوسیالیستی به انقلاب سوسیالیستی فاصله دارد. در همان حال با فرمول های که گذار از مرحله دموکراتیک - سوسیالیسم را زیر رهبری دموکراتها - خرده بورژوازی موعظ می‌کنند نیز فاصله زیادی دارد. اما رهبری اکثریت که هنوز ا مبدش را از برخی نیروهای تسلیم طلب و "مماشات جسو" در درون حاکمیت، کلی قطع نکرده است، بجای آنکه در طرح استراتژی خود چشم به چگونگی آنرا روئیدن انقلاب آتی به یک انقلاب سوسیالیستی دوخته باشد، تنها به فرمول "لزوم برقراری حاکمیت خلق" بسنده می‌کند. پیش از این سیزده فرمول از جانب نندنگیدار بکار رفته است. در سال ۵۶، زمانی که انقلاب بهمن در شرف تکوین بود، آن ها در جزوه "درباره وظایف اساسی مارکسیست - لنینیست ها" ضمن بررسی اهمیت "تفکیک خرده بورژوازی

برای حل مشکل مالی سازمان فعالانه بکوشیم

سازمان مادر سالهای اخیر فعالیتهای کمونیستی خود را در حوزه های مختلف گسترش داده است. کمیته ها و واحدهای سازمان در داخل کشور گامهای مهمی در جهت استقرار در میان کارگران و زحمتکشان و جلب کارگران پیشرو به صفوف سازمان بجلو برداشته اند. ساخت تشکیلاتی غیر متمرکز، سازماندهی و تحکیم گشته است و مرکز ارتباطات سازمان " اشکال ارتباطی با کمیته ها و واحدهای سازمان را بطور منظم تکامل بخشیده است. نشریه "راه کارگر" با تمرکز مدام بر روی نقد سبک کار پوپولیستی و راه رهنمودهای عمومی سرای سازماندهی شکل های مستقل توده ای کارگران، نیروهای سازمان را در زمینه کار کمونیستی در میان طبقه کارگر آموزش داده و توانایی آنها را در این حوزه ارتقاء داده است. آغاز کار "صدای کارگر" را دیوبی سازمان در سال گذشته دستاورد مهم دیگر سازمان است که امکان آن را برای تماس بسا فعالین سازمان و محافل متنوع کارگران بیشتر و محافل کارگری - روشنگری و سایر نیروهای مبارز بطور گسترده افزایش داده است. گسترش فعالیت سازمان مادر در گسترش، شکل گیری کمیته بران بلوچستان و رشد سریع آن و گسترش جوانب گوناگون فعالیت کمیته خارج از کشور نیز عرصه های دیگر گسترش فعالیت سازمان را تصویر میسازد. این پیشرفتها در شرایطی صورت میگردد که اوضاع سیاسی ایران بیش از پیش آتشی حوادث بزرگ است و اخبار از نبردهای سرنوشت ساز آتی میدهد. طبیعتاً در چنین دوره ای سازمان ما با بدنه آهنگ حرکت خود شتاب با زهم بیشتری بدهد تا بتواند به وظایفی که در چنین شرایط حساس تاریخی در مقابل کمیته ها قرار گرفته است بخوبی عمل نماید. اما رتبه ها چنانچه فعالیت های سازمان، هزینه های آن را نیز بسرمهت افزایش داده است و هر روز که میگذرد تا میان منافع مالی برای اجرای برنامه های جدید خود را بصورت جزء جدائی ناپذیر هر حوزه از برنامه ها قرار نموده است. میگذارد. با اینکه در سال ۶۴ غنیمت به سال ۶۳ درآمدهای سازمان بطور محسوسی افزایش یافته است، اما با اینهمه با توجه به گسترش فعالیت سازمان در همه عرصه ها و در نتیجه افزایش هزینه ها، درآمدهای موجود بهیچوجه پاسخگوی نیازهای روبه گسترش سازمان نیست و از اینرو مشکل مالی هر روز جدی تر خود را نشان میدهد. برای آنکه اعضاء، هواداران و حامیان سازمان تصویر از ابعاد نیازهای مالی و رابطه آن با گسترش فعالیت های سازمان بدست آورند با چند مثال مسا له را روشن تر میسازیم:

۱- در سال گذشته دستگا هیای مربوط به فرستنده رادیویی سازمان با تلفتی فدا کارانه اعضاء، هواداران و حامیان سازمان، تهیه و نصب گردید و "صدای کارگر" آغاز به کار کرد. اما تا میان ادا مکاری رادیو و ارتقاء کیفیت فنسی آن و همچنین تا میان ارتباطات ارگان های مرکزی سازمان با رادیو، هزینه های مستمر و قابل توجه دارد. بخوبی روشن است که با توجه به نقش مهم تبلیغی و سازمانگرادیو، تخصیص بودجه شایسته مستمر برای تضمین ادا مکاری آن یک وظیفه مبرم و ضروری است.

۲- نیاز در شرایط خفتان و سرکوب هر رژیم فقها نیز به تحرک با لاجا بجای سربسج نیروها در شرایط پیگرد و محاصره پلیس سیاسی دارد. طبیعتاً در هر جا بجای و عقب نشینی مقادیری امکانات مالی و تدارکاتی مسوز و دوا دست میبورد که تا میان آن نیز به ذخا ثر مالی و اختصاص بودجه دارد.

۳- ارتباطات یک حلقه مهم سازماندهی در شرایط خفتان و سرکوب است. شیوه های ارتباطی پس از مدتی استفاده توسط دشمن کشف میشود و اجباراً باید تا کنیکهای جدیدی بجای آن بکار گرفته شود. لازمه اینکار اینست که بطور منظم شیوه های کار تغییر یابد و تکنیک های متنوع و پیچیده تر ارتباطی مورد استفاده قرار گیرد. اما پیدا کردن طرح های نو بطور محسوس موجب افزایش هزینه ها میشود.

در حوزه ارتباطات، تا میان مخارج رفت و آمد نیروهای سازمان بین داخل و خارج از کشور نیز قابل ذکر است که اقدامی لازم در عین حال پرهزینه است.

۴- کمیته گردستان سازمان مادر حال بهبود کفایت و گسترش کمی است. رشد فعالیت های آن در گردستان لازمه اش تا میان بهبود تدارکات و اسلحه است. علاوه بر این بهبود انتشارات و افزایش تبلیغات سازمان در گردستان نیز نیازم و ضروری است. اما این اقدامات نیز مشروط به تخصیص بودجه است. همینطور است در مورد تنوع کمیته نوپای بلوچستان که گسترش و جوه مختلف فعالیت آن مستلزم تا میان بودجه کافی برای آنست.

۵- در خارج از کشور نیز در شرایطی که قطب های اصلی و مهم چپ در حال بحران و تجزیه بسر میبرند و ضرورت با زبسی ستم نظری گذشته بصورت حاد برای نیروهای آنها طرح شده است، بخاطر جهت دادن نیروهای مادی به سمت خط اولی که سازمان ما پرچم دار آنست و معانست از انفعال و انحراف این نیروها با بد تبلیغ و ترویج سازمان در خارج از کشور نیز فعال شود. برای اینکار ارسال نشریات سازمان به مناطق گوناگون، گسترش انتشارات سازمان و تریبست و اعزام مروجین به نقاط مختلف الزامی است. موارد فوق بخوبی نشان میدهد که گسترش فعالیت سازمان و پیشرفت برنامه های آن در حوزه های مختلف رابطه تنگاتنگ با گسترش منابع در آمد آن دارد. اما سازمان ما که به کمک مالی اعضاء، یوانان و حامیان خود تکلیف دارد، راه حل مشکل مالی را نیز در بسج پرتلاش و همه جا نه فعالین و حامیان آن جستجو مینماید. کشور ما در آستانه دوره ای سرنوشت ساز قرار دارد که از جرعه هر نبردی که ممکن است آتش یک انقلاب سراسری شعله ور گردد. در چنین شرایطی افزایش فعالیت انقلابی یک ضرورت حیاتی است. از اینرو سازمان ما از همه کسانی که به برنامه سیاسی و رزمندگی آن اعتقاد و علاقه دارند دعوت میکنم که برای حل مشکل مالی در حلقه و توان خود تلاش نمایند. فعالین و حامیان سازمان اگر مصمم هستند که فعالیت انقلابی آن در عرصه های جدید گسترش یابد، کمیته ها و واحدهای داخل در شرایط محاصره

و پیگرد دشمن از امکانات مالی و تدارکاتی برای جابجایی سریع و تجدید آرایش قوا ب خود را بیابند، سیستم ارتباطات سازمان بیچیده و مستحکم گردد، "صدای کارگر" با کیفیت مناسب به کار خود ادامه دهد و در شرایط اختناق سیاسی، امکانات تبلیغ و ترویج زنده و انقلابی بطور محسوس افزایش یابد، در گردستان این سنگرزمنده و دیرپای مبارزه انقلابی، توان رزمی و سازمانگری کمیته گردستان ارتقاء یابد، در خارج از کشور امکانات سازمان برای هدایت مبارزات دموکراتیک میا جریسن افزایش یابد و مبارزه ایدئولوژیک آن با خطوط انحرافی تشدید گردد. لازم است که در عرصه مالی نیز بسج شوند و با استفا ه کامل از امکانات، تخصصی و ابتکارات خود به اشکال متنوع برای حمل این مشکل به سازمان باری رسانند. سازمان ما به هر قطره از این کمک ها نیاز دارد و به آن ارجحی نید زیرا از خرد است که گلان بر میخیزد.

دبیر خانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اول خرداد ۱۳۶۶

علیه فرقه سیم ... دنبال از صفحه ۱۹ که گذاریم و وقفه بسوی سوسیالیسم را تا میسکنند، زیر مرخهای ماشین سرکوبگر طبقات حاکم خود خواهد شد. تاریخ هیچ راه دیگری پیش پای طبقات تحت ستم نگذاشته است.

از آنجا که ما مستقلانه مسئله هژمونی طبقه کارگر خود را نخواهیم کرد، بیش از این باره سخن نمی گوئیم و به نکته آخرین پیرامون لزوم طرح چگونگی گذار به سوسیالیسم و درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی می پردازیم. در ایران امروز علاوه بر دستگا سرکوب با زبسی شده رژیم شاه، ما با فاشم با زوهای ویژه سرکوب روحانیت حاکم نیز روبرو هستیم. این نهادها در سرکوب روز به روز قدرت بیشتری نیز کسب کرده اند. تکمیل دستگا دولتی "کلاسیک" بورژوازی با این نهادها بنا بر ایتستی و در صف مقدم سرکوب قرار گرفتن این دسته اخیر، حالتی را پیش آورده که بورژوازی مغلوب شعارش بودی دستگا هیای ویژه روحانیت حاکم نظیر سیاه پاسداران، کمیته ها، قضات شرع و امثالهم را با بوق و کرنا پیش کشید و به بر مسئله لزوم بنا بودی کل ماشین دولتی سایه می اندازد. نیروهای لیبرال دمکرات نیز درست چنین می کنند. آنها نیز مسا زه با روحانیت را محدود به با زوهای سرکوب روحانیت می کنند و در عمل سیاست تطهیر دستگا کلاسیک سرکوب بورژوازی را پیش می برند. در چنین شرایطی از "دوگانگی" دستگا هیای سرکوب دولتی، دوچندان لازم است که مسئله آنها ما شین دولتی در کلیت خود با صراحت هر چه تمام تر در خط مشی عمومی برای گذار به سوسیالیسم و تثبیت دمکراسی در ایران مطرح شود. در غیر اینصورت نداشتن خرد بورژوازی بلکه متحدان در حلقه و پایداری و رولتا را یعنی تهنی دستان شیروستا نیز زیر آوار تبلیغات بورژوازی به خرافه مسا زه با نیروهای

بقیه در صفحه ۳۵

خاطرمی‌باید حتی الامکان مرکز رهبری مخفی بوده و سنده هرچه علنی تـر و توده‌ای تریباند (۴۰) مضامین تشکیلی‌ای توده‌ای و اشکال مشخص سازمانی، حرکات و اعتراضات سازمانیافته طوری انتخاب شوند که سبب ناهای سـرای سرکوب بدست دشمن ندهد و از این نظر به سبب وادامه کاری تشکیلی سببسی واردتبارد (۵۰) بالاترین اشعاط و تحریک در شکل سازماندهی تشکیلی‌ای توده‌ای سـرای هر شرایط و هر زمانی لازم و ضروری است.

هسته مخفی کا رگران پیشرو

سرکوب فاشستی رژیم حناستکار فتنه‌ها علاوه بر فعالین کمونیست و دمکرات، کا رگران پیشرویی را نیز که در سازماندهی جنبش کارگری شرکت فعال دارند هدف حملات وحشیانه خود قرار میدهد. از همین رو سـرای حفـظ کا رگران پیشرو که در سازماندهی تشکیلی‌ای توده‌ای نقش کلیدی دارند، راهی جز سازماندهی مخفی وجود ندارد. امروزه در صفوف جنبش خودسودی طبقه کارگر، تعداد بسیار زیادی کارگر پیشرو پرورش می‌یابند، اما بدلیل فقر سازماندهی مخفی که سازمان‌دهی کارگری آنها باشد، این نیرو نمی‌توانند متناسب با توان خوش برورند جنبش کارگری تا ثیر بگذارد. سـرای آنکه بتوانیم به پراکنندگی در صفوف کارگران پایان داده و در تشکیلی‌ای با بدارتیقاتی آنها نگوئیم و به مبارزات روزمره کارگران علیه کارفرما و دولت خلعت آگاهانه نوپا بدهیم، می‌باید هسته مخفی کارگری پیشرو، سازمان دهیم. این هسته مخفی سببسی جمعی از کارگران پیشرویی باشند، سازماندهی مبارزات کارگران را بعهده دارند. هسته مخفی گروه کوچک و فشرده‌ای است که نمی‌تواند عده زیادی از کارگران را در بر بگیرد بلکه فقط در برگیرنده آن عده از کارگران پیشرویی است که در هر کارخانه عمل رهبری کارگران را بعهده دارند. هسته مخفی فقط از طریق پیوند با تشکیلی‌ای علنی و توده‌ای کارگران و از طریق نفوذ خود در میان عموم کارگران است که سبب می‌تواند رهبری مبارزه را در دست گیرد.

■ با توجه به اینکه کارگران پیشرو در واقع معتمدین کارگران هستند که با اعتبارها یگانه و محبوبیت توده‌ایشان و با تکیه بر استکرات توده‌ها اعتراضات کارگران را سازمان می‌دهند، بنا بر این فقط در ارتباط زنده و جاری با توده کارگران می‌توانند نفوذ خود را در میان آنها حفظ کنند. جدائی مصنوعی آنها از کارگران، نه تنها امنیت آنها را تقویت نمی‌کند بلکه قدرتشان را در سازماندهی مبارزات روزمره کارگران تضعیف می‌کند. سـرای پیشروان کارگری و توده‌ای، پوشش توده‌ای سنگری مستحکم است که نباید سبب سبب آسایش آنها سازند.

■ دقت در ترکیب و معیارهای کارگران پیشرویی که در هسته مخفی قرار می‌گیرند، اهمیت زیادی در بقای هسته مخفی دارد. هر چند این درک درست نباید موجب گردیده درکی ناب‌گرایانه از اعضا هسته مخفی در غلطیم. مثلاً ممکن است کارگر پیشرویی ظرفیت و استعداد نامنابندگی تشکیلی‌ای علنی داشته باشد ولی نتواند در هسته مخفی شرکت کرده و موازین امنیتی را بکار گیرد. آوردن چنین کارگری به هسته مخفی، باعث اختلال در کارهای هسته و حتی تلاش آن میشود و حتی از استعداد و ظرفیت او نیز استفاده شده و او را از مبارزه بازمی‌دارد. سبب این لحاظ دقت در ترکیب اعضای هسته مخفی، هم به لحاظ امنیتی و هم به لحاظ پیشبرد هماهنگ و فعال مبارزه کارگری اهمیت بسیار زیادی دارد.

از آنجا که امنیت پیشروان کارگری در ارتباط با یکدیگر می‌باید بدقت مورد توجه قرار گیرد می‌باید در ارتباط با اعضای هسته مخفی کارگری پیشرو این نکات رعایت گردد:

■ ارتباطات اعضای هسته مخفی در کارخانه یا محله باید در بین سایر ارتباطات توده‌ای کم باشد.

■ مضمون ارتباطات در کارخانه نمی‌تواند جنبش‌های کثاف و تصمصم کبریائی که سبب زبدهت و اتنا عا دارد باشد، چرا که موجب روشن شدن ارتباط عناصر پیشرو خواهد بود.

■ اساساً در نشستهای تشکیلی مخفی سببستهای تشکیلی مخفی طرح و سرخورد شود که هم کیفیت نشستهای هسته مخفی به لحاظ صراحت دادن به سببستهای تاکتیکی سبب لالافته و هم استکه پرورش و ارتقاء اعمای هسته را بدینال داشته باشد. از طرف دیگر تشکیل جلسات منظم عامل مهمی است که به ارتقاء کیفیت سازماندهی مبارزات اعتراضی کارگران می‌پردازد و مانع سرخوردهای مکرر و غیر ضروری می‌گردد.

■ تقسیم کار در هسته مخفی می‌باید بدقت انجام گیرد و در این رابطه عناصر علنی و رهبران تشکیلی‌ای علنی کارگری و همچنین عناصر مخفی هسته انتخاب گردند.

کا رگران سرخورد را برود. از این نظر در تنظیم رابطه با این گروه، ایحاد پایگاه حمایتی، کمپا توریته و اعتماد کارگری و غیره باید مورد توجه قرار گیرد. نفوذ توده‌ای بین این بخش از کارگران به لحاظ سازماندهی تشکیلی‌ای علنی، سازماندهی محافل مطالعاتی، شناسایی عناصر پیشرو و غیره اهمیت زیادی دارد. بدینجهت در سرخوردها همیشه باید توجه جلب و ارتقاء این طبقه از کارگران بود.

۳) کارگران پیشرو: مضمون ارتباط با کارگران پیشرو، ایحاد شرایط همگاری و وحدت مستحکم مبارزاتی در رابطه با سازماندهی مبارزات علنی و مخفی کارگری است. سبب این لحاظ سرخورد پیچیده تر و آگاهانه تر و سنجیده تری را طلب می‌کند. روند شکل گیری رابطه با این طبقه از کارگران نیز می‌باید در راستای مسائل و مشکلات محیط کار کارگران باشد با گسترش روابط شخصی و خانوادگی با آنان شرایط تعمیق رابطه با این طبقه فراهم می‌شود. در این رابطه می‌باید در فقا با استفاده از ویژگیهای مشترکی نظیر همشهری یا هم محله بودن، هم قسمت بودن و غیره رابطه خود با پیشروان کارگری را عمق بخشند. باید در نظر داشت که موفقیت کار کمونیستی در کارخانه و تانمین وحدت مبارزاتی کارگران و بسیج آنان برای تحقق مطالباتشان تنها سبب آگاهی و تبلیغ و حرکت و همراهی پیشروان کارگری مورد اعتماد کارگران میسر است. کمونیستهای باید در کار انقلابی سازمانگرا نشان در میان کارگران هر چه بیشتر فعالیت خود را برای پیوند با پیشروان کارگری و جلب قسمتهای مهم کارخانه و سازماندهندگان تشکیلی‌ای علنی کارگری قرار دهند تا بتوانند در مبارزات کارگران هر کارخانه علیه رژیم و سرمایه داران نقش مؤثر خود را ایفا نمایند.

۴) شناسایی عوامل رژیم در محیط کار

برای آنکه بتوان مبارزه کارگران را آگاهانه و هدفمند سازمان داد می‌باید علاوه بر شناخت نسبت به وضعیت نیروهای خودی، نسبت به شناسایی دقیق عوامل سرکوبگر دشمن، مدیریت، جاسوسان و غیره و موقعیتشان، سنگ کارشان و سیستم ارتباطشان اقدام نمود. پیشروان کارگری تنها با شناخت همه جانبه از وضعیت نیروهای دشمن میتوانند سرخوردهای خود را تنظیم کرده و سیاست افشا و انزوی آنها را بیگیرانه پیش برده و سبب بله با توطئه‌های آنان بپردازند.

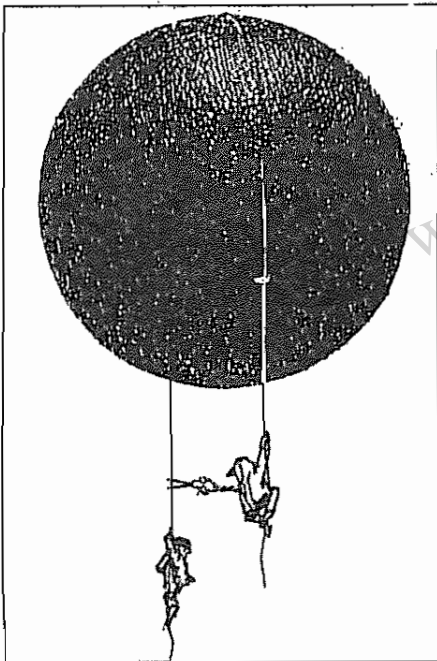
شناسایی عوامل رژیم عمدتاً با استفاده از کارکنان کارگری قدیمی ممکن است. و همچنین از سرخورد داشتن هوشیارانه موضوع گیریهای انجمن و پیرامونیان آن، می‌توان به شناخت دقیق از این عناصر دست یافت. بسیاری از مواقع پیش می‌آید که کارگران در سرخوردهای روزمره و رایج شان نسبت به وضعیت کارگران همکار، عناصر انجمن و مدیریت و غیره به بحث می‌پردازند، از درون این نظرات میتوان ایادی رژیم را شناخت و مشخصی نمود این بحثهای رایج، در جهت شناسایی عوامل مدیریت و رژیم و شیوه‌های مزورانه آنان به پیش رود و از این طریق به انزوی کامل این مزدوران کارفرما و رژیم منتهی گردد.

III اهمیت فعالیت توده‌ای در محیط کار (کارخانه) و محیط زیست

هم اکنون با راه‌های تشکیلی‌ای علنی کارگری، مانند مجمع عمومی کارخانه، صندوقهای همیاری کارگران و صندوقهای با صلاح "قرض الحسنه" کارگری، تعاونی‌های مصرف و مسکن، تشکیلی‌ای ورزشی، کلاسهای سوادآموزی و غیره، زمینه مساعدی برای ارتباط کمونیستها با کارگران را فراهم می‌آورند. کمونیستها بدون شرکت فعال در این تشکیلی‌ای علنی نخواهند توانست مبارزات روزمره طبقه کارگر را سازمان داده و آنرا در راستای انقلابی هدایت کنند. تنها با شرکت در این تشکیلهاست که می‌توان با توده کارگران ارتباط مادی و منظم برقرار کرد و همچنین با کارگران پیشرو پیوند خورد. برای آنکه تشکیلی‌ای علنی کارگران و اتنا سببنا به مشکل کنند توده کارگران عمل کرده و امنیت پایداری داشته باشند می‌باید در رابطه با ایجاد آن بچند نکته توجه شود: ۱) تشکیلی‌ای توده‌ای در بین کارگران و همچنین زحمتکشان می‌باید حول درخواستهای بیواسطه آنها علیه سرمایه داران و رژیم شکل بگیرد. ۲) مجمع توده کارگران در این تشکیلهای سبب سبب به مرز بندی آید و لوژیست صورت گیرد. این تشکیلهای سبب سبب به وحدت کارگران در مقابل سرمایه داران رژیم بنا شود. ۳) تلفیق کار علنی و مخفی بعنوان یکی از شرایط سببباید حفظ و تانمین ادامه کاری تشکیلی‌ای توده‌ای می‌باید رعایت گردد. سبب این

گرایش "سوسیال امپریالیستی" و انشعاب تازه "در جریان توکل"

فعلیت و سازماندهی خود؟ جریان توکل و دربراس آن شخص توکل باید بدانند که جریان او از جمله جریان‌های بوده است که لطافت حدی به جنبش چپ و اعتدال آن، جنبش کارگری و جنبش انقلابیون وارد نموده است. جریان توکل و شخص او مستقیم اصلی فاجعه و جناحیت ۴ بهمن بود که منجر به سادات ۵ تن از انقلابیون سچفا گردید. براساس "نشوری توطئه"، شیوه چماقداری را در سطح سازمانی و در برخورد با سازمان‌های سیاسی در پیش گرفتند، رفیق محمود محمودی را بی‌شرمانه عامل پلیس معرفی کردند، با جناح راست امپریالیسم فرانسوا اشتلاف کردند و دهها مورد دیگر اقدامات مخرب بعمل آوردند. اینگونه نبرد غیرسیاسی و باندا بازی همچون "پیرام" در کمیته مرکزی این "سازمان" جاکش می‌کند، از "برکت" شخص توکل و یاران او است. توکل چه پاسخی دارد؟ آیا با گفتن "نا درس گیری از گذشته و تصحیح جدی سبک کار و..." فکرمی کند و سرتوته این اقدامات را به هم آورد و در وقتا در خواهد شد جریان خود را از انزوای خارج سازد؟ این اقدامات مخرب اکنون به بخشی از حافظه مردم تبدیل شده است.



جریان توکل در همین مقاله، شریه‌گسار سی پررئیس سیاسی خود را بریان مسازد. آن‌ها که تا دیروز در تماشای تبلیغات کتبی و شفاهی خود سازمان ما را فرمیت، مرتد، توده‌ای و حتی شرمگینانه فدا انقلابی جا میزدند، و "هشدار" میدادند و با یگوت در پیش گرفته بودند، اکنون بدون هیچگونه اشتقادی از تحلیلهای انحرافی و اقدامات غیرسیاسی و چماقدارانه خود، آن را بک سازمان انقلابی ارزیابی کرده و ضرورت اتحاد عمل و اشتقاق را می‌کنند. اما در این مقاله سه تمدان را نداریم که به این ارزیابی تفرعن آمیز پاسخ دهیم، بلکه هدفمان نشان دادن بی‌پرنسبسی سیاسی این جریان است.

بقیه در صفحه ۲۵

تازه در درون آن بایست گفت که این مواضع، نتیجه همان سیاست این جریان در طی چند سال گذشته بوده است و این "سوسیال امپریالیست" و "سه‌جانی‌ها" تازه لب به سخن نگشوده‌اند، بلکه چندین سال است که این خط را در مجموعه سیاست‌ها و تاکتیک‌های خود پیش می‌برند. واقعیت آنست که حکم توکل در مورد پیرام در مورد خودش نیز مصداق دارد و "جریان توکل" بدون یک برخورد ریشه‌ای با مجموع سیاست‌ها و تاکتیک‌های تاکنونی خود نمی‌تواند خود را از تاریخ پاکت بپولیس و رشک و فخر و کبر و غرور خارج سازد و در راه نویین کام گذارد، اما متأسفانه آنطور که نشریه کار شماره ۲۱۰ اردیبهشت ماه ۶۶ نشان می‌دهد انتظار چندانی نمی‌توان داشت. در مقاله "وضعیت کنونی و وظایف ما" با اینکه نکات مثبتی دیده می‌شود، اما اساساً شاهد همان تفرعن بپولیسیم عقب مانده و ورشکسته‌ای هستیم که وقتی به وضعیت رقت با خود در آئین می‌نگرد شروع به آراستن و نصب مدال به خود می‌نماید و با طرح یکسری مسایل نویین یکبار، و در یک چشم بهم زدن پشت می‌زنند. در این مقاله می‌خوانیم: "سازماندهی کارگران در تشکلهای غیر حزبی یکی دیگر از وظایف ما است... البته اهمیت که با توجه به مجموع شرایط موجود و چشم‌انداز آینده جنبش برای کمیته‌های مخفی کارخانه‌ها، بجمع‌آوری و دیگر تشکلهای غیر حزبی کارگران نیست. باید از هر شکل قانونی و غیرقانونی، و در هر کجا که امکانی برای متشکل کردن عمومی کارگران وجود دارد استفاده کرد. مساله اساسی برای متشکل ساختن کارگران است. اما تا همین دیروز، همین شریه‌گسار سازمان ما را با طبع تلاش بی‌گیرانه‌اش در متشکل ساختن کارگران، طرح ضرورت و اهمیت هر شکل علنی و نیمه‌علنی، دفاع‌جانه‌اش از اتحادیه و سندیکا و بیان دادن به اشتقاق درون طبقه کارگر بوسیله تهره‌های ایدئولوژیک و... فرمیت، اکنون می‌ست، اپورتونیست، توده‌ای، مرتد و... اعلام می‌کرد، و اکنون همین جریان از اهمیت تشکلهای غیر حزبی کارگران و استفاده از تشکلهای قانونی و غیرقانونی کارگران صحبت می‌کند. جریان‌هایی که تاکنون مضمون فعالیتش صرفاً محدود به "حرکتهای مقطعی، عجولانه و تبلیغات گریانه" بوده و "در پی خودنمایی خرد بورژوازی" خواسته است "بهر شکل ممکن حضور و فعلیت خود را نشان دهد" و همین فعلیت غیرکارگری را با توطئه‌گری علیه دیگران و چماقداری به سبک کار اصلی‌اش پیش می‌برد، اکنون میخواهد به "سازماندهی یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران" بیاورد، اما با کدام اشتقاق؟ خود؟ ما فقط می‌خواهیم: "بنا بر این سازمان‌یابادرس گیری از گذشته و تصحیح جدی سبک کار و روشیوه فعلیت و سازماندهی خود...". سؤال این است: کدام درس گیری از گذشته؟ کدام تصحیح جدی سبک کار؟ کدام "شیوه

"جریان توکل"، بعد از تمغیه حساب خونین با "بورژوازی" در درون صفوف "اقلیت" در کوه‌های کردستان، دوباره با بورژوازی سخت‌جان در داخل خود روبرو شده است. این جریان، برخلاف دفعه پیش که اول دست به اسلحه برد و بعداً جباراً اختلاف نظر در درون خود را علنی ساخت، این بار با انتشار جزوه‌ای بنام "بولتن میاحات شماره ۸" که حاوی دو نوشته، یکی از طرف "کمیته خارج از کشور" علیه "توکل"، تحت عنوان "باز هم اپورتونیسم راست"، و دیگری بقلم "توکل" علیه "کمیته خارج از کشور" خود، نام "مدافعین تزار تاجایی سوسیال امپریالیسم در سازمان" مالب به سخن می‌آید: "برده از اختلافات تازه در بین فرقه‌ها برداشت. کمیته خارج از کشور، در برابر مقاله "توکل" در کاره‌ها که در آن، کشوره‌های سوسیالیستی را متحدان انقلاب ایران ارزیابی کرده بود، واکنش مخالفت آمیزی نشان داده و "توکل" را متهم به "نادیده گرفتن تضاد دین به جز تشکیل دهنده. جریان و احداث امپریالیستی، یعنی اردوگاه سوسیالیسم، پروتاریای کشورهای امپریالیستی و جنبش‌های رهاشی بخش" که در آن "جنبش‌های رهاشی بخش، تقریباً بی‌سال سیاست صلح‌سازشی اردوگاه سوسیالیسم سوسیالیسم" شده‌اند. کرده می‌گوید که اردوگاه سوسیالیستی "در طی سه دهه اخیر، موفقیت‌ها و مسازات چشمگیری نداشته است که مسوا داران سازمان آن دفاع کنند" و چون جنگی بین کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی در گرفته است، ضرورتی برای اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی وجود ندارد و پس می‌نویسد که "رهنمودهای نهایی کار ۲۰۰۰ به هواداران سازمان در خارج از کشور، تعریب بیوندها و مناسبات سازمانی با این سه سر است. تنها نتیجه منطقی این رهنمود، نشویق هواداران به رفت و آمد با سفارتخانه‌های کشورهای اردوگاه سوسیالیسم است." کمیته خارج از کشور "جریان توکل" در این "تضاد دین به جز تشکیل دهنده. جریان و احداث امپریالیستی"، با لایحه خود طرف عدیت آشکارا کشوره‌های سوسیالیستی را برمی‌گزیند و موضع "توکل" را "عدول از مصوبات کنگره اول سازمان" معرفی می‌نماید.

"توکل" در پاسخ، نوشته "کمیته خارج از کشور" را "فدکمونیستی" ارزیابی می‌کند و آنرا موضع ارتجاعی "سوسیال امپریالیسم" و تنگ‌نظری خرد بورژوازی می‌نامد و می‌نویسد: "کمیته خارج از کشور، تازه در مسیری کام‌نهاد است که سالها پیش امثال حزب رنجبران، طوفان و کومله‌ها آن رسیده‌ند... کمیته خارج از کشور، تنها بشرطی میتوانده‌اند ما را کمونیسم بر گرد که یک برخورد ریشه‌ای با مجموع سیاست‌ها و تاکتیک‌های تاکنونی خود بنمایند... و آشکارا نوشته شده ضد کمونیستی خود را بنام "باز هم اپورتونیسم راست"، مورد اشتقاق قرار دهد...".

در رابطه با مواضع "سوسیال امپریالیستی" کمیته خارج از کشور "جریان توکل" و اختلافات

گزارشی از

مبارزات مردم قرچک

در چند سال اخیر عده زیادی از روستا ثیان که اکثرشان آذربایجانی هستند در شهرک قرچک از شوابع ورامین مستقر شده اند. آنها از ابتدای آمدن به این شهرک برای تهیه دفترچه خواروساز دست به مبارزه زدند. زیرا اوایل سال ۶۳ دولت قانونی را وضع کرد مبنی بر اینکه به کسانیکه از روستاهای کشور به شهران می آیند، دفترچه خواروساز را بر روی ویا مسج اقتصاد یافته و از مقامات مسئول خواهان دریافت دفترچه خواروساز می شدند و هر بار ریزش سدان مزبور رژیم آنها را بزور آنجا بیرون می نمودند. اما مجدداً روز بعد جمعیت بیشتری بدلیل نیاز حیا تی به دفترچه های خواروساز دست به تجمع می زدند، بطوریکه مقامات مسئول دچار وحشت گردیدند. در اوایل بهمن ماه ۶۵، ضمن با فشاری و تهدیدیه را هیبائی، مقامات شهرداری و ادارات روستا به مسئول آنان پاسخ گویند و سرانجام پس از مراجعات مکرر به بسیج اقامت دی روز ۶۶/۲/۱۵ برای دریافت کوبین ها، به بانک صادرات ملی رجوع می نمایند. گزارش زیرا انعکاس گوشه ای از مشکلات مردم قرچک می باشد که بهنگام دریافت کوبین های خواروساز در مقابل بانک صادرات گزارش گردیده است.

روز ۶۶/۲/۱۵ بش از ۶۰۰ نفر در مقابل بانک منتظر دریافت کوبین بودند. مردم برای نوبت گرفتن از ساعت ۳ شب خود را به جلوی بانک رسانده بودند و این در حالی بود که بانک از ساعت ۳ بعد از ظهر کوبین ها را توزیع می کرد. مسئولین بانک که متوجه انبوه جمعیت شده بودند می دیدند که نمی توانند با وجود جنین، کوبین ها را توزیع نمایند، به کمیته و سپاه تلفن زدند و چند دقیقه بعد کمیته جی ها آمدند و برای اینکه مردم را از جلوی بانک دور سازند، با ماشین کمیته به میان جمعیت رفتند تا راه را بکنند. سپس با قنای تفنگ به مردم حمله ور شدند و با فحش و ناسزا به مردم حمله ور گردیدند. مردم نیز بی توجه به این مسائل، به دور ماشین کمیته حلقه زدند و با فشار روز و رستی کردند خود را بداخل بانک برسانند. یکی از میان جمعیت فریاد زد که ما چند سال است که برای تهیه دفترچه خواروساز به هردری زده ایم، حال که می خواهم کوبین ها بمانم را بگیریم، شما می گوئید کوبین نمی دهید. شخصی دیگری اعتراض کنان گفت شما می دانستید که جمعیت زیادی برای دریافت کوبین خواهی آمد، چرا فقط دو بانک را به این کار اکتفا می دادید، در حالیکه می توانستید با تکلیف دیگری را نیز در این چند روز به اینکار اختصاص دهید اما از اول صبح تا حالا اینجا سرگردان هستیم، یکی دیگر از مردم داد داد داد اینها همه کارها بمانم و روستا است، از روی قصد و برای سرگردان کردن ما فقیر سیاره ها اینکارها را می کنند. حدود یک ساعت بهمن منوال گذشت. یکی از پاسداران از میان جمعیت شخصی را به گوشه ای برداشته به او گفت که ما این کمر بند را

پیروزی اعتصاب کار میونداران تبریز

دومین اعتصاب کار میونداران تبریز و حومه در طی بیش از یکسال از تاریخ ۶۶/۱/۲۵ در اعتراض به کاهش بودن نرخ کرایه، به مدت ۵ روز صورت گرفت. آنها همچنین خواهان تحویل لاستیک و لوازم بدگی به قیمت تعادلی بودند. آنها می گویند در حالیکه کارگران شده و یک جفت لاستیک ۲۵ هزار تومان می باشد، خود می توانیم با کرایه از آن به حمل بار سپردا زیم. این اعتصاب بدینال قول مساعد مسئولین بسایان باعث اعتصابات دیگری با همین مضمون از طرف رانندگان اتوبوس و مینی بوس آذربایجان و آستاد و برخی شهرهای دیگر نیز صورت گرفته که هنوز به نتیجه نرسیده است. علاوه بر این، زمزمه اعتصاب تعاونیهایی هفده گانه بهمن منظور شنیده شده و شایع است که قول افزایش قیمت به آنها داده شده است.

خبرری از بلوچستان

مقاومت پیروزمندان

زنان "هیت"

عده ای از زنان روستای هیت در زمینی به نام "هوشاپ" (زمین دیم) که در گذشته گندم و ذرت کاشته میشد، اما هم اکنون بدلیل کمبود بارندگی سالهای اخیر هیچگونه زادهی برای روستا ثیان نداشته، اقدام به ساختن خانه نمودند. در اوایل فروردین بخشدار مزدور قرقند در روستا ثیان هشدار میدهد که "دست از این اقدام خود بردارید، زیرا این زمین متعلق به دولت می باشد و هیچ گونه سندی دال بر مالکیت آن در دست ندارد". زنان در جواب می گویند ما باغات و منازل مردم روستا فاقد سند هستند و با این حساب شما تمام داروندا مردم را به بیایه فوق می توانید صادره نمائید. زنان خاطر نشان میگردانند که این زمینها نسل اندر نسل به آنان ارث رسیده و جزئی از وجودشان شده است. (البته هدف بخشدار گرفتن ساج بود و نه سند. اما زحمتکشان از دادن رشوه نیز خودداری میورزند.) روز بعد بخشداری یک بول، و زوروا نه روستای کندتا به تخریب زمین و جمع آوری مصالح ساختمانی بپردازد که به مقاومت زنان روبرو میگردد. زنان دلاورانه تهدید را نمانده بولدوز را وادار به بازگشت می کنند. فردای این واقعه بخشدار مزدور همراه با موریان زاندری قرقند به روستای هیت آمد و بول را نمانده دستور میدهد که عملیات تخریب را آغاز کند. خبر ورود بخشدار به زنان روستا میرسد و علاوه بر ۱۴ زنی که مالک زمین بودند تعدادی زن بالغ بر ۵۰ نفر به پشتیبانی از زنان مالک به "هوشاپ" رفته با سنگ و چوب بدرا نمانده بولدوز و همچنین بخشدار حمله میکنند. بخشدار زنان را تهدید میبندد و تیراندازی میکند اما موریان زاندری حواسر به شلیک گلوله نمی شوند. سرانجام بخشدار مزدور که مقاومت استوار زنان را می بیند دست از بولدوز و دراز تیرسایش را جمع کرده و به همراه بولدوز و زاندری به قرقند بر میگردد. این حرکت منتهی به زنان بلوچ، که در نوع خود در منطقه بی نظیر بوده است، بار دیگر زحمتکشان ثابت نمود که تنها در سایه رژیم امان و متحدانه خویش است که میتوان به خواستهای عادلانه و حق طلبانه خود دست یافت. متأسفانه مردان روستا در این حرکت اعتراضی نقش زیادی نداشته اند. باید آید اتحاد انقلابی زنان و مردان را وسیعاً اشاعه داد، با پداسی و حوصله و متانت انقلابی سندی برای ارتجاعی و مردسالارانه بجای مانده از قرون در خنکانند. زحمتکشان صرف نظر از نوع جنسیتشان در مقابل زورگویان و استعمارگران صف واحدی را تشکیل میدهند. این حقیقتی است که هیچگاه نباید آنرا به فراموشی سپارند.

به نومی دهم و توبرای دور کردن مردم از جلوی بانک از آن استفاده کن، ما نیز برای جبران اینکار تو، بدون نوبت به تو کوبین خواهیم داد. فرد غریب نیز با صدای بلند اعلام کرد من نمی توانم با این کمر بند شما بخاطر کوبین به جان همشهریهایم بیختم و آنها را زیر کتک بگیرم. با سارمزبور وقتی واقعاً چنین دید با کمر بند مردم بیورش سرد و داد و فریاد راه انداخت که شما حیوان هستید، باید کتک بخورید، ما بد شما را با شلاق آدم کرد، شما هیچ چیز نمی فهمید، شما ها وحشی هستید. مردم به عصبانیت و خشم بیشتر به شانه انگ فضا را آوردند و آنها شکستند. کمیته می آنها نیزها رترشد. با زهمه مردم حمله ور گردیدند. یکی از میان جمعیت فریاد زد: مثل اینکه ما را کوفتند گیر آورده اند که اینطور به سر و صورت ما می کوبند، شخص دیگری گفت: شلاق زیر لوی اسلام، اینها می گویند شکسته نیست ولی آشکارا در خیابان ما را زیر شلاق می گیرند. فرد دیگری ادا می داد: تمام بدبختی های ما از روزی شروع شد که این آخوند ها آمدند و هر روز وضع ما بدتر گردید. اینها بجای اینکه در فکر بدبختی های ما باشند، ما را بیشتر زیر مشت و لگد خود می گسرنند، می گویند جنگ است و دولتی نمی تواند کاری برای مردم بکند، هر کسی هم حرفی بزند خدا انقلاب است. خوب اگر جنگ است، چرا جنگ را شما نمی کنید. آخر در طول این هشت سال چه نتیجه مشتی از این جنگ دیدیم که اینها خبسال تمام کردن آنها ندارند. شخصی دیگری دنبال این حرف را گرفت و گفت: اینها فعلاً ز طریق جنگ نان می خورند، اگر جنگ قطع شود، نان خودشان قطع می گردد. کمیته می ها وقتی با اعتراض مردم روبرو گردیدند، خطاب به جمعیت گفتند که ما برای توزیع عادلانه کوبین، به هریک از شما یک شماره می دهیم تا فردا بعد از ظهر نوبت به شما کوبین بدهیم، هنگام توزیع شما ره میان مردم، یکی از کمیته می ها با همسرش از بانک بیرون آمدند و در دست آنها کوبینهای جدیدی که از بانک گرفتند بودند دیده شد. مردم دیدند این صحنه با خشم فریاد زدند و بسیند این کثافتها چگونه برای خانواده هایشان کوبین می گسرنند. سرانجام در روزهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ ۶۶/۲/ همکسانیکه کوبین دریافت نکرده بودند، موفق شدند کوبینهای خواروساز را از بانک دریافت نمایند.



اخباری از کردستان قهرمان

دیواندره

مبارزه مردم علیه شکنجه

روز بیستم اسفندماه ۶۵، عده‌ای از مزدوران به روستای هوی در منطقه قه‌میری هجوم آورده و یکی از جوانان را دستگیر کرده و سه پایگا به بردند. این جوان پس از شکنجه در همان روز آزاد گردید. وی جریان شکنجه خود را برای اهالی روستا تعریف نمود و مردم دسته‌جمعی با چوب و سنگ و بیل ضمن شعار دادن علیه مزدوران به طرف پایگا به سر راه افتادند. مزدوران نیز از ترس مردم دستگیر گشته و تهدید نمودند که اگر مردم به پایگا نزدیک شوند، دست به تیراندازی خواهند زد. فرمانده پایگا به نزد مردم رفت و سعی نمود آنها را آرام نماید. اما مردم خواهان محارفات عاملین شکنجه شدند. فرمانده مزدوران مردم خواست که به روستا بازگردند تا سه ساله آنها رسیدگی شود، ولی مردم عقب نشینی نکردند و دسته‌جمعی بطرف پایگا به راه افتادند. مزدوران مستقر در پایگا در شروع به تیراندازی نمودند، ولی مردم همچنان به بشرویی خود سوسی پایگا هادامه دادند. این حرکت اعتراضی تا شب ادامه یافت. آن‌گاه مردم به روستای خود بازگشتند و فردای آن روز صبح در مقابل پایگا تجمع نمودند و خواستار رسیدگی به خواست خود شدند. اما مزدوران قلاعاً ملین شکنجه را از پایگا به سپاه پاسداران دیواندره منتقل نموده بودند. مردم به محض مطلع شدن از این مسأله، صدفنر را روانه شهر نمودند. این عده در مقابل ساختمان اطلاعات سپاه تجمع نموده و دست به اعتراض زدند. عده‌ای از مردم شهر نیز به حمایت از آنها برخاسته و سه آنها بیوستند. مزدوران سپاه به مردم می‌گویند که ما ملین شکنجه را زندانی کرده‌ایم. مردم معترض و شکنجه‌ای را بی‌سایخ نخواهیم گذاشت و چنانچه بگذاران را با دست خود محارفات خواهم کرد. روستائیان پس از این به اعتراض خود پایان داده و به روستای خود بازگشتند.

رضایه

عده‌ای از مزدوران جاش و پاسدار سرسرای سرنا زگیری به روستای ساوان منطقه سومو محسوم آورده و دست به بازرسی خانه‌های روستا زدند. مردم در مقابل این عمل مزدوران مقاومت کرده و به مزدوران حمله نمودند. فرمانده پایگا به را گرفته و کتک مطلقاً به وی زدند. در نتیجه قبیله مزدوران دست به فرار زدند.

اخباری از برگزاری

مراسم نوروز و سیزده

سنندج

در روز سیزده، اکثر مردم شهر برای برگزاری مراسم یئروز از خانه‌ها بیرون خارج شدند. کشتی‌های رژیم مرتب به میان مردم می‌آمدند و با خشم به رقی و با یکویی آنها نگاه می‌کردند. در پایان، مراسم پرتاب سنگ صورت گرفت. بیشتر خانواده‌ها می‌گفتند سنگ پرت می‌کنیم به امید اینکه شرابین رژیم نفس زسرمان کوتاه شود.

مهاباد

اهالی شهر مهاباد با روشن نمودن آتش در محله‌ها و تپه‌های اطراف شهر، نوروز را جشن گرفتند. رژیم از ترس حرکت اعتراضی مردم در این روز بر تعداد افراد گشتی و نگهبانان افزود و با سوزن مزدوران در مسیر رفت و آمد خود، دست به خاموش کردن آتش می‌زدند و سعی می‌کردند مردم را متفرق نمایند. مردم نیز با سدا را راهومی کردند و شعارهای ضد رژیم می‌دادند. مردم تا دیروقت آتش را در محلات روشن نگاه داشتند.

اعتصاب استادان دانشگاه

از روز ۲۹/۱/۶۶، استادان دانشگاه آزاد سنندج از رفتن به سر کلاسها خودداری نمودند. علت اعتصاب استادان عدم دریافت حقوق کافیه می‌باشد. آنها گفته‌اند تا زمانی که حقوق کافیه به آنها داده نشود، بسر کلاسها بر نخواهند گشت.

سنندج

اداره آموزش و پرورش به دانش آموزان بسیرستانی اعلام کرده است که در تعطیلات تابستان با سدا جباراً ۴۵ روز به جبهه‌ها بروند. هنوز اعتراضی از جانب دانش آموزان صورت نگرفته است. علاوه بر این، رژیم ارتار تاریخ ۶۶/۱/۲۵ در این شهر دست به یک بسیج عمومی برای سرنا زگیری زده است، بطوریکه حتی به قبیله‌ها نیز حمله کرده و جوانان را غافلگیر نموده است. همچنین در بارها نیز جوانان زحمتکشی را که مسئول فروش سیگار بودند دستگیر کرده و سه‌تا سدا ر مری منتقل نموده است. به مراکز تعلیماتنا شوا بسا ن نیز اعلام شده است که مسئولین برای گذران دادن دوره سرنا زی خود را معرفی نمایند. تا کنون تعدادی از دانشوایان را محصوره گرفتن دفترچه "آما ده خدمت" نموده‌اند.

دیواندره

روزهای ۲۱ و ۲۲، ورودین ژاندار مری منطقه دیواندره در اطلاعیه‌ای از مسئولین سالیهای ۳۹ تا ۴۷ درخواست نمود تا آخر فروردین خود را سه‌تا سدا ر مری معرفی نمایند. پس از ابستن اطلاعیه گروه ضربت تکا به آنها رسیده و عده‌ای از جوانان را دستگیر نمودند. روز ۲۳، ورودین نیز عده‌ای از مزدوران برای سرنا زگیری به آنها می‌گفتند که در منطقه قه‌میره و رفته و از جوانان خواستند که خود را معرفی نمایند. مردم دست به اعتراض زده و حاضر به دادن سرنا نشدند.

دیواندره

رژیم برای سرنا زگیری دست به ایجاد ارگان تازه‌ای از ژاندار مری و سپاه زده است. این ارگان از روز ۲۶، ورودین تا پنجم اردیبهشت فشار زیادی به مردم شهر دیواندره آورده و عده‌ای از جوانان را دستگیر نمود. تعدادی از جوانان دستگیر شده موفق به فرار گردیدند. روز ۲۸، ورودین ۵۰ سراز دستگیرندگان را به یکی از مراکز آموزشی در تهران منتقل نمودند که تعداد دیگری نیز موفق به فرار گردیدند.

خبر و تفسیر

دنباله از صفحه ۳۲

رختشویی در اندازه متوسط هر عدد / ۱۰۰۰ ریال ، ریکا (مابع ظرفشویی) البتری / ۶۰۰ ریال ، ماداهر عدد / ۳۰ ریال ، تیغ یک بسته / ۱۰۰ تائی / ۵۰۰ ریال ، خودکار ریبیک هر عدد / ۱۸۰ ریال ، ماسون حمام هر عدد / ۲۵۰ ریال ، دفترنا مرغوب / ۱۰۰ برگ / ۵۰۰ ریال ، سیم ظرفشویی هر عدد / ۲۵۰ ریال ، قیمت دولتی سخچال ۹ فوت / ۶۲۰۰۰ ریال ، به قیمت آزاد سخچال ۹ فوت / ۱۲۰۰۰۰ ریال (والی آخر) این قیمتها بخوبی نمایشگر نرخ واقعی تورم در ظرف تنیادوما هه اخیر می باشد. همانطور که ملاحظه میشود باره‌ای از کالاهای تا ۳۰۰ درصد بخری تا ۱۰۰ درصد افزایش را نشان میدهند. در این افزایش ناگهانی قیمت کبریت ۵۰ درصد (که البته ناایاست) بود در رختشویی ۳۰۰ درصد، مابع ظرفشویی، نوشابه، جای، تندوشکر برای مصارف صنعتی و به تبع آن شیرینی و شکلات و بیسکویت و مواد پودری ۱۵۰ الی ۱۰۰ درصد، روغن نباتی ۳۰ درصد، مرغ، وسیگار و ماست و شیر و پنیر و کافه ۲۵ درصد افزایش داشته‌اند و پرواضح است که این افزایش مربوط به ۲ ماه اخیر می باشد و حتی مقایسه با سال پیش عمق فاجعه را بیشتر جلوه‌گر می‌کند. کارنا مدسیه رژیم فقها و سیاستهای بنفایت فدمردمی آن در تحمیل شدیدترین فشارهای اقتصادی برگردد زحمتکشان و اساعدا فاجعه با رفلاکت و ستوط قطعی زندگی کارگران را سادگی می‌توان از خلال آسار ناجیز فوق استخراج نمود.

معدود هوای انگیزیه‌های طلا، ارز و کالاهای ما بحتاج مردم بموارات سقوط دهشتناک سطح زندگی و تنسزل با زهم بیشتر قدرت خرید توده‌ها با زتاب و معلول سیاستهای بنفایت ارتجاعی و جنگ افزوزانه رژیم اسلامی بوده و بی شک تحمل این قحطی و فلاکت برای توده زحمتکشان با پیدار نخواهد ماند. مواد گداخته و مذا ب درگانون این کوه آتشفشانی انباشته شده و سه غلیبان در آمده است و دور نیست روزی که آتشفشان خشم توده‌ها فوران نماید.

با دروهای رفیقانه الف . ب

گرایش "سوسیال"...

دنباله از صفحه ۲۳

اینکه "جریان ترکل" در تقابل با "بهرام" و "گمینه خا رج از کشور" تا زمان "اشدفاع از اردوگاه سوسیالیستی برخاسته و جاش خود را در جنبش جهانی کمونیستی و در کنار اردوگاه کشورهای سوسیالیست اعلام نموده است، فقط آن زمان می‌توانند نقطه مثبت و بارزیشی تلقی شود که قبل از آن و مهمتر از آن، این جریان سه سکانتقاد از خود واقعی و علنی از اقدامات حاکماتارانه و مخرب خود در طی چند سال گذشته برآید. تنها از این طریق است که این جریان امکان آن را خواهد یافت تا انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی خود را بشناسد و سرانجام "با درس گیری از گذشته و تصحیح جدی سبک کار و شیوه فعالیت و سازماندهی خود" در راه نوینی گام بردارد. در غیر آن، با زهم بدشتناهد تلاش بیشترا این جریان با شیم.

◎ مبارزات کارگران و زحمتکشانشان و مسئله دولت مذهبی

اگرچه طبقات استعما رگر برای وادار کردن ستم‌دیدگان به تسلیم همیشه از مذهب بهره برداری کرده اند، اما دولت مذهبی، مخصوص قرون گذشته است، مخصوص دورانی که روحانیت عالیرتبه - در غرب، کلیسا و پاپ و آسقفایش، و در شرق حوزه‌ها و مدارس با خلیفه و ائمه عظامش - در دست ملاکین بزرگ دسترنج مردم را بین خود تقسیم میکردند و روحانیت و مراجع عالیمقام از امتیازات خاص بهره برداری میکردند؛ ملاک وسیع، مدارس و تحصیلات عالیه - نهادهای مذهبی که، همیشه مراکز اقتصادی و محل انتقال درآمد مذهب روحانیت بود. سرمایه داران در مراحل اولیه انباشت سرمایه برای بیرون آوردن این امتیازات از جنگ ملاکین و روحانیت با دولت مذهبی و برای حداکثر کردن دین از دولت به میا رزه برخاستند. اما آنها برای اینکه کارگران و زحمتکشانشان را وادار به سردگی سرمایه کنند به روحانیت تکیه زدند. سنا برای این چنینی که قدرت را بچنگ آوردند، روحانیت را به مشا و ره گرفتند تا قدر کارگزارانی و تسلیم، ریاضت و عبادت به ظلم را به زحمتکشانشان بقبولاند، دولت سرمایه داران دولت مذهبی نیست، اما به روحانیت بعنوان یکی از اهرمهای اصلی استقرار حاکمیتش تکیه میزند.

اکنون در ایران، هم در قرون دولت و هم در نیروهای مقابل آن ما شاهد هر دو نوع گرایش می‌باشیم، خمینی وادار و دستاش در درون حاکمیت و سازمان مجاهدین در خارج آن برای استقرار دولت مذهبی تلاش میکنند از طرف دیگر بازرگان و با رانش در کناره ولایت قبیله، و امثال بنی صدر و نزیه در مقابل آن تلاش میکنند که روحانیت را به بهره‌های در جنب حکومت برای سرکوب کارگران و زحمتکشانشان تبدیل کنند. مردم زحمتکش کشور ما که حماسه انقلاب بیمن را برای رهایی از شر سرمایه داری و خارجی آفریدند، به نکت وجود یک رهبری ارتجاعی، نه تنها با سرمایه داران سخنند، بلکه امروز که دهه‌ها از زمان دولت مذهبی سیری شده است با بدعیه استقرا و دولت مذهبی هم به میا رزه برخیزند. اکنون که طبقه کارگران ایران ساگامیای سنگین در پیش مبارزات زحمتکشانشان قرار گرفته است، کارگران آگاه باید تلاشهای هر دو دسته را افشاء کنند. هم دولت مذهبی - چه از نوع ولایت قبیله، چه از نوع جمهوری دمکراتیک اسلامی روحی - و هم تلاشهای امثال بازرگان و سی صدر و نزیه برای بخدمت گرفتن روحانیت در جهت سرکوب و استعما مردم زحمتکش.

دولت مذهبی و مسئله دمکراسی

فلسفه دولت مذهبی بر این استدلال بنا شده است که انسان حق قانونگذاری بر روی زمین ندارد. نوع حکومت و قوانین اساسی آن یکبار برای همیشه از طرف آسمان تعیین میشود و موجودات دنیای زمینی تنها در حاکمیت آن حق قانونگذاری دارند.

خمینی میگوید ولایت قبیله امر خداست بر روی زمین و آنقدر در سلب قانونگذاری از انسان و سوا س دارد که حتی به آخوندهای ضدشروعاً بندگان مزدور خودش اطمینان ندارد و شورای کعبه نسی بر اساس مجلس سرگام رده که ما دارا ده آدمیا در قانونگذاری دخالت داشته باشد، سازمان مجاهدین، جمهوری دمکراتیک اسلامی خودش را "ره آوردی" میخواند که "اراده خدا در پهنه اجتماع" است. اما سوا و تاریخا "از طریق آن بظهور میرسد". (۱)

بسی دولت مذهبی در نفس خود به مفهوم سلب حاکمیت و قانونگذاری از مردم است. از آنجاکه خدا و آسمان مستقیماً در زمین اعمال قدرت نمیکند، دولت مذهبی قدرت را به دست برگزیدگانی میدهد که نمایندگان آسمان بر روی زمین هستند. خمینی نایب امام زمان است و رجوی صاحب "رهبری خا بی". بسی دولت مذهبی اما سوا دولت صاحبان امتیاز است و قدرت فسر را بر آرای جمع حاکم میکند. دولت مذهبی مردم را سوا س این امتیازها تقسیم میکند برگزیدگان آسمان را بر سقیه مردم، مسلمان را بر غیر مسلمان، شعه را بر سنی، مذهبی را بر غیر مذهبی رجحان میدهد. بسی دولت مذهبی مخالف برابری انسانیت.

دولت مذهبی به مردم فرمان میدهد که اصول اعتقادات او را بپذیرند و هرگونه حق تنبیر عقیده را کفر شمارند و در طبق این اصول اسدی نه تنها افراد غیر مذهبی تحقیر میشوند و کافر شمر می‌آیند، به تنهایی حقوق اقلیتیای مذهبی زیر پا گذاشته میشود، بلکه حق تغییر مذهب و عقیده از گمانیکه مذهب حاکم را بپذیرفته اند سلب میگردد. بر اساس اصول بنیادی مسلمانان دولت مذهبی، تمام ارزشها و آرمانهای اخلاقی، علمی و سیاسی باید منطبق بر اصول عقیدتی مذهب حاکم باشد. به همین جهت کلیسای قرون وسطی دادگاههای تقشیش عقاید (انگیزسیون) بر پا میکردند و دشمنان را به کام آتش می افکندند و خمینی آراء علمی را از کتابهای درسی حذف میکند، این امر نه تنها در دولت های مذهبی شدت نیاید، مری بپذیرفته شده است بلکه اصل عام هر نوع دولت مذهبی است در سرتا مه شورای ملی مقاومت می شود در دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی ارزشهای ملی، آزادی و استقلال "در جهت اسلام واقعی" و "در خدمت آرمانهای رهایی بخش مردمی اسلامی" است. (۲) - بسی دولت مذهبی نه تنها دشمن آزادی اراده بلکه همچنین مخالف آزادی عقیده و وجدان است.

کارگران و زحمتکشانشان در زندگی روزمره خود و زیر فشاری که سرمایه داران و استعما رگران بر آنها وارد میکنند عیان می بینند که جامعه بر مبنای مذهب تقسیم نشده است بلکه بر مبنای مالکیت است که طبقات از هم جدا میشوند. کارگر

شعه در تمام دقایق زندگیش همانقدر زیر یوغ سرمایه رنج می برد که کارگر سنی و یا ارمنی. او برای اینکه از این رنج روزمره رهایی یابد ناگزیر است همه کارگران و زحمتکشانش را متحد کند و علیه کسانیکه با تکیه بر اعتقادات مذهبی سعی میکنند این اتحاد را بشکنند و بین زحمتکشانش و ستم‌دیدگان تفرقه بیندازند بخت کند. کارگر بی شروبر برای متحد کردن طبقه خود با بدحسب آزادی وجدان، حق پیروی کردن از هر مذهب یا پیروی نکردن از هیچ مذهب، حق تغییر مذهب، حق تبلیغ مذهب و انجام مراسم مخصوص آن یا تبلیغ علیه مذهب و عدم انجام مراسم مخصوص آن، حق دانش و آموزش و تحقیق آزادانه و ترویج حقایق وجدانی و رهایی کامل آموزش از مذهب را بدست آورد. این اقدام اول در راه رهایی از استعما رو کسب آزادی اجتماعی است، ضرورت زندگی، کارگران را به این مبارزه میکشاند و کارگران آگاه باید نقش آگامی بخش و هدایت کنند این مبارزه ضروری را به عهده بگیرند.

جدائی از دولت

جدائی از سیاست نیست

بورژوازی ادعا میکند که خواهان جدائی دین از سیاست است. این یک فیکتوری آشکار است، چرا که جدائی دین از سیاست اعلام ممکن نیست، در حقیقت سوزواری تنها خواهان جدائی دین از دولت است، زیرا ما بیل نیست روحانیت را در حکومت شرکت بدهد. اما بورژوازی برای وادار کردن طبقات محروم نمیتوانند همیشه به قهر آشکار متکسی باشد، مذهب یک سلاح اساسی بورژوازی بس برای وادار کردن ستم‌دیدگان به تمکین است. بورژوازی از روحانیت میخواهد که به مردم بقبولاند نظاسم مالکیت خصوصی و استعما رجا و دانی است؛ کجه دعا عاز دستگاه دولت بورژوازی امر خداست. به تقسیم جامعه به ثروتمند و فقیر - نه زحمتکش و صاحب سرمایه خواهست خداست؛ کجه خدا تسلیم به سرنوشت را دوست دارد؛ کجه سارزه کارگر مسلمان علیه سرمایه دار مسلمان جامعه مسلمانان را دچار تفرقه میکند؛ کجه سربازان از طبیعت کور، شورش علیه خداست؛ کجه برای کشف علت پدیده های مادی نباید دنبال استدلال علمی رفت و گرنه به کفر میرسید، زیرا حقیقت ناشناختنی است و فقط خدا به آن آگاه است؛ کجه انسان در برابر طبیعت صاحب اختیار نیست و قادر به تغییر سرنوشت نیست؛ کجه خدا را نوزدن، نندسه کردن، ریاضت کشیدن را دوست دارد. بورژوازی بر مبنای این اصول مذهبی، اخلاق تسلیم را در جامعه میگستراند. کارگران و زحمتکشانش برای رهایی خود باید درست با همین اخلاق بورژوازی بجنگند. کمونیستها بمانند بی شروان سولتاربا بر چمدان این مبارزه هستند. بورژوازی با تکیه بر اخلاق بورژوازی - که آنرا میان زحمتکشانش رواج داده است - سعی میکنند

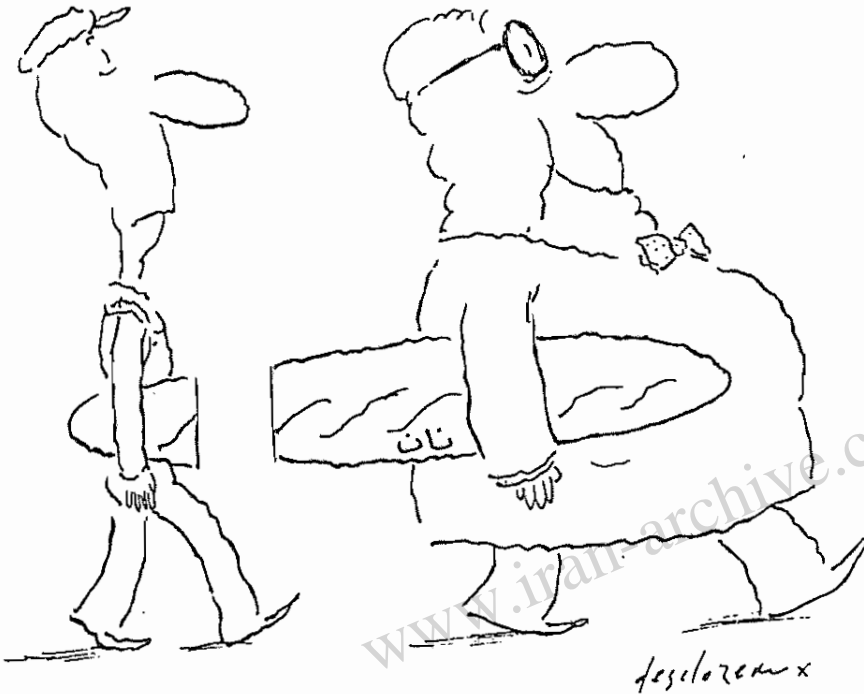
جدائی دین از دولت نخستین اصل دمکراسی است!

کارگران و کارمندان و بن اجناس

حداقل مسائل معیشت زندگی باشد. کارگران نمی توانند مسئله افزایش دستمزد خود را قربانی در یافتن حندقلم جنس نما بند که هرگز تا میسر آید. تقاضای آنها و مقدار آن کفاف زندگی کارگران را نخواهد داد. تقویت و بهبود تعاضباتی - های مصرفی و کارگری و کارمندی (ودروهل - اول دمکراتیزه کردن آنها، معنی سیردن آنها - دست خود کارگران و کارمندان برای اداره و حل - گیری از اختلاس ها)، مسئله ای است جدا از افزایش دستمزد. کارگر بعنوان مزدگیر یعنی فروشنده

والزام ارائه شناخته کار به عنوان ملاک مقرر شده اند و اینکه "اگر کارگری ۲۹ روز هم کار کرده باشد، در ازای یک روز غیبت کل سن های آن ماه را از دست خواهد داد." این اطلاعیه، چنان تنظیم شده است که مسازره برای اخذ سن ها به عنوان یک هدف بزرگ جلوه گر شوند. بدین خاطر نیز با اصطلاح "نما بندگان" کارگران در شورای عالی کار، که به اطلاع مذکور اعتراض کرده اند، حتی یک کلمه

اخیرا، تسلیفات پرسروصدائی از جانب رژیم جمهوری اسلامی در باره پرداخت بن اجناس به حقوق بگیران صورت گرفته است. این اقدام که ادا ماه بکارگران رژیم جمهوری اسلامی در کلاهبرداری شرعی از حقوق بگیران است، به سادگی پرداخت کوپن برخی از اجناس به جای سکه طلا به کارمندان است عیدی سالانه آنها گذاشته و هدف اصلی آن عدم افزایش دستمزد و حقوق متناسب با تورم و هنگفت قیمت مباحث ضروری زندگی است. سیاست مذکور جزئی جدائی نابذی است از "سیاست اقتصادی نوین" رژیم است که بر مبنای آن سرفشارهزینه های جنگی را به بدیش از پیش سرودن کارگران، کارمندان و لایه های تهیست جامعه قرار کرده است. اما نکته جالب اینجاست که علیرغم ده روز تسلیفات مظم در سمدوم اردیبهشت ماه، پیرامون پرداخت بن ها سرانجام در کمیسیون چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۶۶، معلوم شده که پرداخت همتن سن ها نیز دروغ سن بوده، رژیم در این مورد نیز دست به عوام فرسی زده است. اجرا که، اولاً بر طبق وعده و وعده های رژیم، کارگران با سند سن عقم کالای اساسی (برنج، عدس، گوشت سفید، روغن، کره و ماست) را دریافت می کردند و حال آنکه اکنون صحبت بر سر این است که "فقط بعضی از این شش قلم کالا را در اختیار کارگران قرار خواهد گرفت و بقیه با صورت نقدی پرداخت می شود. با هر جنسی که مقدور باشد توزیع خواهد شد." تا سیر طبق وعده های رژیم، به منظور افزایش حداکثر دستمزد کارگران روزانه ۵۰۰ ریال برای هر کارگر متاهل و معیبل کمک غیر نقدی (پرداخت ۶ قلم جنس مذکور) با ایداختن می یابند. هر کسی می داند که ده تومان "افزایش حداکثر دستمزد" در شرایطی که تورم در مورد سیراری ر کالاهای نجات دهنده در دست است، یک شوی بی معنات. یک تر آن است که همین ده تومان به صورت پرداخت خت جنسی (به قیمت دولتی) به صورت نقد پرداخت شود، برآستی آیا می توان با اینج ده تومان حتی یک سیر پنبه خریداری کرد؟ حال آنکه اکنون صحبت بر سر این است که بخشی از این ۱۰۰۰ ریال نه به صورت جنسی بلکه به صورت نقدی پرداخت شود. کالای بی معنای اطلاعیه اخیر دولت، تمسین میزان روزهای کارکرد برای دریافت سن



نیروی کار خود را کارفرما و دولت روست و حال آنکه در تعاضباتی مصرفی، یک خریدار است. دولت وعده می دهد که فروشنده با اصطلاح کمالی "خواهد بود، اما به عنوان خریدار نمی توان بدیش از این سه کارگزار است نیروی کارش بدهد، چنانکه می دانیم، در مورد اول، قضیه نسیه است. حال آنکه در مورد دوم مسئله نقد است. نقد دولت نیروی کار را از سیر می خرد و قول نسیه می دهد که فروشنده "عادل" خواهد بود!!

در باره این موضوع که دستمزدها با بد متناسب با تورم افزایش یابند، سخنی نگفته اند و چنان سرو صدائی راه انداخته اند که گویا اگر سن ها سه کارگران داده شود، مشکل عدم افزایش دستمزد کارگران برطرف می شود. ماه کارگران می گوئیم: پرداخت دستمزد به صورت جنسی، نه! افزایش دستمزد متناسب با تورم آری! زیرا هیچ چیز دیگری جز افزایش دستمزدها نمیتواند، وسله ای برای نامیسن

را و امیدار که علیرغم بهره برداری ساسی از مذهب، شعارجدائی مذهب از سیاست را بدهند. مفهوم این شعارجدائی نیست مگر آنکه: به اخلاق تسلیم که من ترویج می کنم دست نزنید و گرنه دین سیاسی شده است. اما کارگران پیشرو همچنان که ما رکن روزی شما موخت:

انتقاد انسان را بجای انتقاد آسمان خواهد شد. نشانند، حقوق بشر را بجای مذهب و سیاست را بجای الهیات، و از این طریق حکومت سرمایه را به دبا رنستی خواهد فرستاد.

منابع:

- (۱) - بر نامه شورای ملی مقاومت (ص ۱۰)
- (۲) - نگاه کنید به همانجا صفحات ۱۲، ۱۳، ۱۴

و دمکرات در ایران هستند که در کنار کارگران و زحمتکشان برای آزادی و دمکراسی و علیه سرمایه مبارزه میکنند، ما کمونیستها این نیروها را با خاطر مواعدموکراتیک و دسرمه با داری، نیروهای مترقی ارزاسی شکیم. مناسی ارزایی ما زهر نیروی سیاسی سرمایه ساسی اوست نه اعتقادات اخلاقی اش. آن سروی مذهبی که به مبارزه ستکشان برای آزادی و علیه ستم طبقاتی دامن میزند مورد حمایت کمونیستها قرار میگیرد. چرا که اخلاق، ایمان و سیاست کمونیستها تنها بر یک اصل قرار دارد، گسترش مسازره طبقاتی علیه زور و استعمار، گسترش مسازره علیه اخلاق و اعتقاد و سیاست تسلیم سوزواری. و همین امر است که سوزواریها و استعمار

کمونیستها را مردمی بی اعتقاد، بی ایمان و بی اخلاقی معرفی کند. سوزواری تبلیغ میکند که کمونیستها با مردم مذهبی سرستیز دارند. بدیهی است که کمونیستها پرچم را رما رزه با اخلاق تسلیم سوزواری هستند، اما کمونیستها سرستیزانان دستگاه ایدئولوژیکی را دارند که از ارکان ستم طبقاتی است نه سرستیزانان مذهب. کمونیستها هرگونه برانگیختن دشمنی با ما حیان بر نوع معتقدات مذهبی را شدت محکوم میکنند زیرا چنانکه گفته شد ما معده طبقات تقسیم میشود نه به کار فرود مذهبی. هم اکنون گروههای مذهبی مترقی

مجاهدین، در "انقلاب" مداومی از انحطاط!

هر "انقلابی"، مراحل تکوین خود را دارد و "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین که مبدآن بسا عروسی مسود رجوی با همسر مهدی ابریشمچی در پاریس آغاز شده و بسعی‌ها را از شدت "هیجان" خواب نما ویا از فرط شوک وارده، بصورت "شتر سرگردان در بیابان" در آورده بود، نمیتوانست در همان مرحله آغازین خود باقی بماند. "انقلاب" یا پیوسته می رود و یا شکست می خورد. مرحله اول "انقلاب ایدئولوژیک" که سنخش عیار رنبروهای اجتماعی را، با نحوه موضع گیری آنان در قبال این تجدید فراش مشخص مینماید، با همه ظاهرنظر آن آلودخود، واقعیت رقت انگیزی را عیان می ساخت؛ جدائی کامل سازمان مجاهدین خلق از نیروهای انقلابی، از دموکراتیسم، و تلاش برای برقراری پیوند ساجناهای مختلف کشورهای امپریالیستی، ریشه های این انحطاطا گرچه از قبیل آغاز زنده بود، لیکن "انقلاب ایدئولوژیک"، به نظر منیشینی این انحطاط در ساخت تشکیلاتی این سازمان، وسعت گیری تازه ای را نشان می داد. رجوی می گوید که "انقلاب ایدئولوژیک" پیاپی داشت، ما نیز معتقدیم که این گفته کاملاً حقیقت دارد؛ پیاپی آن، با رازندامت از گذشته سازمان مجاهدین، جدائی قطعی از دموکراتیسم یوبولیتی، تبلیغ غیرتربیک فدمونیسم، دلجوئی از جناح های مختلف امپریالیستی، دوری از ایدئولوژیسم انقلابی و انا عه خرافات در درون سازمان بود. از اینرو نهاد های تشکیلاتی آن نیز می یابست بنحوی قطعی شروع بر این ترشکل می گرفت. انحلال رسمی دفتر سیاسی و کمیته مرکزی، که پیش از آن نیز فقط جنبه نمادی داشتند و خود را کالابی حبثیت کرده بودند، در این رابطه انجا م گرفت.

مرحله دوم "انقلاب ایدئولوژیک" که در آغاز سال جدید، توسط رجوی در بغداد اعلام شد، در واقع "فقهائی" کردن ساخت تشکیلاتی مجاهدین به "امامت" رجوی و به تقلید از خمینی بود؛ تشکیل "هیات اجرائی" و ستاد های در زیر پر ابطه آن، که "ملاحیت" اعضای آن ها با یدار طرف "امام رجوی" مورد تأکید قرار گیرد، که خود، با آ و روش های "ولایت فقیه" در تأکید ملاحیت افراد است. بهمین دلیل، پیرونده تک تک اعضای هیات اجرائی جدید که نام بعضی از آنها اعلام شده است، از زمان انحلال دفتر سیاسی و کمیته مرکزی، مورد "مطالعه" دقیق بوده است. سعبارت دیگر، هرگونه انتخابی از طرف پائین که در گذشته این سازمان نیز ممانعتی نداشت، اینک بطور رسمی عربان بالکل طرد می شود و جای خود را به انتخاب از طرف "امام رجوی" می دهد. و سخن آنان شبیه نما یدگان "ولایت فقیه" در نهاد های مختلف جمهوری اسلامی می باشد. رجوی خود در این باره می گوید: "مرحله دوم انقلاب ایدئولوژیک، در چها رجوب تشکیلاتی خود مسان فرارسید، اگر بخوا هم منظور ما خلاصه و ساده کنیم، با یدیکویم که در مرحله دوم پیشرفت انقلاب ایدئولوژیک را در درون سازمان و صفوف خودمان، با یدر انطبا ق فرد و مسئولیت، در وحدت فسررد و مسئولیت دید، در وحدت و انطبا ق فرد مثلاً با رده اش؛ و با بهم با فتن لاطا ثلاثی در مورد "استعمار"

و تزکیه های فداستشاری"، "زودن آشا ر استشارا رگرایا نه بورژواشی" که "چپ نمایان" را "بوج" می کنند زیرا آنها "اعماق طبقاتی" انقلاب ایدئولوژیک را در دنیا فته اند، در توجیه برکناری عناصر "مساله دار" در برابر "امامت" خود، ادا می دهد: "در این نقطه و با ایجا د وحدت فرد بسا مسئولیت او، برده از روی پیچیده ترین نوع استشارا بر ردا فته میشود، بطوریکه با یدمو بسا اندامان راست بکنند، گنج نشوید... اگر کسی واقعا عزم و توان جنگا وری نداشته باشد، به او باید حالی کرد که بسین داری احتشامی کنی، و لندا بهتر است خود را و ما را و خلق و انقلاب را منطبل نکنی." (نشریه اتحادیه انجمنی های... شماره ۸۷). رجوی با برجای پای خمینی می گذارد، در حسرت "ولایت فقیه" و "امامت" شدن، از تمام شیوه های او تقلید می کند و خود را به "امامت" محامدین "مدعوب می کند و شعرا" رجوی، ایران - ایران، رجوی را که نسخه بدلی از شعار "امامت" و "امت امام" است، در بین مریدان خود بر سر زبانها می اندازد. ولی از آنجائی که تاریخ دوبار تکرار نمیشود، تراژدی "ولایت فقیه" که کمی "ظل" ولایت فقیه "تبدیل میشود. از آنجائی که مجاهدین، بر زانحطاط خود را معمار "انقلاب" و "ارتجاع" قرار داده اند، با دست و دل بسازی و شیوه منحط خمینی، به همه مخالفین و منتقدین خود سر جست می زنند و همه را در "جنبه متحد ارتجاع" قرار می دهند و درست از همان روش های استفاده می کنند که رژیم خمینی در رابطه با مخالفین خود بکار می برد. اگر "انقلاب ایدئولوژیک"، "مضمون امر خطیر رهبری"، با سعبارت درست تر، "امامت رجوی" را داشت، بر حسب زدن ها، وظیفه سازماندهی فدموکراسی را بر عهده دارد، تا راه هرگونه انتقاد از سقوط مجاهدین به مواضع فدموکراتیک و فدمونیستی ویا مخالفت با آن بسته شود. بر حسب زدن، به شیوه ای ملی برخوردار مجاهدین با مخالفان و منتقدان نشان تبدیل شده است، بر حسب وابستگی به رژیم به پرویز بیغوی زدن، که یکی از قدیمی ترین اعضا این سازمان بود، "خوش خدمت" به امپریالیسمنا میدان علی مفسر حاج سید جواد و تهدید ضمنی او (یعنی کسی که تا دیروز مجاهدین با وقوف بر آن چه امروز خوش خدمتی به امپریالیسم "به آن نام می دهند تقلا میکردند ویا وی اشتلا فکنند): وابسته به خمینی جلوه دادن طرفداران شریعتی، و ادعای اینکه آنها توسط احمد خمینی "به خارج فرستاده شده اند"، همه اینها جزئی از روش های خمینی مآب در بر خورد با مخالفین می باشد. لیکن حساسیت مجاهدین نسبت به گروه های مذهبی غیر مجاهد، اولاً فاصله گیری آنان از ایدئولوژیسم باقی، و ثانیاً احسان رقابت از جانب این گروهها را نشان می دهد. زیرا مجاهدین از این وحشت دارند که بدلیل راست روی و سقوط خود، لایه های از جریانات مذهبی که به "امامت" رجوی "اعتقاد دارند، بجانب این گروهها متمایل شوند. از این رو، از روش خمینی در بلند کردن چماق تکفیر و بر حسب زنی و پرورنده سازی استفاده می کنند.

رجوی در مرحله دوم "انقلاب ایدئولوژیک" خود را ادا می همان مرحله اول، که کمونیستها را در "جنبه متحد ارتجاع" قرار داده بود، می گوید که "برخی از این باندهای تبهکار رجب نما که اصلاً خودشان در همان فرنگ دوزب میشوند و جل میشوند، حرفها ز امپریالیسم می زنند، ولی خودشان تبدیل شدند به زاننده های استعمار روسویس های مربوطه". ولی آقای رجوی چند نکته "کوچک" را در این رابطه فراموش می کنند؛ چگونه است که نفس حضور "سرخ از این باندهای تبهکار رجب نما" در فرنگ، به او بسته شدن "آنان به روسویس های مربوطه" استعمار را نمانده است ولی مجاهدین با در اختیار داشتن یک دزد رجومه پاریس که توسط تعداد زیادی از پلیس و روسویس های امنیتی حفاظت می شد - نیز با وجود ارتباط رسمی شان با ولت آمریکا، "غیر وابسته" اند؟ آیا مجاهدین ادعا کنند که آنان "دولت آلترنا تیو دموکراتیک" در برابر سر "رژیم دجال خمینی" هستند، و با این خاطر و بعنوان یک "دولت"، آمریکا با آنها تماس دارد. ولی بسا باریک سوال کوچک باقی مماند؛ چگونه است که آمریکا نه فقط با دولت رسمی و بر سر قدرت در نیکارا گونه تماس نمی گیرد، بلکه میخواهد تا سرا سرنگون کند، اما با شما تماس می گیرد؟

رجوی می گوید که هر کسی، حتی امپریالیسم، اگر بخواد به خمینی نزدیک شود، با حمله به مجاهدین آغاز می کند. واقعیات دوره انقلاب تا کنون، نشان داده است که طبیعت همه گان و سازمانهای که به مجاهدین انتقاد کرده اند، اولیکی نبوده، نشانها همه به خمینی نزدیک نشده. ولی رجوی و مجاهدین بخوبی می دانند که همه کسانی که بخواد هندسه امپریالیسم نزدیک شوند، با حمله به کمونیستها و ضدیت با طبقه کارگر آغاز می کنند و سرانجام به "متحد عینی امپریالیسم" تبدیل میشوند. آیا این شوخچشمی فدمونیستی مجاهدین نیست که دل از امپریالیسم برده است؟ چه کسی در "جنبه متحد ارتجاع" قرار دارد؟

سلطنت ... در ناله از صفحه ۹
با ملاح جنبه ای مرکب از جنگا های ریز و درشت، با آرم و مشخصات رنگا رنگ، برای دریافت بیم بیشتری از مقرریهای امپریالیسم و بزن بزن و دعوای بی پایان سرسربالاکشیدن آن، بسویله این بیان (دیگرگرافی است، بما "دمکراسی" و "جزب بازی" و "جنبه سازی" نیا مده است. از زمان جدیدی سا بدایجا د کرد. این سازمان جدید یعنی ایجا د "دفتر شا" و انتخاب یک چهره محبوب سیاسی بعنوان مسئول این دفتر و ایجا د پیوند مستقیم با مردم (نه از کاتال گروه سازی و حزب سازی) و خلاصه سبج مستقیم مردم حول نیا سلطنت! اما ناگفته پیداست که این مولود جدید نیز ممانده بسا بدسبب آمده است! تنها نکته ای که در اینجا بسا انا فندودا نیست که اگر در دوره پیش از انقلاب سبج "نهاد سلطنت" بسا به یک "هولای ترسانک" بر روی صحنه قرار داشت، گویا اینسار به مسورت کمدی مسخره بسه روی "صحنه" آمده است!

انقلاب بیهن و... دنبال از صفحه ۸

تحولات اجتماعی و نقش فن و تکنیک هنری در تنبیر معیارهای تانگونی هنریک جامعه توجه کافسی جلب شود.

از جانب دیگر با بد توجه داشت که عنمرذهنی، یعنی دخالت آگاهانه انسان، در تک موسیقی معین نیز درست از همین رابطه میان تکنیک و ساخت هنری شروع به نفوذ در موسیقی مردم می‌کند. انسان با خلق تکنیکهای هنری اولاً به یک سبک معین عمومیت می‌بخشد، ثانیاً امکان و مسرتکا مل آتی را روشن می‌کند. گوشه چشمی به نحوه تکامل موسیقی کلاسیک اروپائی اهمیت این عنصر را روشن می‌کند. رشد موسیقی اروپائی پیش از یوهان سباستیان باخ، پراکنده، منطقی، کند و نا همگون بود. وجوه مشترک موسیقی خلقهای اروپائی اجازه نشو و نمو پیدا نمی‌کردند. احساس مشترک موسیقی وجود نداشت، اما آزمانی که باخ نتهای موسیقی را با س فرکانسهای طبیعی مرتب کرد، برده و ونیم برده را از یکدیگر تفکیک کرده و عنصر "اکتاو" را به روشنی در دسته بندی نتها بکار برد و گامها و هارمونی های مجاز را پیش بینی کرد، دیگرگر رشد موسیقی اروپائی (که به آن اصطلاحاً "موسیقی کلاسیک" گفته میشود، هرچند که اصطلاحی ناقص است) غول آساز شد، آهنگسازان جدید، از زلمیتهای مختلف پیدا شدند که با تکیه بر مکتب باخ، بسن برخورد علمی به موسیقی را با خلاقیت و ذوق هنری ویژه مردم خویش درآمیختند و موسیقی ملی خود را با گامهای بزرگ به جلو بردند، این همه را آنسان مدیون شوغ باخ، که به حق "ریاضی دان موسیقی" لقب گرفته است، هستند. استحکام سنای این موسیقی چنان است که شما می‌توانید تغییر و تحولات اجتماعی اروپا، انقلابات بزرگ و جنبشهای تکنولوژیک (که انواعهای جدید را بدید آورده) ایس آن را دست نخورده باقی گذاشته است و شما تغییرات محدود به عرصه "اریاسیونها" ما چا و "تواختها" (۱) شده که خود ا لست گنجه ای را تشکیل میدهد. شما بر این دیسده میشود که چگونه یک تنبیر در ساخت تکنیک موسیقی، چشم انداز نوینی را در برابر موسیقی اروپائی قرار داده و چگونه مسرتکا مل آتی آن را تعیین کرد.

مثال با لاما را به ادامه بحث در مورد موسیقی ایرانی متامل می‌کند. موسیقی ایرانی با موسیقی اروپائی درست در همین نکته یعنی ساخت و دسته بندی نتها تفاوت اساسی دارد. موسیقی ملی ایرانی بر اساس نتهای باخ و به عبارت دقیق تر، فرکانسهای طبیعی تقسیم بندی نشده است، اساس آن نه نیم برده بلکه یک چهارم برده است. این تقسیم بندی مانع از استفاده از روشهای هارمونی و ارکستراسیون به سبک بساخ میشود. تنها ترکیبی که در این تکنیک "مجاز" هست، پرسش و پاسخ بین سازها خواننده تنها، و ارکستراست. حداکثر دو دسته نو می توانند بسا یکدیگر در هم بیا میزند. این امر موسیقی ایرانی را بدل به موسیقی "سازتنها" یا "صدای تنها" کرده است، امری که صد البته با توجه به محدودیت های شدید مذهبی شیعی و اولاد مرکوب موسیقی از جانب اهل اسلام به خوبی قابل فهم است. در جایی که آواز دسته جمعی با شلاتی شهید شود و مدای خوب را

تنها برای اذان گفتن بخوانند مسلم است که جایی برای هم خوانی و وقن هم خوانی نمی ماند. اصولاً هارمونی برای پاسخ به نیاز زدر هم آمیختن صداهای مختلف، نیاز ترکیب موسیقی و ارملودیه های مختلف بوجود آمده است، در جاده ای که اصل بسر تک خوانی (اذان خواندن، مرثیه خوانی و مثالهم) با شطبیعتا نیازی نیز به مطالعه به روی هارمونی و ضرورت بر طرف کردن این "نقص" موسیقی ملی احساس نمیشود و تمام خلاقیت هنری به روی تک خوانی، سازتنها، مدیه نوازی و کورشمه های آوازی یا نوای زندگی متمرکز میشود، یعنی درست همان چیزی که در تاریخ موسیقی ملی ایرانی شاهد آن هستیم. نتیجه تاثیر فرهنگ شیعی به روی موسیقی ایرانی، که نسبت به سایر رودرود کوسی می برد، جز این نمی توانست باشد.

طبعاً در باره علل پیدایش چنین ساختی در موسیقی ایرانی نمی توان به نکات بالا اکتفا کرد و می بایست عوامل اجتماعی متعددی را نیز در نظر گرفت اما این هدف نوشته حاضر نیست. در اینجا منظور عمدتاً شرح وضعیت موجود و ساخت ربع برده ای (بمثابه عامل فقدان هم آوازی و هارمونی) موسیقی ایرانی می باشد. شما تنبیر و تحولات ایران در قرن بیستم برای اینکه ضرورت برداخت به این جنبه از موسیقی ایرانی و ارائه راه حل برای پیش برد آن را مطرح کند کافی نبودند تا آنکه انقلاب بیهن، این عظیم ترین و کبیرترین جنبش توده ای تاریخ معاصر ایران رخ داد. جنبش میلیونی توده ها در خیابان، شمارهای دسته جمعی، روحیه اتحاد و همستگی ضد دیکتاتوری در وضعیت میلیونیها تن مردم، فداکاریها، جان فشانیها، در سایر سرنیزه سرخ نم کردن، مرگ را به هیچ انگاشتن، آنهمه یک تن، نه صدونه هزار، بلکه صدها هزار تن، این جنب و جوش انقلابی، این تغییر روحیه عمومی، پس از ۲۵ سال رخوت، در جنبش اسعادی در تاریخ معاصر ایران، اگر نه در سایر این تاریخ، بی سابقه بود. این جهش در روحیه اجتماعی که نزدیک به دو سال به طول انجامید، با روحیه فردی و تک خوانی موسیقی ایرانی چندان خوانا نشی نداشت. موسیقی ایرانی که با غنا نشی کم نظیر و روحیه درویشی، عرفانی و آرامش روحانی را بیان می کند و به راستی به کار "غزل خوانی" می آید نمی توانست ریتم تند انقلاب را با زتاب کند. خروش انقلاب از چارخوب تانگونی موسیقی ایرانی فرا شرفته بود. لزوم پیدا کردن راه حلی که بتواند انقلاب را در موسیقی ما وارد کند، بدت احساس شد. آهنگسازان با قریحه و پیشرو ما بطور ناخود آگاه به این ضرورت توجه و در جهت پاسخ به آن حرکت کردند. روی آوری به شعری معنی بعنوان دستمایه آواز، در طی انقلاب و پس از آن، مهمترین نشانه ای است که این ضرورت و آغاز تلاش بسرای پاسخ بدان را نشان می دهد. برای اولین بار، ریتم مارش گونه و حماسی پایه ریتم آهنگ در موسیقی ایرانی قرار گرفت. سری آهنگهایی که محمدرضا لطفی با صدای دلنشین شهرام ناظری اجرا کرد (ای ایران، شهید، ای پدر...) در این مورد بطور نمونه و آری گویا هستند. بیهن سباق بکارگیری گسترده سازد ف بعنوان سازمتن و همراه کننده و نیز تلاشهای نوین در جهت ترکیب ملودیه با یکدیگر در آثار آهنگسازان دیده

میشود. ا شرمکا تیان، "مرا عشق چنان باید...". تلاش با رزی در استفاده از ذف و نیز ترکیب دو ملودی است (مقدمه آهنگ و سپس ورود به ملودی در شراپی که مقدمه همچنان ادامه دارد). در همین رابطه با یاد از کار درخشان حسین علیزاده؛ "شی تو" و نیز آخرین اثر بیهن کا مکاریا دگر که بطور بارزی به این مسئله، یعنی لزوم یافتن فرمولی برای ترکیب نوها و غلبه بر ضعف فقدان هارمونی توجه دارند. تلاشهای حسین علیزاده در جمع آوری ملودیه های محلی و سپس استفاده از آنها در یک ساخت گسترده تر، در این زمینه شایان تحسین و قدردانی هستند.

این تلاشهای تحسین انگیز از طسرف برجسته ترین نمایندگان موسیقی معاصر ایرانی خود به تنهایی نشانه دهنده ضرورت تکامل ساخت تانگونی موسیقی ما هستند. این گامها ضروریست. تغییرات توانایی اوضاع اجتماعی ایران و متاسب با آن در روانشناسی توده ای، در یکی از مؤلفه های موسیقی ما تحولی کبفی ایجاد کرده اند. آن غم معروف موسیقی ایرانی، آن تک خوانی و "شوه" های آواز و ساز، که بسیار هم زیبا و صرف نظر تا کردنی هستند، می بایست با هنوایی، با درهم آمیزی پر نور عمومی تکمیل شوند. این فصل جدیدی است که در موسیقی ملی ایران گشوده شده است.

"ادامه دارد"

۱) واژه "تواخت" برای مقولای که ضربها و حالات چون "اسکرتو"، "آندانه"، "مدراتو" و امثالهم را در می گیرد کار گرفته شده است. معادل انگلیسی آن ITONAPITY است که متاسفانه واژه درستی در فرهنگ های انگلیسی - فارسی رایج برای آن انتخاب نشده است.



راهزنی دولتی ...

دنباله از صفحه ۶

هم عوارض گمرکی ما چرا؟ برای اینکه بسیاری از (وجوه متوسط به) سود بازرگانی و گمرکی را که ما دریافت کردیم مال خریدهای است که قبلاً نمام و سفارش داده بودیم و "به عبارت دیگر به وسیله درآمدهای ارزی سال ۶۴ میلادی خریدهای سال ۶۵ را کردیم. البته حالاً با درآمدهای ارزی که امسال شما خودتان مطلع هستید، یا سال بعد حدس میزنید داشته باشید... (۲۵) در مورد مالیات ها هم همین نگرانی خاصی تواند وجود داشته باشد. یکی از اعضاء کمیسیون سرنام بودجه مجلس تاکید می کند: "وقتی درآمد نفت کاهش پیدا می کند این تنها روی یک بخش از درآمدها اثر نمی گذارد بلکه... روی بخش ها و دستگا هیهای مختلف مملکت اثر میگذارد. برای اینکه بسیاری از کارخانجات ما وابسته به این هستند که مواد اولیه شان را باید از خارج بیایند. وقتی این مواد اولیه وارداتش در مملکت کاهش پیدا کند، هم در آمدن شرکت کاهش پیدا میکند و هم نه تنها مالیاتی را که ما بیدان شرکت به دولت بدهد، نمی تواند در آن حد مالیات را ارائه بدهد. و همینطور اگر "نازمان... نتواند تک سوری از کالاهای وارداتی را وارد بین مملکت بکند و سفرونی سرنام میشود از مالیات گرفت. ولی وقتیکه عملاً مکان واردات آن کالانست و ما به حد قابل سانه ایم، آنوقت انتظار نداریم... مالیات مشابهی که کاهش پیدا کند؟" (۲۶) در مورد مالیات معوقه مالیاتی هم دستگا هیهای وصول به گشایش حداثتی نمی توانند دل بستند. درست است که به اظهار روزی برناما به بودجه طلب مالیاتی دولت از بازاریان "محترم" قریب پنجاه میلیون در برابر است. (۲۷) ولی برای وصول آن تاکنون ازار "قانونی" کافی مهیا نشده است. و اینها از آن جا های نادری است که نه میشود بدون "قانون" عمل کرد و نه عبود سراج حتی قانون گذرانند! این مشکل هر روز در شکوه و شکایات عده ای از دست اندرکاران حکومتی طرح میشود که: "کمیسیون اقتصاد دودارائی ما نمی تواند مالیات را بعد از آن فرمان اما مکه مالیات عنوان اولی است... تمام کند و باورد... نتوانسته تا حال قانون مالیات را تمام کند. وانگهی تمام صندوق های قرض الحسنه را از مالیات آن طوری که خود اعضاء میگویند معاف کرده" تازه برای تدوین هم: "از آن طرف از آن آقای متدین سرمایه دار میلیونر... دعوت می کنیم با نظریات رابده و در مورد مالیات نویسی به من کمک کن... به مجلس کمک کن!" (۲۸) تازه گذرانندن "قانون" از مجلس یک چیز است و به تاخیر رساندن در شورای نگهبان چیز دیگر، و سرانجام جلب همکاری "شورا های مرکزی منصف" و "اتحادیه های ارحمن های اسلامی بازاریان... و "مجمع مورصفی" و "گمبته امور صنفی" و... و صانع اجرائی "قانون" چیز دیگر. بنابراین در بهترین حالت می توان تصور کرد که درآمدهای عمومی دولت، خصوص درآمدهای نفتی و درآمدهای مرتبط با نفت، در سال ۶۶ با نوساناتی محدود، در حدود عملکرد سال ۶۵ باقی ماند.



افت کیفی درآمدهای نفتی و وابسته به نفت و چشم انداز ما یوس کننده ای که نسبت به افزایش دوباره آن وجود دارد مانع از آن نیست که برناما به میزان مالی - اقتصادی رژیم، از تلاش برای یافتن منابع جایگزین چشمپوشی کند. کف هزینه های عمومی و مخصوصاً هزینه جنگ آنقدر سخت است که دیگری شود آنرا پائین تر بردن ما بین درآمدهای جدید به میزان الزامی است. بودجه سال ۶۶ بیان این تقلاست و تنها با جهت گیری دستگا دولتی و مکنای مالی اجرائی آنرا منعکس میسازد. در یک نگاه دیده میشود جهت گیری اصلی، افزایش نرخ کالاهای، خدمات و انحصارات دولتی است، اما مکنای مالی متغای متغای بخشی از آنها بدین قرار است:

- تا مین ۹۵ میلیون در برابر از طریق افزایش نرخ مواد نفتی (بنزین، نفت سفید، نفت گاز، و نفت کوره)، نرخ های جدید این مواد که از سوی وزارت نفت در فروردین ماه امسال انتشار یافت، روشن ساخت که تا مین ۹۵ میلیارد ریال درآمدهای اضافی از سوی وزارتخانه های نفت و نیرو، به معنی افزایش قیمت های مواد نفتی و برق به میزان دوسا برابر است. (۲۹)
- تا مین ۱۱/۸ میلیارد در برابر از طریق افزایش قیمت گوشت منجمد وارداتی.
- تا مین ۵ میلیارد در برابر از طریق افزایش مالیات نوشابه و شیشه (یعنی از ۱۴ ریال مالیات برای هر لیتر به ۷۰ ریال).
- تا مین ۴۷ میلیارد در برابر از طریق افزایش قیمت سیگار خارجی.
- تا مین ۶۰۰ میلیارد در برابر از طریق افزایش تعرفه های برق. (که یکبار در سال گذشته دوسا بر شده است.)
- تا مین ۲۰۰ میلیارد در برابر از طریق فروش ارز به قیمت بالاتر از نرخ رسمی.

- افزایش درآمد سازمان ثبت اسناد و املاک ۳۰ میلیارد.
- افزایش عوارض خروج زکشورتا میزان ۲۵ میلیارد.
- افزایش ۱۵٪ به عوارض اتومبیلیهای داخلی و ۳۰٪ به اتومبیلیهای وارداتی.
- افزایش ۴۰٪ به بهای کلیه خدمات مخابراتی بین المللی.
- افزایش سودا زراکشی و حقوق گمرکی (مالیات غیر مستقیم - روی کالاهای وارداتی) قریب ۱۹ میلیارد. (بصورت پیش بینی)
- علاوه بر افزایش مالیات سیگار، مالیات نقل و انتقال اتومبیل، خدمات فرودگاهی، درآمد تبلیغات، راه آدا ره گذرنا مه... و با افزایش هر چیزی دیگری که تیغ دولت میبریده! (۳۰)
- با پدید آمدن آوری کرد، سبستی که در بودجه سال ۶۶ در مورد کالاهای خدمات و انحصارات دولتی بطور "قانونی" پیاپی شده، سبستی است که سوزنا از سال ۶۰ به این سو پیگیرانه اعمال شده و بر روند تغییرات دروسی بودجه دولت کمالا تریخته است. بطور مثال اعمال این سیاست در بودجه های دولت سب شده است درآمدهای دولت از خدمات و فروش کالاهای در طول سالهای ۶۴ تا ۶۳ میلادی به ۳۲۸ میلیارد ریال، به ۱۱۴ میلیارد ریال، به ۱۱۴ میلیارد ریال، به ۱۱۴ میلیارد ریال، به ۲۱۳ میلیارد ریال گردیده است. اما اگر اعمال این سیاست در دوره چهار ساله ۶۴ - ۶۰ شرح خدمات، کالاهای و حقوق انحصاری و عوارض دولتی را در سراسر افزایش داده است، در بودجه سال ۶۶ برای اغلب این موارد، افزایش به مراتب بیش از تمام سال گذشته در نظر گرفته شده است! (۳۱)

در کنار سیستمهای که خزانه داری رژیم برای مکیدن درآمدهای کوچک توده های زحمتکش تعبیه کرده است و بدان اشاره رفت، قدم مهم دیگر نیز برداشته شده، و آن بالابردن درآمدهای ریالی دولت است از طریق کاهش نرخ برابری آن با دلار. باید گفت این سیاست بطور محدود در بودجه های گذشته اعمال شده است. در انگال متناوب از فروش ارز با مالیات اضافی، گرفته تا فروش گوشت و سیگار و دیگر کالاهای وارداتی از سوی دولت با احتساب ارز با نرخ بالاتر از نرخ رسمی. اما در بودجه سال ۶۶ علاوه بر این ها قدم دیگری هم برداشته شده که عبارتست از کاهش نرخ برابری ریال نسبت به دلار از ۱۳ ریال به ۸ ریال. (۳۲)

توضیح اینکه ما کاهش نرخ دلار در برابر ارزهای جهان سرمایه داری تا میزان یک سوم مارک وین، طبق فرمول محاسباتی بانک مرکزی دلار از ۱۹۶ ریال - سال می نسبت به ۱۳ ریال کاهش باید. این کاهش هم در شکل اداری آن صورت گرفته، اما در قانون بودجه درآمدهای ارزی دولت از من نفت و سایر منابع، با نرخ ۸ ریال محاسبه شده است! و از قبل ۹ میلیارد دلار پیش بینی درآمد ارزی دولت ۶۳ میلیارد ریال برای بوده تا مین اعتبار شده است!



اما همه تلاش های "انقاصی" و "انبساطی" تا کما می تواند شکاف مبین نبالهای مالی دولت که با ۴۱۳۵ میلیارد ریال برداخت در سال ۶۶ با زهم چرخش لنگ میزده است، و درآمدهای واقعی آن در سال ۶۶ که به هیچ تهیدی از ۱۷۷۵ میلیارد ریال فراتر نرفته است را پر کند؟ همه ما حکیمی های دستگا هیای دولتی و همگرا نفروشی های دولتی نهایتاً ۴۰ تا ۵۰ میلیارد ریال دیگر از مختصر بیضاعت مردم فقیر زده و سیگار زسیرا ویدویزیده "بیت المال" فقها، دوهزار میلیارد دیگر را چه با بد کرد؟ و آیا بجز توسل به سیستم بانکی راه دیگری می ماند؟ "با زار اسلامی" با همه دعوتی که مکرراً از سوی میشود، با آنکه ۱۳۰۰ میلیارد ریال دیگر سال ۶۵ به نقدینه ۱۰/۰۰۰ میلیارد ریال اضافه شده حاضریست "مشارکت" بکنند! و اعتبارات لازم را برای طرح های سرمایه گذاری تامین کنند. عجلانست!

ترجیح میدهد از طریق همان صندوقهای قرض الحسنه و سازمانهای اقتصادی اسلامی - وابسته "غیر انتفاعی" - در امورات اقتصادی دخالت کند! این برایین در حال حاضر نمی توان به آن امید بست. و بنا بر این درست است! راه علاج همان جنگ زدن به ریسمان اعتبارات بانکی است! در ارقام بودجه طوماری از این اعتبارات جاسازی شده است:

- ۳۵۹ میلیارد در برابر اعتبارات سیستم بانکی برای طرحهای سرمایه گذاری ثابت.
- ۱۲۰ میلیارد در برابر وام سیستم بانکی برای تحقق سیاست های کشاورزی. (وام یکساله تا ۱۵۰ هزار ریال به کشاورزان) (تصره ۴)
- ۱۵۰ میلیارد در برابر اعتبارات سیستم بانکی برای اتمام پروژه های نیمه تمام (تصره ۲۲)
- ۲۸ میلیارد در برابر اعتبارات سیستم بانکی برای راه اندازی واحدهای

خبر و تفسیر

کزارش گویای زیر که توسط یکی از رفقایمان از داخل کشور ارسال شده است، عیناً درج می شود (هیأت تحریریه)

روز سه شنبه ۱۵ اردیبهشت ماه پاسداران و ما موران کمیته بهما زار تهران هجوم آورده و تمام دادی از سوداگران طلا و سکه بهار آزادی را با بموجب خرید و فروش سکه بهار آزادی دستگیر و بیامراه خود می برنند بطوریکه در طی این تیرور درباراً غوغا شای بیجا شده و توجه بسیاری بدان معطوف میشود. سکه بهار آزادی که تا یکسال پیش حداکثر ۴۰۰۰ تومان خرید و فروش میشد، اکنون در پرتوی سیاستهای دولت خدمتگزار مستضعفین! به ۱۷۰۰۰ تومان یعنی به چهار برابر ترقی یافته است. ظاهراً علت با زداشت این سکه خرید و فروش غیر مجاز که باعث افزایش بی رویه قیمت سکه گردیده عنوان میشود و همچنین گفته میشود که سکه نمی بایست بیش از ۹۰۰۰ تومان معامله شود. اما هنگامیکه بررسی علل اقتصادی صورت گیرد این تیرور از روش طلا و بی ارزشی کاغذ پاره ها شای بنا ما کنساز درجا مع غرقه در بحران بگردانیم به موجبات حقیقی و نه مجازی این رشد لجامگسیخته که نه با تئوری و نه با با زداشت میار نشدنی است، بی خواهیم برد، واقعیت این است که رژیم فقها در ظرف چند سال گذشته سنجوبی سابقه ای بمنظور جبران کسری بودجه و میا ربحان عمیق و فزاینده اقتصادی با چاپ بی رویه اسکناس بدون پشتوانه و تزریق آن به اقتصاد دورنگسته و در شرف مسوت میگویند که از یکسویا حفظ موازنه ظاهری سودجگ کل کشور نیمه از درآندسار نه کشور را که عمدتاً از طریق فروش نفت عاید میشود به جنگ نکبتی را خود اختصاص داده و از سوی دیگر با تزریق پول سه جا مع با انفجارات بزرگ اجتماعی و شورشهای اجتنابنا پذیر و قریب الوقوع تهیدستان و بیویژه مبارزات عمومی کارگران را سبه تا خیر اندازد. اما با کاغذ ناگهانی و سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی عاید رژیم اسلامی از فروش نفت بکبار و تنزل یافته رحمین امر موجب گردیده که دولتمردان اسلامی بمنظور جبران کسری فاحش بودجه تحت عنوان عوامفریبانه استقرار زبانک مرکزی بهکرات اقدام با چاپ بدون پشتوانه اسکناس نماید. غافل از آنکه تزریق این سکن نه چندان قوی تنها برای مدت زمان کوتاهی تا در به تخفیف اجناس دردها و آلام اجتماعی خواهد بود و در تحلیل نهائی جزیه نا بودی اقتصاد جا مع و با لمل به سقوط آزاد سطح معیشت کارگران و توده های زحمتکش و رشد عاب انگیز نرخ تورم و گرانی سیاسی بقده و کاغذ با زهمند بد ترقدرت خرید مردم منتهی نخواهد شد. رشد روز افزون و لحظه به لحظه بیای سکه بهار آزادی بیویژه در روزهای اخیر آنچنان حیرت آورنده که توجه عموم مردم را بخود جلب نموده است. در ظرف یکماه گذشته یعنی از نیمه فروردین ماه سال جاری تا نیمه اردیبهشت بیای سکه بهار آزادی از ۸۵۰۰ تومان به ۱۷۰۰۰ تومان جهش داشته و همچنین هر دلار به ۹۳ تومان افزایش یافته است. اما علاوه بر اشخاصی تعیین کننده اقتصادی نظیر مناسبات سرمایه دارانه تولیدی و یافت و ساختار ربحان زای سرمایه داری درجا مع مان که فرآیند بحران کنونی بر ستر آن تکوین و انکشاف می یابد، عجز و ناتوانی و عدم شناخت و درک فقها از قانونمند بیای عام و یکا نیم مناسبات تولیدی درجا مع مان، سیاسی است گذار بیای و تدبیر سردمداران رژیم که ملازم با سنا هت آشکار و پنهان مشغولند. بمنتظر ظهور میرسد، مزید بر این علت می باشد.

حذف سکه بهار آزادی از عیدی کارمندان دولت که با نسبت کنترل قیمت طلا و اختصا بین کالاهای اساسی بعنوان عیدی با هدف کنترل قیمت کالاهای اساسی صرف نظر از اینکه با گذشت دو ماه از سال حسابی کالاهای ملحوظ در کوبنها هنوز دست بسیاری از کارمندان و معلمین نیز نرسیده و قطع نظر از معطلات که برای تهیه این حداقل تعیین شده نظیر صفهای طویل و درگیری و زده خورد های حائسی آن فراروی کارمندان قرار دارد مع الوصف این اقدامات با صلاح انقلابی! نه تنها شمرخش واقع نگردید بلکه دقتاً درجهت و راستائی معکوس عمل نموده و جوهر سیاستهای اقتصادی رژیم را که هدف سلب مبارزه کردن اقتصاد دو بخد دست گرفتن تما می امکانات برای گسترش جنگ در منطقه را تعقیب می کند ما رزترین وجبی می نماید.

برای اسکته تصویر روشنتری از موضوع بدست آوریم ستر است به بررسی اجمالی و فشرده نرخ واقعی تورم در ظرف چند ماه گذشته برداخته و ضمن ارائه لیستی از بیای کالاهای معیشت در حال حاضر میزان افت سطح زندگی کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران ثابت و بیشرمی و دروغ پردازی بی نهایت حکومتگران که مدام مدعی مبارزه تورم بوده و نخست وزیر دولت خدمتگزار که همواره در قیاس با نرخ تورم اسرائیل نرخ تورم موجود را ۳/۲ درصد عنوان می کند را بهتر دریا سم.

هما نظور که می دانیم رژیم اسلامی در تداوم سیاستهای جنگ طلبانه اش سوبسید تقریباً تمام کالاهای صرفی را حذف نموده و حتی از اختصا کمترین ارزی برای تهیه آن و لبر برای کارخانه های زیر پوشش خود نیز امتناع میورزد و در همان واپسین روزهای سال ۶۵ و در اوائل سال ۶۶ رسماً نرخ پاره ای از مواد شرح زیر افزایش یافتند: بنزین ۱۰۰ درصد، گازوئیل ۱۰۰ درصد، نوشابه ۱۰۰ درصد، قند و شکر برای مصرف صنعتی و شیرینی و شکلات و بیسکویت ۱۰۰ درصد و سیگار ۲۵ درصد. ذیلاً ما بیای با ای از مواد و کالاهای که عمدتاً خارج از شبکه حیره بند: کالاهای بوده و یا بقدری سهمیه آن ناچیز است که مردم ناگزیر می بایست برای رفع کمبودها به بازار سیاه مراجعه نمایند، بررسی می کنیم.

روغن نباتی ۵ کیلوئی / ۱۰۰۰۰ ریال ، بنیر هر کیلو / ۱۸۰۰ ریال ، خیار خوب هر کیلو / ۵۰۰ ریال
 درنج متوسط کنبوشی / ۷۰۰ ریال ، شیر هر کیلو / ۲۰۰ ریال ، سبب زمینی و بیاز هر کیلو / ۱۰۰ ریال
 گوشت گوسفند / ۲۵۰۰ ریال ، ماست گاوی / ۲۰۰ ریال ، سبب هر کیلو / ۳۵۰ ریال ، کره هر کیلو / ۲۵۰۰ ریال
 ماست گوسفندی کیلوئی / ۴۰۰ ریال ، سبب هر کیلو / ۱۴۰ ریال ، مرغ هر کیلو / ۱۲۰۰ ریال
 نوشابه هر عدد / ۶۰ ریال ، پرتقال هر کیلو / ۴۵۰ ریال ، قند و شکر هر کیلو / ۸۰۰ ریال
 کبریت هر عدد / ۲۵۰ ریال ، سیگار تهر هر عدد / ۴۵۰ ریال ، تخم مرغ هر شان / ۱۰۰۰ ریال ، جای نامرغوب هر کیلو / ۲۰۰ ریال ، سودر

اسرائیلی که در ۱۹۸۴ معادل ۶۵۰ دلار در ماه بود، به ۳۵۰ دلار در ظرف یکسال سقوط کرد. هزینه های سنگین نظامی که تا ۴۰ درصد از کل بودجه را بخود اختصاص می دهد، باعث فشار بر بدوش طبقه کارگر و لایه های متوسط اسرائیلی می گردد و حرکت های اعتراضی آنان را بر می انگیزد. اعتمادات کارگری، تظاهرات برای صلح، که در واقع اعتراض صریح علیه میلیتاریسم را در بطن خود دارد، نمونه هایی از این اقدامات کارگران و لایه های متوسط اسرائیلی در چند سال گذشته بوده است. برداشتن مرزهای گمرکی بین آمریکا و اسرائیل نه قرار است تا ۴ سال دیگر بطور کامل انجام گیرد، و امکان تبدیل اسرائیل به تایوان و خاور میانه ای آمریکا بعنوان یک منبع نیروی کار ارزان، زمینه های درگیریهای شدیدتر طبقه کارگر اسرائیل را بعنوان اسرائیل را فراهم می سازد، و جنبش انقلابی فلسطین با پیدا نگاه طبقه کارگر اسرائیل را بعنوان متحد مبارزاتی خود در برابر بدون در نظر گرفتن این نیروهای طبقه کارگری و بیوندان، نمیتوان نشانموشی را علیه دولت صیونیستی اسرائیل سازمان داد. بعنوان مثال، با پیدا اشاره نماییم که بر طبق نظرسنجی ای که در ۱۹۸۵ بعمل آمد، بیش از ۴۰ درصد از اسرائیلی ها از حق فلسطینی ها برای تشکیل یک دولت مستقل دفاع کردند. کشور اسرائیل، جامعه بی طبقه ای نیست، و اگر بپذیریم که اسرائیل یک جامعه طبقه ای سرمایه داری است که در آن طبقه کارگری نیز وجود دارد، که از دست سرمایه داری در کشور خود رنج می برد، با پیدا نگاه آن، بعنوان متحد قاضی انقلاب فلسطین مورد توجه قرار گیرد، امری که تا سیونا لیس بورژوازی عرب، میخواهد با تکیه بر ایدئولوژی "مدیپودی" خود مساوی خلقی کردن یهودی با صهیونیست، آنرا کدر سازد. انقلاب فلسطین ناگزیر است برای بشری خرید، با ایدئولوژی "مدیپودی" بورژوازی عرب درگیر شود. ایدئولوژی "مدیپودی" نه فقط از طرف بورژوازی عرب، بلکه نهضت اسلامی، بیویژه جمهوری اسلامی ایران نیز رشد داده شده میشود. نهضت اسلامی که یک جنبش واپسگرا، ضد مومکراتیک و ارتجاعی را نمایندگی می کند، چهره کبریه خود را در ایران، لبنان و داخل سرزمین های اشغالی کالامناش داده است. نهضت اسلامی در سرزمین های اشغالی، بیویژه در نوار غزه، که بعد از عقب نشینی های جنبش فلسطین و در خلا حضور رزمندگان فلسطین با گرفت در قاصه ۷۹-۱۹۷۳، از طرف دولت اسرائیل، بعنوان وزنه ای در برابر نفوذ سازمان آزادی بخش فلسطین، مورد تشویق قرار گرفت و در شرایطی که دولت اسرائیل به شکار رزمندگان فلسطین مشغول بود، به گروههای کوچک بنیادگرای اسلامی اجازه می داد که میتینگ های علنی برگزار کنند، مشکل شوند و از اردن و عربستان قبول دریافت نمایند. نقش اصلی اینان که با بقدرت رسیدن فقها در ایران، بیشتر تقویت شدند، فقط حمله به طرفداران جنبش فلسطین در سرزمین های اشغالی بود. حکومتگران اسرائیلی، هشیارانه از این گرایشات ارتجاعی نهضت اسلامی - برغم اینکه یک نوع ایدئولوژی "مدیپودی" را نمایندگی می کند - بهره برداری مینمایند و آنرا در برابر

رفقا و دوستان عزیز:

پاسخ به نامه‌ها

بویژه به این دلیل که ما نمی توانیم صفحه پاسخ به سئوالات را جایگزین کتب آموزش تئوری سازیم، ناممکن بوده است. طبعاً برش های این دسته از خوانندگان را نیز تاکنون بی پاسخ گذاشته ایم. باز هم متأسفانه بدون آنکه عدم امکان پاسخگویی به اینگونه سئوالات کلی تئوریک و ناممکن بودن آموزش فردی از طریق نشریه را متذکر شده باشیم. ما همچنین میبایست رسیدن مطلب شعر، کاریکا، تور، طرح و غیره از جانب خوانندگان را اعم از اینکه قائل استفاده بوده ولی تا پیش آمدن مناسبتی در آرشیو نگیداری شوند، یا اصلاً غیر قابل استفاده باشند، به ارسال کنندگان آنها اطلاع می دادیم و در مواردی اسرادات احتمالی را تذکر می دادیم. این کار لازم را نیز تاکنون انجام نداده ایم. اما از هم رفقا و دوستان عزیز که توقع سرچشان سرزای گرفتن پاسخ سئوالات خود، با انعکاس نامه ها بشان در نشریه دست کم خبر رسیدن نامه ها بشان برآورده نشده است صمیمانه بپوش می طلسم و امیدواریم نسبت به محدودیت های یاد شده تفاهم بشان دهنده می کوشم تا از این پس هر از چندگاه، یک شماره پاسخ به نامه ها را با انعکاس نامه های متعددی با پاسخ های کوتاه و بی لاف خرد دریافت نامه ها اختصاص دهیم؛ و این کار را به حصران قلموری که تاکنون داشته ام، از همین شماره با گفتگویی با رفقای عزیز که سرای راه کارگر عکس ها و طرح هائی فرستاده اند با ذکر نام عسدهای از دوستان و رفقای کنی نامه ها بشان دریافت شده آغاز می کنم و در آینده به آنان پاسخ خواهیم داد.

از آنجا که راه کارگر در شرایط موجود فعلاً می بکشد منتشر می شود، طبعاً به لحاظ تراکم مطالب و حجم نشریه نیز در جایز امکاناتی است که خواهنا خواه محدودیت های را در زمینه های گوناگون دنبال می آورد. از جمله ما تاکنون ناگزیر رسیده ایم فقط هر دو ماه یکبار به پاسخ نامه های رسیده سیردازیم و آنچه نتوانیم پاسخ سئوالات و مسائل کلی که با زحمت عده زیادی از خوانندگان مطرح شده، با می توانسته اند برای عموم خوانندگان مفید و روشنگر باشند، در نتیجه، انعکاس اکثر نامه های رسیده در نشریه عملاً ناممکن بوده است. البته تمامی نامه های رسیده برای طرح سئوال ننوده و بسیاری از آنها حاوی مطالب متنوعی از قبیل اظهار نظر، پیشنهاد، راهنمایی، انتقاد، تذکر، اطلاعات مورد نیاز نشریه و غیره بوده اند و برخی حاوی طرح و عکس و کاریکا، شعر و غیره، راه کارگر با سیره گیری از ایده های خوانندگان و ملحوظ داشتن آنها در تدوین کار خود، با استفاده از اطلاعات و مطالب مفید دریانفتی، و با درج اشعار و طرح ها و کاریکا، تورهای قابل چاپ، عملاً انبوهی از نامه های رسیده را بطور مستقیم یا غیر مستقیم منعکس کرده است؛ البته متأسفانه بدون آنکه امکان اسرازی سیاسی از خوانندگان عزیز خود را داشته باشد، برخی از خوانندگان نیز مسائلی داشته اند که هر چند در صفحه پاسخ به نامه ها مطرح نگشته ولی در مقالات گوناگون نشریه سعی شده است پاسخ اینگونه مسائل داده شوند و اسپامات و ناروشتنی ها، برطرف گردند. برخی از رفقا و دوستان نیز نگاه لیستی بلند بالا از سئوالات کلی تئوریک برای ما می فرستند (سفاحتی متجاوز از چهل سئوال در یک نامه!) که پاسخ به آنها در نشریه، نه فقط به لحاظ کثرت سئوالات و نه فقط به خاطر آنکه پاسخ به هر یک از جنب سئوالاتی الزاماً ناممکن باشد، بلکه

رفیق اردشیر

رفقا: ن. و ن. (ترکیه)



دوستان و رفقای عزیز، نامه های شما را دریافت کرده ایم و در انتظار نامه های تازه تری از شما هستیم.

چ - کردستان * حاشم پداوود * نسرین
 ه - کردستان * "نک سز"، نامه هشتم همراه
 با شعر * همراه - ق * زهره - ق (۳ نامه)
 ب - ارغوان (۲ نامه) * فریبا و خیمین - ق
 فریبا، ق (۳ نامه) * محمد - کرج * م. س. "CH" "T" رش
 ۷۵ (۲ نامه) * ر. سلوچستان * حمید * کاوه
 * بنیژه * "ر. یاجی" * "نسرین نقائی" (دو نامه)
 * جمشید * حمید * برستو * ن - ک * ع. قهرمان
 * نستر * محمد - تهران * فرسا - تیسبران
 * عظیم * کمیته سلوچستان (۲ نامه) * میترا،
 همراه شعر "کارگر، نیست دگر راهی" * م. ا.
 منوچهر از فرانکفورت * مجدا زلنسدن
 * چ. س. "یکی از دوستان و خوانندگان راه کارگر"
 از سوئد (۲ نامه) * ن. ازناخت فرانسه * نعمت
 * نعمت وفخری * ح. مشعل، از نیویورک * غزلند
 * اکبر - از کراچی * احمد (۳ نامه) * ج. ز. ر.
 * شیرین، فرانکفورت * ج. سیاوش * م. ن. بیلین
 غری * ۸ نامه مفصل از دوستی بدون امضا از
 باریس (به تاریخ آوریل، ژوئن، ژوئیه؛ اوت؛
 سپتامبر؛ اکتبر؛ نوامبر و دسامبر ۸۶) * م. ا. ل. س.
 : زوشد * بابک، از فرانکفورت * وحید - حد از
 فرانکفورت * محمودی، ها، نوفر * ۵ نامه امضای
 "هو داران سازمان" از باریس (یک نامه بدون
 تاریخ و بقیه به ترتیب: ۲۴ ژوئیه؛ ۱۵ اوت؛ ۱۷ اوت
 و ۲۷ اوت ۱۹۷۶) * "R" از انامارک - نامه دوم
 * سیمین، از باکو * رفیق از WÜLFRAH
 آلمان غربی * سوئدهای به یاد رفیق شیخ
 علیرضا شکوهی، از رفیق بدون امضاء - آلمان
 غربی.

نامه ها، عکس ها، طرح ها و کاریکا تورهائی که فرستاده بودند، همچنان رسیده ای از محله شمائی، بدست ما رسیده و هما نظر که متوجه ندها بدستیا رفیق و قابل استفاده ننزوده اند. کارهای گرافیک دربار "آمریکا را نیز همواره آخرین نامه شما (۸۷/۲/۲۰) دریافت کرده ایم. طرح هائی که از کتاب حمه کبی گرفته و فرستاده سودید خیلی کم رنگ بودند، اگر بتوانید کپی روشن و تمیزی از آنها بفرستید و بویژه نام آیین طراح را بنویسید ما عت تشکر خواهیم نمود. برسیده اید که آیا ما میل به همکاری در این سطح و از این نوع شما هستیم یا نه؟ رفیق عزیز، سطح و نوع همکاری را شما تعیین کنید و در هر سطحی و به هر نوعی که شما ما میل به همکاری ما ما شاید، ما آنها بیست خرسندی از آن استقبال می کنیم.

رفیقی از یوگسلاوی

آفتش ها و کاریکا تورهائی رسیده از نشریات یوگسلاوی را که فرستاده اید تاکنون در چند نوبت دریافت کرده ایم. کاریکا تورهائی معمولاً چیز تازه ای ندارند، اما ارسال آنها ادا مه دهید. آفتش ها و پوسترهائی سیاسی بیشتری توانستند مورد استفاده داشته باشند، بویژه اگر ساه و سفید باشند. بهتر است چون غالب شما و بیرنگی هنگامی که صورت سیاه و سفید چاپ می شوند سراسر سیاه می گردند، اگر به کارهای گرافیک و آفتش های کارگری (که منحصراً به طبعناشند) دسترسی دارید برای ما بفرستید. این درخواست را بطور کلی از شما می رفقا و دوستان راه کارگر که ما اندکسی جستجوای مکان دستیابی به کتب کاریکا تورهائی سیاسی، کارهای گرافیک، آفتش ها و پوسترهائی انقلابی و کارگری (از کشورهای سوسیالیستی، از آمریکا، مکزیک و جنوبی، از آفریقا، آسیا و اروپا) دارند، می کنیم. رفیق عزیز در طرح هائی که خودتان می زسید، حتی المقدور از مرکب سیاه استفاده کنید. منتظر کارهای تازه ای از شما هستیم و دوستان را می فشاریم.

نامه بسیار محبت آمیز شما به ما رسید
 ۲/۵/۶۲ پیامراه آل سوم بیوگرافی مورلنن کسه
 از موفیه تهیه کرده بود بدیدست ما رسیده است و ما
 سیزمتمتاً بلاشما درود می فرستیم و آرزوی پیروزی
 سربان داریم. رفیق ن. و ن. تاکنون (از انتشار
 دوره دوم راه کارگر) ۲ (طرح) با قلم شما دریافت
 کرده ایم ما مین زیر: قضا - جمپوری، سلامی
 (گلدسته ای که بر چوه ادا رومسلل تکیه دارد)
 - برچرم رژیم اسلامی که پشت آن برچرنا زیم است -
 طرحی برای صفحه اخبار کارگری - طرحی "بباد
 شیدای گمنام تشکیلات" - طرح "ما بسیار رسم" - طرحی
 از "سق شچید مهران شیاب الدین" - طرحی از
 زین و داروشمشیر و کتاب ولایت فقیه - طرح
 سوروزی "بیاران خجسته باد" - و طرح "شوک شکسته
 و کیو تر ملج با شعار "مرگ بر جنگ! زنده باد صلح!"
 و دو طرح در رابطه با آرم جمپوری اسلامی، احساسات
 انقلابی و شور مبارزاتی شما در مضامین طرح ها
 نیز متجلی است؛ ولی متأسفانه برداشتن
 مناسبتی که در خور چاپ باشند نداشته اند. اگر شما
 امکان دیدن دوره طراحی داشته باشید - کسه
 پیداست نسبت به آن علاقه مندید - ما استفاده از
 این امکان را به شما توصیه می کنیم. ما اینحال
 طرح های خود را برای ما بفرستید ولی فراموش
 نکنید که فقط با رنگ سیاه (نه آبی و قرمز)، ما
 مرکب جین (و نه ماد) طرح بسزید. دست شمارا
 می فشاریم و منتظر نامه ها و طرح های شما هستیم.

رفیق صابری

دو طرح با خود کار رسیده اید و با داشت کسه
 طرح را تفسیر می کنند از شما دریافت کرده ام.
 یکی از طرح ها به نام "فریباشی" (رژیم) است و
 دیگری مفهومی رژیم در مقابل طبقه کارگر
 را نشان می دهد. توصیه می سزای رفیق "ن" در بالا
 توصیه ای سزای شما بنده است و اسدوارسم با رسم
 طرحیائی از شما دریافت کنیم.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

السالوادور

اسپانیا

تظاهرات و اعتصابات کارگری اسپانیا همچنان ادامه دارد. ماه پیش کارگران فولاد "بیسکای"، کارگران کشتی سازی "کالیسی" کارگران معادن "استوری" و نیز کارگران مراکز صنعتی کوچک پراکنده، همه و همه خیابانها آمدند و علیه سیاست اقتصاد دولت و حزب سوسیالیست اسپانیا اعتراض کردند. این سیاست تحت عنوان "مدرنیسایون صنعت" بمعنای سگاری دانشی بخش بزرگی ارکارگران صنعتی اسپانیا است. دولت فلسپه گونزالس هیچ سرنامهای برای این دسته از کارگران ندارد و نمی تواند نیز داشته باشد. مدرنیزاسیون و کارگری ماسینهای نام اتوماتیک دریک جامعه سرمایه داری معنای حزبکاری و کورسگی برای کارگران ساده و نیمه ماهرندارد. آنها برای این مدرنیزاسیون سرمایه داران را می بردازند. تنها سیاست دولت مقابلها اعتراض کارگران است. این مقابله که عمدتاً توسط "گاردملی" سرانگیست اسپانیا صورت گرفت بطورسی سابقه ای خشن و خونین بود. کارگران گری مدیریت، اشغال کارخانه و تظاهرات خیابانی اشکالی هستند که کمرات از جانب کارگران اسپانیا مورد استفاده قرار گرفته اند. در مقابل "گاردملی" سیاست تهاجم و تخلیه زوربارداری گرفته است و این درحالیست که کارفرمایان، باشتیافی وزیر اقتصاد "سوسالست" حاضر به هیچ مذاکره دربار "طرح جدیدی زمان صحت" نیستند. آنها از دولت اجرای قول و قرارها و "برقراری نظم و آراش در کارخانه" را می خواهند. علیه غمخوشت پلیس دربرقراری

دولت ناپلئون دوارته یکبار دیگر پیشنهاد آتش سی و صلح جبهه فارساند و مارتی را رد کرد. جبهه درپیشنها د خود خواستار قطع فوری مساران مناطق مسکونی تحت کنترل خود، خروج مستاران نظامی آمریکا و آزادی گیری مذاکرات صلح میان دو طرف شده بود. دولت در مقابل، ضمن رد این "خواستهای غیر عملی" (؟!) خواستار برزمن گداختن "بی قید و شرط" سلاح از جانب انقلابیون شد. در دو ماه اخیر انقلابیون با انجام یک سری عملیات نظامی چشمگیر قدرت تمام متشکمان داده اند. نکته علیرغم صرف میلیون ها دلار "کمیسگ" امیریا لیس آمریکا، علیرغم تمام آموزشهای فوجریکی مستاران آمریکایی و علیرغم گسترش نفرات و تجهیزات ارتش السالوادور در ایستگاههای سابقه، حشش مسلح توده ای همچنان محکم و استوار با برجا مانده است. شکست عملیات مشترک ارتش های هندوراس و السالوادور در نخل سبار گذشته نیز بیش از این همین امر را اثبات کرده بود. بدین ترتیب دولت مزدور دوارته بر سیاست ادامه جنگ و کشتار اصرار دارد و بدین ترتیب مسئول مستقیم بقیه در صفحه ۳۵

پرو

روز ۲۹ اردیبهشت گذشته، دعوت سندیکاها و احزاب چپ پرو، کارگران پرو دست به یک اعتصاب سراسری زدند. اکثریت عظیم کارگران صنعتی و بخش بزرگی از کارگران غیر صنعتی در این اعتصاب شرکت کردند. هدف کارگران از این اعتصاب اعلام مخالفت با برنامه های اقتصادی و سیاسی دولت آلن گارسیا بود. آنها از دولت مسخا همدتا به وعده های خود حمله عمل سپوشد و بیش از این با ربحان را بردوش طسقات زحمتکش پرو نیا بداد زد. "حسبه متحد چپ" که اکثر احزاب چپ پرو را در سر می گیرد، در طی اعلامیه ای به مناسبت اعتصاب، ضمن سرشمارای رکوس سیاستهای دولت نشان داد که چگونه این سیاستها عملاً سمت و سوی نسخه تجویزی "مندوق سین المللی پول" را گرفته است. از جانب دیگر علیرغم تصمیم اعلام شده پیشین دولت که بروحدا کشتار ۱۰ درصد در آماریزی خود راه بازپرداخت سدهی ها اختصاص خواهد داد، عملیسی ۳۰ تا ۳۵ درصد این درآمدها حسب واکذاران رفته است و در حقیقت دولت پرو سیاست دوگانه ای را به پیش برده است و در حالی که به شعارهای "مسند امیریا لیستی بر سر و صدائی توسل می جوید در عمل از جارجوب مورد قبول آنها بیرون نمایی رود. در همان حال حزب حاکم "آپرا" به شیبوه ای پرونیستی و با بوروکراتیسم سرگورگانه به پیش برد سیاست خود ادامه میدهد و این به تضعیف فضای دمکراتیک کشورانجامیده است. عدم پیگیری جدی سیاست مذاکره برای یافتن راه حلی در رابطه با گروه "راه درخشان"، ادامه جناسات ارتشبان در مناطق کوهستانی زیر نفوذ این گروه و عدم بقیه در صفحه ۳۵

لبنان

این نظم و آراش "کارگران با عزم را سخ به مبارزه ادامه میدهند. در شیر "رایسوسا" (Reinosa) کارگران سمدت چپل و هشت ساعت شهر را زیر کنترل خود داشتند، آنها با خلع سلاح گارد ملی آنسان را وادار به خروج از شهر کردند. در نبردهای بعدی یک کارگر متفوق کمسیون های کارگری "شهیدات رسید و صدها تن زخمی شدند، خسونت گارد ملی کسه آشکارا میخواست "انتقام" شکست پیشین خود را بگیرد. آنقدر شده بود که حتی مطبوعات نزدیک به حزب سوسیالیست نیز زمان به اعتراض گشودند. اینپسهم از حدت و عمق بحران سخن می گویند. در متن این چنین بحران دولت "سوسیالیست" اسپانیا هر چه بیشتر به سیاستهای راست و باصلاح "نشولیرالی" "نوع ریگانی روی آورده است که حال آن را با این تهاجم پلیسی تکمیل می آید. کارگران علیه مقامات و متجانانها زخمی بود یک رهبری سیاسی انقلابی رنج می برد که میبوی کسه به حزب سوسیالیست اجازه میدهند تا رزات کارگران را در حیطه اقتصاد محدود نگاهدارد، احزاب چپ واقعی در اسپانیا در وضعیت نابسامانیی سر می برند و قاردهای نقشی پیشگامی سیاسی و انقلابی طبقه کارگر نیستند. تا زمانی که این ضعف وجود دارد، احزاب رسوا می چون حزب سوسالیست قادر به مبارزه با ربحان و به بیرا هسه کشاندن جنبش اتحادیه ای کارگران خواهد بود. در اسپانیا، نظیر سایر کشورهای اروپایی، احزاب چپ احتیاج به یک خانه تکانی اساسی برای کسب توانائی رهبری موج نوین مبارزات کارگری دارند. اما هرگز، پس از جنگ جهانی دوم، شرایط عینی برای این خانه تکانی چنین مساعد نشده اند.

ماه پیش "حسن حمدان" نویسنده برجسته لبنانی و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان در سمدت حنا بیگارا ن اسلامی به شپا دت رسید. احزاب چپ لبنان در اعتراض به این جنایت اعلام اعتصاب عمومی کردند. خشم و نفرت عمومی از این جنایت و موفقیت اعتصاب از هیش چنان آشکار بود که شبیه بری رئیس سازمان ارتجاعی امل فرصت طلبانه آن پیوست. از جانب دیگری و چپا نویسنده و متفکر عرب ضمن انتشار اعلامیه ای مناسبت شپا دت "حسن حمدان" "فاظر نشان کرد و تدهک و "در جارجوب نبردی که توسط نیروهای چپل و ارتجاع ترون وسطائی علیه نمایندگان تفکر لائیک صورت می گیرد". شهیدات رسیده است. با شپا دت و تعداد کمونیستیا و تنامری شیروئی که تا کنون در سال ۱۹۸۷ میلادی در جنوب لبنان به شپا دت رسیده اند به نوزده تن بالغ میشود. از جانب دیگر سازمان ارتجاعی امل دست به خانه گردی و تفتیش وسیعی در "نباطیه" و "طیسر" در جنوب لبنان زد که در طی آن دهها تن از اعضا رهو داران حزب کمونیست لبنان و نیز حزب ناسیونال ملی سوری "نازداشت شدند. در طی این دستگیری ها خانه نازداشت شدگان توسط مردان مسلح امل کلوله بساران شدند. این اقدامات ارتجاعی امل بار دیگر نشان میدهند که این جنبش ارتجاعی، همانند همتای خود حزب امل، هیچ روی تاب تحمل رشد و پیشروی نیروهای مترقی جبراندارد و محض آنکه اجانب آنان "احساس خطر" می بکنند. لادریگ سافاشستی ترین شیوه ها در صدمت تحمیل سرگردگی تهدید شده خوبش برمی آید و همچون گذشته زهمراهی نیروهای سوری که در مقابل کلیه حرکات ارتجاع اسلامی، اعم از امل یا حزب الله، علیه نیروهای دمکرات و چپ بدون هیچگونه واکنشی به تماشا می نشینند، برخوردار است. سرپا زان حافظ اسد تنها وقتی برای برقراری "ملیحوری" مداخله می کند که نیروهای انقلابی توطئه ها در هم شکسته و ارتجاع عیون را وادار بپس عقب نشینی کرده باشند. وقایع اخیر یکبار دیگر لزوم اتحاد عمل نزدیک تر نیروهای چپ و انقلابی علیه ارتجاع اسلامی را گوشزد می کنند. هم سوئی و هم چپتی موضعی نیروهای انقلابی و ارتجاع اسلامی در برخی موارد، نظیر عملیات نظامی در جنوب لبنان یا همکاری علیه ارتجاع مارونی، بنساید مانع از پیمن شدن صف مستقل نیروهای چپ و انقلابی لبنانی و فلسطینی در این منطقه شود. هرگاه این مهمجا به عمل بخود نیوشد، ارتجاع امل با حزب الله در موقع مقتضی ضرات کشنده ای بر آنان وارد خواهد کرد. بان اسلامیم امروز در منطقه سمواتات امیریا لیس و در صف مقدم مبارزه ضد کمونیستی و ضد دمکراسی قرار دارد. وقایع لبنان هیچ روی ناشی از یک خطا و یا سیاست مودی این سازمان نبیرو محلی نبود، بلکه دقتقائ ناشی از ماهیت و بینش خنددمکراتیک و ضد انقلابی این نیروست. آن که این حقیقت را آویزه گوش ننازد، سپائی گران خواهد پرداخت.

انقلاب فلسطین... نباله از صفحه ۳۲

جنش انقلابی فلسطین قرار می دهند، نهضت اسلامی، با توجه به جوان بودن پرولتاریسای فلسطین، که خواهنا خواه از تقابلی فکری نظام ماقبل سرمایه داری کاملاً گسسته است، متواند ترمزی در راه مبارزه انقلابی جنبش فلسطین ایجاد کند. از آنجا که جنبش انقلابی فلسطین نه فقط با ناسیونالیسم بورژوازی عرب، بلکه با نهضت ارتجاعی اسلامی نیز که هم اکنون در سین لایه های از خرده بورژوازی و دانشجویان، تا حدی تند کرده است، با بدی مبارزه حادی سرخیزد، مبارزه برای آرمان فلسطین، از مبارزه ناسیونالیستی "مسیحی" بورژوازی عرب و نهضت وابسته برای اسلامی حادئ تا پذیراست.

مساله صلح - صلح در منطقه خاور میانه، بدون برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق فلسطین، هرگز پایدار نخواهد بود، چرا که کمال فلسطین، اساس جنگ های متوالی بین کشورهای مختلف عربی با اسرائیل و اادامه مبارزه فلسطینی ها علیه دولت متجاوز اسرائیل را تشکیل می دهد، دولت اسرائیل سارها ادعا کرده است که حاضر نمیکند برای صلح با "عرب" است. این "صلح خواهی" اسرائیل، در حقیقت ادامه همان تحا و زو جنگ خواهی آن علیه خلق فلسطین است. دولت میسیونستی میخواهد با انحلال مساله فلسطینی فلسطین در ناسیونالیسم عمومی عربی، سیاست

تجا و زده حقوق فلسطینی ها در این سیاست "صلح" اعراب "را پیش برد، صلح در خاور میانه - صلح با پذیرش حق تشکیل دولت مستقل - برای فلسطینی ها، که عملاً نابودی دولت میسیونستی، گره خورده است، ممکن می باشد، در شرایط کمونی، استکبار صلح بین جناید اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۴ برای سرگزاری یک کنفرانس بین المللی صلح - شرکت "ساف"، بعنوان گام اول به در راستای احقاق حق خلق فلسطین می تواند زمینه سازی مناسبی باشد، وحدت مجدد "ساف" در الحزب یکرکه در تحقق آن سازمانیای جب و رادیکال فلسطین نقش مهمی داشتند و در مجموع به تقویت جب در درون "ساف"، شکست محور کمپ دیوبند و تقسیم مابقی فلسطین حسین انجاء مید، مواضع "ساف" را بعنوان تنبیه نمانده مشروع خلق فلسطین در یک جنبش کنفرانسی قوی ترمی سازد، وحدت "ساف" هرگز خوش آیند بورژوازی نسلیم طلب عرب، دولست میسیونستی اسرائیل و بلوک کشورهای امپریالیستی نمی باشد، مسلم است که اسرائیل، حامی مسلمان امپریالیست آن و همچنین ارتجاع عرب خواهند کوشید، از کنفرانس بین المللی صلح - استسه در صورتیکه چنین کنفرانسی سرگزار شود - بعنوان اهرمی برای ایجاد شکاف در درون جنبش انقلابی فلسطین و تضعیف نیروهای جب، استفاده کنند. حسن انقلابی فلسطین در صورتی می تواند از کنفرانس بین المللی صلح در راستای هدفهای خود استفاده کند، که وحدت خود را حفظ کند.

جنگ ارتجاعی... نباله از صفحه ۴

نکته ان در مورد لویایح کلسدی، استه ای - اقدامات بدلیل انتخاب آتیه مجلس و ریاست جمهوری، و بستن دست حریف از سوی جناح اصلی حاکمیت، جنبه پیشگیرانه هم داشته است. این حوادث همگی، حکایت از جدت با بی سی سابقه بحران حکومتی از زمان عزل بنی صدر با اینسو دارند. ما این ترتیب عریه های ما نور رژیم چه در سطح جهانی بدلیل انزوای تقریباً کامل رژیم و فراهم شدن زمینه های یک توافق کما بی بین بین المللی برای توقف جنگ، وجه بدلیل گسترش بحران اقتصادی و اعتراضات توده ها و سقوط قدرت بسیج رژیم و وجه بدلیل حدت با بی اختلافات درونی و تضعیف اراده آن برای جنگیدن، تنگ تر و محدود تر میشود، در یک چنین شرایطی رژیم می کوشد، "رکوب هر چه وسیع تر توده ها و مبارزان بحران داخلی از طریق انحلال ابزارهای تشکیل و مسدود ساختن ترسبون های تبلیغی جناح رقیب از سوی جناح اصلی و خنثی شدن تلاشهای بین المللی صلح، خود را از این مخمه، نجات بخشد، اما روشن است که ما هر تلاش رژیم حلقه طناب دار، سرگلویش تنگتر می شود، تردیدی نیست که ما زمان ندهی کارگران و زحمتکشان علیه جنگ و برای صلح و سرنگونی رژیم فقهاست با تنه اهرم اساسی و تعیین کننده مورد توجه است، کمونیستهاست، اما کمونیستها نمیتوانند سوا مل سن المللی علیه جنگ و برای صلح سزایی اعتنا باشند، ما توده ها سگات گفته شده در بالا، روشوس سیاست ما در مورد فعل و انفعالات منطقه ای و جهانی مربوط به جنگ و صلح چنین است:

الف - فروین اسلحه و هرگونه تقویت طرف

جنگ افروزی با یستی محکوم شود، سرهمگان روشن است که این رژیم اسلامی است که به جنگ افروزی و تحا و زات خود ادا می میدهد، باید در همین راستا، از اهرم فشار افکار عمومی و نیروهای مترقی برای افشای دول امپریالیستی و هر کشوری که جنگ گرا شغذبه می کند، و حتی بغرض شن دادن به تحریم صوری، سازمان بخاطر متوقف شدن سوده های کلان تر است و سوداگران مرگ، با ز طریق شبکه های مخفی خود، اسلحه را وارد بازار فروش کرده و بدست ممبرهای اسلامی می رسانند، سود جست.

ب - با بدوسیاست ارتجاعی و جنگ - افروزان رژیم فقها را که ما ساجت ارتجاعی در تداوم جنگ و تهدید کشورهای منطقه و ایفای نقش ژاندارم خود مختار در منطقه، زمینه ساز فرصت برای حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه و استتعال کشورهای ارتجاعی منطقه از این حضور، میباشد، افشا ساخت، هم چنین با بدوسیاست عوام فریبانه ضد امپریالیستی و ضد میونیستی رژیم اسلامی را وسیعاً سر ملا کرد.

ج - با بدمدخله و حضور مستقیم امپریالیسم آمریکا در منطقه را، که بی از انقلاب سپس و با از دست دادن رژیم شاه و نماندنیسسه ژاندارم منطقه همواره در جستجوی فرصت برای حور مستقیم در منطقه جهت حمایت از حکومت های وابسته و سرکوب مبارزات خلقهای منطقه علیه امپریالیسم و ارتجاع، بوده است، قویا محکوم کرده و آنرا افشا ساخت.

د - با ابداع تلاشهای صلح که در حیا رجوب سازمان ملل صورت میگردد، بشرط آنکه نا قرضی حق تعیین سرنوشت خلق های، و کشور، و صلح بدون الحاق طلبی و غرامت نماند، دفاع کرد.

السوالودور...

ادامه جنگی است که در طول ۷ سال پیش از ۶۰ هزار تن کشته بجای گذارده است، از جانب دیگر دستجات شبه نظامی فاشیستی، پس از یک دوره کاهش فعالیت، مجدداً به حنا بیات خود شدت بخشیده اند، آخریسن تمام آن منفرج کردن دفتر "کمیسه" در آن زندانیان و ناپدید شدن "سود، طبق معسول پلیس "هخ سرنخی" از املیس این انفجار بدست رسیده است، در لحظه انفجار اعضای کمیته در مقابل مجلس السالوا دور دست به تظاهرات سه نفع زندانیان سیاسی و غفوعومی آنسسان زده بودند، پیش از شش زندانی سیاسی السالوادور از ۲۵ ماهه دست به اعتصاب غذا زده اند، آنها خواستار رسیدن اسلحه ها و قات فرسای زندان و تسریع رسیدگی به وضع خود هستند، باید حمایت از این اعتصاب غذا و تسلیخ خواسته های آنان، با توطئه سکوت مطوعات امپریالیستی مبارزه کرد و چهره واقعی دولت "دمکرات" السالوادور را به افکار عمومی جهان معرفی کرد.

پرو...

سنگری کار کمسیون تحقیقی که در رابطه با کشتار سال پیش ارتش در زندانهای پرو تشکیل شده است، همه و همه نشان از زور حسانش با ارتش را دارند، دولت گارسیا تنها به جاسازی چند میز در بیابالا اکتفا کرده است و در مجموع قصد "ترنجا شدن" سران و بطور کلی افسران ارتش را دارد و بدین ترتیب، نظیرا بر کشورهای آمریکای لاتین عملگروگان این نهاد سرکوب است، استتعال دولت گارسیا در حیطه های سیاسی و اقتصادی یک کار دیگر نتوان مبدعه که هیچ راه سومی در حوا مع سرمانه دارد و با یستی وجود ندارد و در حاکومت سورژوازی با دمکراسی توده ای، احزاب بوسولست، از نوع آپرا، هر چند که سررا را ز "تات خسر" باشند تا در نیتند قدمی به سوی سازمانی اقتصادی و جدائی از مسدا ر سرمانه به جانی برده اند و در بریا زود ناگزیر بدست از شعراهای خود نیز برده اند، اعتما ب سراسری موفقیت آمیز ۴۹ اردیبهشت اول سن اخطار جدی طغنه کارگرمه دولت گارسیا بود، کارگران پسر و آمادها ندتا نقش فعال تری در سیاست کشور ایفا کنند.

علیه رژیم سیم... نباله از صفحه ۲۰

"مردم آزاد روسکوگر" روحانست اما حفظ نیروهای نظم و امنیت "ساورخواهند کرد، این آن حلقه های است که امروزه سوسال دمکراسی و لسیس سرال دمکراسی بدین حسیده اند، در حالیکه پوپولزم میخواهد همواره با خرده بورژوازی و در همسسان "مرست اول" ماشین دولتی سورژوازی را "از میان بردارد"، رژیم سیم توده ای، این مسئله را مسکوت گذاشته و به "بند محول کرده است" و سیمسن رو و با و با و با دولتی خرافی سورژوازی در مسورد

"منام مقدس دولت" شده است، این فرم سیم خولتار انجام فدا مانی "در راستای سوسال سیم" است بی آنکه در اس راستای بسنجادی، با مانسسی دولتی سورژوازی تصفیه حساب کرده باشد، درستار همی رود در حالیکه در دوره قبل حمایت از ساه ساداران و کمسنه ها و نیز "جنگ میمی" "شربک سازمانی و تکمیل دستگاه سرکوب دولتی روحانست و شرکاءند، این سازمانها سکوت در این ساره همدست سورژوازی و عوان انمارش شده است، "ادامه دارد"

تذکره در مورد ارسال نامه ها به نشریه از داخل ایران

نامه های که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علمی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط بست رژیم ضبط می گردند، برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور بفرستید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرس های نشریه در خارج از کشور بفرستد.

برای تماس با سازمان از خارج کشور با شماره تلفن ۲۱۶۹۶۱۳-۲۹۰۳۰ در برلین غربی تماس بگیرید بدلیل کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور توسط رژیم اسلامی، مطلقاً تحت هیچ شرایطی از داخل کشور با این شماره تلفن تماس گرفته نشود.

کمک های مالی و حووه نشریات را به حساب زیرواریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس زیر در فرانس ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS-Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 w. BERLIN 65

قطعه نامه مشترک

خلق رزمنده کرد!

کارگران و زحمتکشان ایران!
احزاب و سازمان های انقلابی سراسر جهان!

نظریه این که اکنون بیش از دو سال است، درگیری های خونینی بین حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له در جنبش خلق کردگریان دارد، و در طول این درگیریها صدها تن از پیشمرگان قهرمان کرد، به خون در غلطیده اند؛ و از رهگذر این درگیریها جنبش خلق کرد برای حق تعیین سرنوشت خویش و رهایی از استملا و طبقاتی، و انقلاب خلقی سراسر ایران در پیوند با آن، متحمل لطماتی جبران ناپذیر شده است.

نظریه این که ادامه این درگیریها، جز به ضرر جنبش خلق رزمنده کرد و جنبش سراسری نبوده و مانع از آن نگردد که همه تفنگها به - رژیم ضد انقلابی و ضد خلقی جمهوری اسلامی نشانه رود،

نظریه این که توده های خلق کرد و عموم کارگران و زحمتکشان ایران، خواهان پایان این جنگ زیبا باشند،

مانیروهای سیاسی امضاء کننده زیر، از دو طرف درگیر مؤکداً می خواهیم:

(۱) جنگ را فوراً قطع نمایند.

(۲) اختلافات خود را به طرق سیاسی، حل و فصل کنند.

(۳) به آزادی تبلیغ و ترویج و حق فعالیت سیاسی - نظامی متعهد شوند.

بر این اساس، ما مدتی کامل خود، برای هرگونه شرکت فعال جهت پایان دادن به این درگیریها را اعلام میداریم.

شیخ عزالدین حسینی

جریکهای فدائی خلق ایران

جریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهایی بخش خلقی ایران)

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له یکسانی کردستان - ایران

خرداد ۱۳۶۶

زندانیان سیاسی در اعتصاب غذا

بسر می پرند!

در صفحه ۲

یادشدهای خلق عرب گرامی باد!

در صفحه ۲

سازمان عفو بین الملل رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میکند!

در صفحه ۳

کارگران و کارمندان

و بن اجناس

در صفحه ۲۷

خبر و تفسیر

در صفحه ۳۲

اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۰

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

انقلاب بهمن و موسیقی ایرانی

در صفحه ۸

سلطنت در فاذ کمیدی!

در صفحه ۹

علیه رفو میسیم: در نقد نظرات «اکثریت»

(بخش سوم)
در صفحه ۱۷

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۱۰

مجاهدین، در «انقلاب» مداومی از انحطاط!

در صفحه ۲۸

گرایش «سوسیال امپریالیستی» و انشعاب تازه

در صفحه ۲۳

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

در صفحه ۳۴